



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای خصوصی

احکام لقطه در پرتوفقه و قانون

رساله ماستری

محصل: ریاض الدین نوری

استاد رهنما: پوهنمل وزیر محمد سعیدی

سال ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



دولت جمهوری اسلامی
افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
ریاست پوهنتونهای
خصوصی

احکام لقطه در پرتو فقه و قانون

رساله ماستری

محصل: ریاض الدین نوری

استاد رهنما: پوهنمل وزیر محمد سعیدی

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۱ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم ریاض الدین ولد جبار ID: نمبر SH-MSF-96-292 محصل دور پنجم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: احکام لقطه در یرتو فقه و قانون به روز شنبه تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۲۴ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۰ (نمره به عدد) هشتاد پوره (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۲	دکتور مصباح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

این رساله را اهدا میکنم به پدر مرحوم و مجاهدم و به مادر مهربان و دلسوزم و به
برادر گران قدر و فرزندان دلبندم

سپاس گذاری

بعد از حمد و ثناء و ستایش بی پایان خالق بی نیاز اکنون جای دارد که از والده بزرگوارم تشکری نمایم اینکه باوجود مشکلات فراوان و طاقت فرسا باصبر حوصله مندی فراق فرزندش را با جبین باز تحمل نموده و در همه بخشهای تحصیلات لسانس و ماستری تشویق میکرد. و همچنان با اشک چشمان عفو، بخشش، و رحمت وسیع الله مهربان را برای پدر مرحوم و مجاهد م از بارگاه الله مَنّان آرزو دارم چراکه همیشه بخاطر تحصیل علوم اسلامی نهایتاً تشویق و در صورت غفلت تنبیه می کرد و ایضاً حق دارند که از تمام اقارب، نزدیکان، دوستان و عزیزانیکه در زمینه فراهم سازی ماستری و تکمیل پایان نامه بنده را کمک و همکاری نموده اند از ایشان ابراز امتنان و تشکری نمایم

و همچنین از پوهنتون سلام و هیأت رهبری آن و تمام مسئولین و کارمندان پوهنتون و از تمام استادان معظم و گرانقدر به ویژه از استاد بزرگوار، مهربان و گرامی ام جناب محترم پوهنمل وزیر محمد (سعیدی) دامت برکاته العالیه منیث استاد رهنمایم بود و از حضور پر فیض ایشان در تدریس و شیوه نگارش این پایان نامه، ترتیب تنظیم و طریقه جمع آوری، جابجا ساختن معلومات، رهنمای ثمر بخش و صمیمانه شان در اوقات رسمی و غیر رسمی با نیت صاف و پیشانی باز همکاری نموده و وقت گرانبهای خود را در این راستا صرف کردند تشکری نموده از خداوند متعال برای ایشان سعادت دارین را خواهانم.

خلاصه بحث

رساله هذا که تحت عنوان احکام لقطه در پرتو فقه و قانون تحقیق، و به رشته تحریر درآمده است، جهت تکمیل درجه ماستری پوهنتون سلام در کابل مشتمل بر مطالب ذیل میباشد این رساله که عنوان آن قبلاً ذکر گردید احکام لقطه را مورد تحقیق و بررسی قرار داده است که احکام لقطه طبق نظریات علماء فقه اسلامی شامل حیوانات و غیرحیوانات میباشد که بعضی از ذخائر زمین را نیز شامل می گردد. بناءً: شیوی تحقیق این رساله بشکل ذیل ترتیب و تنظیم گردیده است.

مقدمه که در بر گیرنده ای موضوعاتی چون بیان مسئله تحقیق، سوالات اصلی و فرعی تحقیق، هدف تحقیق، اهمیت و ضرورت انجام تحقیق، پیشینه تحقیق، منهج تحقیق و خطه بحث میباشد تدبیج یافته است

بعداً تمام محتوای موضوع در روشنی متون فقه اسلامی و قوانین نافذ کشور به فصول سه گانه تقسیم و هر فصل به مباحث و هر مبحث به مطالب ترتیب و تنسيق شده که فصول، مباحث و مطالب آن به این شیوه تشکیل گردیده است.

۱- لقطه را در روشنی متون فقه اسلامی چنین تعریف نموده است که لقطه: عبارت است از هر مال و اشیائی که به اثر غفلت مالکش گم شده و بر داشتنش مشروع و فعلاً مالکش بر آن کدام تسلطی ندارد، مانند ضاله، لقطه و دفینه ای که دارای علائم و نشانه های اسلامی باشد

۲- و عناصر لقطه را بیان نموده که دو چیز است ۱ ضیاع ۲ اخذ و التقاط میباشد

۳- اررکان لقطه را بیان نموده که عبارت اند از برداشتن، بردارنده و چیزی برداشته شده

۴- شروط لقطه که عبارت از گم شدن، ناشناس بودن مالک و برداشتن و یا اینکه از اثر غفلت گم شدن و در دارالاسلام باشد و همچنان شرط عقد لقطه را که عبارت از امانت بودن بودن و قدرت اعلان است ضمن بیان آنکه ضاله، دفینه، لقیط، اباق در معانی لقطه داخل اند مفصلاً توضیح و تشریح نموده است

۵- مسائل چون مشرعیت لقطه را به ادله شرع ثابت نموده و جنس لقطه را که کدام اشیاء صلاحیت التقاط را دارد بیان، و و فرق بین ضاله و لقطه را در پرامون نظریات علماء توضیح نموده است

- ۶- لقطه را به طور عموم به ضاله، غیر ضاله و دفینه تقسیم نموده هم چنین لقطه را از لحاظ اعلان و عدم اعلان و نیز از لحاظ بقاء و فساد به دسته های مختلف تقسیم و توضیح نموده است بعداً هر قسم آنرا طبق روش متون کتب فقهاء مورد بحث و بررسی قرار داده است باز حیوانات را به طور خصوص از لحاظ ارزش و عدم آن بدو دسته تقسیم کرده است
- ۷- دفینه ای که دارای علائم اسلامی باشد نوع از لقطه حساب نموده وی را تشریح داده است
- ۸- اعلان کردن را در زیر چتر نظریات علماء مانند حکم اعلان، مدت اعلان در تمام اشیاء وفق دیدگاه علماء با دلایل ایشان توضیح داده است
- ۹- احکام حیوانات در با در نظر داشت آراء و نظریات علماء فقه اسلامی در مورد حکم التقاط گاو، کوسفند و شتر و غیره و همچنان توضیح حکم انفاق و مصارف حیوانات با دخالت حاکم، و بدون دخالت آن بیان و تفصیل داده است
- ۱۰- طرق تسلیم دهی اشیاء یافت شده به مالکش، نقش شهود در لقطه و حکم شهود طبق آراء علماء، حکم استفاده از لقطه با در نظر داشت جای گاه اقتصادی ملتقط که غنی است یا فقیر از نظر احناف و جمهور بیان داشته است و همچنین حکم لقطه اندک و بیان مقدار آن توضیح شده است
- ۱۱- بیان حکم اشیائیکه از در یا استخراج میشود و همچنان توضیح لقطه حرم و فرق آن با لقطه غیر حرم در روشنی دیدگاه علماء و مجتهدین بیان و مفصلاً تشریح داده است
- ۱۲- توضیح موضوعات ذکر شده و احکام آنها در قوانین افغانستان و مقایسه فقه با قوانین وضعی. و در آخر بایک نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات، فهرست احادیث و فهرست منابع این رساله به پایان رسیده است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۲	بیان مسئله:.....
۳	سوالات تحقیق.....
۳	اهداف تحقیق:.....
۳	اهمیت موضوع تحقیق:.....
۴	ضرورت موضوع تحقیق:.....
۵	فواید احتمالی تحقیق:.....
۵	روش تحقیق:.....
۶	پیشینه تحقیق:.....
۶	نتایج بدست آمده:.....
۷	اسباب تحقیق:.....
۸	خطه بحث:.....

فصل اول

تعریف، ارکان ، جنس و مشروعیت لقطه

۹	مبحث اول:تعریف لقطه.....
۹	مطلب اول:معنی لغوی لقطه.....
۱۰	مطلب دوم:معنی اصطلاحی لقطه.....
۱۰	عناصر تعریف:.....
۱۰	مطلب سوم:معنی و مفهوم قانونی لقطه.....
۱۱	مطلب چهارم:اشیائیکه در معنای اصطلاحی لقطه داخل اند.....
۱۲	مطلب پنجم:مقارنه بین مفاهم لقطه در فقه و قانون.....
۱۳	مبحث دوم:شناخت جنس لقطه.....
۱۳	مطلب اول:فرق بین ضاله و لقطه.....
۱۵	مطلب دوم:دلایل جمهور علماء.....
۱۶	مبحث سوم:مشروعیت لقطه.....

- مبحث چهارم: ارکان و شروط لقطه ۱۸
- مطلب اول: ارکان لقطه ۱۸
- مطلب دوم: شروط ملتقط ۱۹
- مطلب سوم: شروط لقطه ۲۱

فصل دوم

انواع لقطه از لحاظ ارزش ، بقاء و مکان در یافت

- مبحث اول: انواع لقطه ۲۳
- مطلب اول: اقسام ضاله از لحاظ ارزش و عدم ارزش ۲۳
- مطلب دوم: لقطه غیر حیوانات ۲۴
- مطلب سوم: اقسام لقطه از لحاظ اعلان ، مدت اعلان و عدم اعلان ۲۴
- مطلب چهارم: اقسام لقطه از لحاظ بقاء و فساد ۲۵
- مبحث سوم: دفینه ۲۶
- مطلب اول: ربط دفینه به موضوع لقطه ۲۷
- مطلب دوم: دفینه معلوم المالک ۲۷
- مطلب دوم: دفینه مجهول المالک ۲۸
- مطلب سوم: دفینه که در زمین مباح یافت میشود ۳۰

فصل سوم

احکام لقطه در فقه و قانون

- مبحث اول: احکام لقطه در فقه ۳۲
- مطلب اول: اعلان کردن ۳۲
- مطلب دوم: نظریات علماء ۳۳
- مبحث دوم: حکم ضاله (لقطه حیوان) ۴۱
- مبحث سوم: احکام شتر، گاو و گوسفند یافت شده ۴۲
- مطلب اول: آیدگاه علماء در مورد التقاط حیوانات ۴۲
- مبحث چهارم: حکم حیوانات در یافت شده ۴۸
- مطلب اول: حکم حیوانات که در مسکونه یافت میشود ۴۸
- مطلب دوم: احکام حیوانات که در بیابان ها پیدا میشود ۵۰

۵۲	مبحث پنجم: حکم برداشتن لقطه
۶۰	مبحث ششم: حکم شهود در لقطه
۶۴	مبحث هفتم: حکم مصارف ضاله به فیصله قاضی
۶۷	مبحث هشتم: دفع لقطه برای شخص که ملتقط او را تصدیق کند
۷۰	مبحث نهم: استفاده از لقطه
۷۴	مبحث دهم: حکم لقطه اندک
۷۸	مبحث یازدهم: حکم اشیائیکه از دریا استخراج مشود
۷۹	مبحث دوازدهم: در بیان احکام لقطه حل و حرم
۷۹	مطلب اول: دیدگاه علماء درباره لقطه حل و حرم
۷۹	دیدگاه علماء درباره لقطه حل و حرم
۸۳	مطلب دوم: دلایل وارده و بیان مذهب راجح
۹۲	مبحث سیزدهم: احکام قانونی لقطه
۹۲	مطلب اول: اعلان لقطه از نظر قانون
۹۳	مطلب دوم: مدت اعلان لقطه از نظر قانون
۹۳	مطلب سوم: مجازات قانونی لقطه
۹۶	مطلب چهارم: مقدار لقطه در قانون
۹۶	مطلب پنجم: علت سقوط تکلیف تعریف لقطه در قانون
۹۷	مطلب ششم: حکم مالی که در بیابان و خرابه ها یافت میشود از نظر قانون
۹۷	مطلب هفتم: حکم اشیاء که در معرض زوال اند در قانون
۹۸	مطلب هشتم: احکام دفینه در قانون
۹۹	مطلب نهم: مقایسه احکام فقهی لقطه با قانون
۱۰۱	نتیجه گیری:
۱۰۴	پیشنهادات:
۱۰۶	فهرست آیات
۱۰۷	فهرست احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و آثار
۱۰۹	فهرست اعلام
۱۱۱	منابع و مأخذ:

مقدمه

الحمد لله الذي بعث سيدنا محمداً صلى الله عليه وسلم إلى الناس هادياً إلى الله بإذنه وسراجاً منيراً ثم ألهم الصحابة والتابعين والفقهاء المجتهدين أن يحفظوا سير نبيهم طبقة بعد طبقة إلى أن تؤذن الدنيا بانقضاء لِيُئِمَّ النِّعَمَ وكان على ما يشاء قديراً وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن سيدنا محمداً عبده ورسوله الذي لا نبي بعده صلى الله عليه وآله وصحبه أجمعين.

و بعد

دین مبین اسلام کامل ترین ادیان الهی می باشد که قوانین و مقررات آن نیز از جامعیت کامل برخوردار است ، که یکی از دقیق ترین قوانین آن لقطه می باشد، که با دارا بودن احکام متعدد در راستای صیانت از حقوق انسانها وضع شده است. با توجه به اهمیت اموال گمشده در اسلام در صدد بررسی لقطه و احکام آن در فقه و قانون ، لقطه یکی از عناوین فقه اسلامی است که در قانون مدنی، و دیگر قوانین افغانستان هم از آن نام برده شده است. و در کتب فقه لقطه به سه دسته تقسیم می شود که شامل انسان، بهایم و اشیاء می گردد ، و لقطه دارای شروطی می باشد که عبارت اند از: گم کردن، ناشناخته بودن مالک و گرفتن، به این معنی که مالک آن را گم کرده باشد و شخصی که آن را پیدا می کند مالک را نمی شناسد و آن را اخذ میکند زیرا اگر یکی از این شروط وجود نداشته باشد لقطه محسوب نمی گردد. مسئله قابل توجه این است که در ارتباط به احکام لقطه نظریات متفاوتی ذکر شده و با توجه به اهمیت اموال گمشده در اسلام این رساله در صدد بررسی لقطه و احکام آن در پرتو فقه و قانون است و سعی دارد احکام لقطه را در روشنی فقه و قانون مورد بررسی قرار دهد ، در مورد لقطه تحقیقاتی صورت گرفته ولی نه به صورت جامع که به بعضی از آنها در پیشینه تحقیق اشاره خواهد شد اولین باری که لفظ لقطه به کار رفته و حتی احکام مربوط به آن مورد عنایت بشر قرار گرفته، مربوط به دین اسلام نبوده بلکه لقطه در قرون قبل از اسلام نیز وجود داشته است که قرآن کریم به آن اشاره دارد چنانکه آیه هشت سوره قصص راجع به حضرت موسی علیه السلام زمانی که مادرش آن را در آب انداخت و اطرافیان فرعون آن را پیدا کردند و در آیه دهم سوره یوسف اشاره به حضرت یوسف علیه السلام دارد که کاروانیان ایشان را از چاه یافتند و در آیه ۸۲ سوره کهف اشاره به حفظ کنز (دفینه) دارد که در قصه خضر و موسی علیهما السلام بیان گردیده است، دین مبین اسلام هم به نوبه خود جهت حفظ اموال مردم از ضیاع، و هدر راجع به احکام لقطه وسائر

احکامات که باعث صیانت اموال و حقوق مردم می‌گردد توجه جُدی نموده است، چون مال از جمله نعمتهای بزرگ الله متعال است، محبت مال و علاقه مندی به آن از غرائز فطری انسان میباشد که قرآن کریم میفرماید {وانه لحب الخیر لشدید} (۱)

ترجمه: و او بر محبت مال بسیار سخت است.

خلاصه اموال گم شده به ادله شرع ثابت شده که چیزی با ارزشی بوده که باید به هر وسیله که میشود حفظ گردد بناءً یکی از و سائل که مخصوصاً اموال گم شده را حفظ و از ضیاع حقوق گم شده مردم جلوگیری میکند همانا احکام لقطه میباشد به همین اساس یاد گرفتن احکام لقطه از جمله وجایب بوده باید که انسان مسلمان احکام آن را یاد گرفته و به آن عمل نماید تا در حرام واقع نگردد

بیان مسئله:

یکی از قواعد مهم اسلام احکام لقطه میباشد، به شرطیکه عملی شود بهترین وسیله حفظ اموال گم شده به حساب رفته و به شکل امانت کاملاً مصئون نگه میدارد

قراری که تجربه ها ثابت کرده و در نصوص اسلامی آمده انسان فطرتاً مال را دوست میدارد و در جمع کردن آن خیلها حریص و بسیار کوشا میباشد، حتی این غریزه باعث می گردد که احياناً در صورت امکان انسان از حدود تجاوز نموده بالای حقوق مستحقه برادرش دست درازی کند، و از طرف دیگر مال پدیده است که الله جل جلاله آن را سبب قیام و اساس زندگی انسان قرار داده است که بدون مال زندگی انسان همیشه دچار مشکلات و تنگنا می باشد، بناءً این دو چیز واقعاً ابزار شکننده ای است که تمام مرز های حفظ اموال را در هم کوبیده و اخلاص نموده است، پس دین مبین اسلام جهت حفظ اموال از تعرض سارقین و مختلسین حرفوی در سیستم مالی یک سلسله قواعد و حدود را وضع نموده که بطور دائم در برابر فاسدین استادگی و مقاومت میکنند، ضمن اینکه شرع تهدیدات زیاد را بالای متخلفین مالی وضع نموده است تمام مسلمین را زیر یک چتر به منزله یک مرد واحد قرار داده و بر ایشان چنین توصیه ابراز می کند که (لایؤمن احدکم حتی یحب لآخیه ما یحب لنفسه) (۲) یعنی آنچه را برای خود می پسندی برای برادر

۱ العاديات آية ۸

۲ : الجامع الصحیح المسمى صحیح مسلم أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري الناشر : دار الجیل بیروت + دار الأفق الجديدة - بیروت ج. اول، ص: ۵۰

مسلمانت بیسند ، واقعاً این توصیه بی نظیر اسلام اگر ایماناً و اخلاقاً از روی اخلاص و طاعت الله جل جلاله در ضمیر انسانها حاکم گردد بهترین وسیله حفظ تمام اموال گم شده و غیر گم شده مسلمین بوده و بزرگترین پولیس وجدانی در برابر تجاوز است.

سوالات تحقیق

سوالات اصلی تحقیق:

- ۱- لقطه چیست ؟
- ۲- لقطه دارای چند نوع میباشد ؟
- ۳- لقطه در شریعت اسلامی و قوانین افغانستان چه حکم دارد ؟

سوالات فرعی تحقیق:

- ۱ قوانین وضعی در کشور در مورد لقطه تا چه اندازه با شریعت اسلامی مطابقت دارد ؟
- ۲ و اگر مخالفت های بین قانون و شریعت باشد چه باید کرد ؟
- ۳ اشیائیکه حرام است یافت شود و مالک اصلی داشته باشد لقطه نامیده می شود و یا خیر؟
- ۴ آیا لقطه امانت است و یاخیر ؟
- ۵ نیازمندی انسان مسلمان به دانستن احکام لقطه چه است ؟
- ۶ کدام اشخاص می تواند لقطه را حفظ کند ؟
- ۷ در صورت عدم وجدان مالک اصلی بعد از اعلان حکم شرعی وقانونی لقطه چیست ؟

اهداف تحقیق:

شناخت لقطه در زیر چتر نظریات و دید گاه فقهاء کرام
معرفت انواع و اقسام لقطه در پرتو فقه و قانون
یاد گرفتن احکام لقطه از روی شریعت اسلامی و قانون نافذ کشور .
جلو گیری از ضیاع اموال گم شده ای مسلمین.
دانستن مسؤلیت شرعی وقانونی در قبال اموال یافت شده و حقوق مردم

اهمیت موضوع تحقیق:

۱. تحقیق: چیزی است که موضوع مورد بحث را تحلیل و تجزیه نموده تعریف ، اقسام ، انواع و احکام مربوط به موضوع را کاملاً توضیح و تشریح میدهد

۲. تحقیق: سهولت را در میان ملت بیدار و دانشمند به ارمغان میآورد
۳. تحقیق: مغلفات، مبهمات، اغلاط و مجهولاتیکه در متن یک ضوع مورد بحث باشد همه را باز، واضح، صحیح، و معلوم میسازد
۴. تحقیق: پدیده است که با پیدایش انسان ایجاد و مخصوصاً در نظام اسلام از اهمیت خاص برخوردار میباشد
۵. تحقیق: چیز است که اگر نمیبود و علماء در مورد احکام و سائر مواضع شرعی و غیر شرعی بحث و تحقیق نمیکردند ما در مشکلات سهل ناپذیر میماندیم
۶. و اهمیت موضوع لقطه از جایگاه که مال در شریعت اسلامی و زندگی انسان دارد، به وضاحت دانسته میشود که لقطه و احکام مربوط به آن از جای گاه خاص برخوردار است
۷. اهمیت مال خود دلالت بر اهمیت لقطه (مال گمشده) میکند چرا که قواعد لقطه اموال یافت شده را طبق فرمان شرع حفظ و از هر نوع ضیاع شرعاً جلوگیری میکند.
۸. تصاحب اموال گم شده ای مردم بدون سبب شرعی حرام و ناجائز است پس هر چیزی که سبب امتناع از حرام گردد آنهم مهم میباشد. و یک سبب از اسباب که انسان را از واقع شدن در حرام منع میکند همانا احکام لقطه و عمل به آن میباشد.
۹. خیانت در اشیاء یافت شده از نظر شرع کاملاً منفور میباشد، واقعاً پدیده که انسان را از خیانت در اموال گمشده حفظ میکند عمل به احکام لقطه میباشد.
۱۰. مهمترین وسیله و ابزاری که توسط آن مال گم شده حفظ و نگهداری میشود همانا احکام لقطه میباشد.

ضرورت موضوع تحقیق:

چون لقطه چیزی است که جنبه مالی و اقتصادی دارد پس نظر به جایگاه اموال و اقتصاد و نیاز مندی های مردم به دانستن احکامات مربوط به مال و اقتصاد ضروری است که راجع به یکی از موضوعات مربوط به مال که همانا احکام لقطه است در روشنی فقه و قانون تحقیق صورت گیرد تا که مردم احکام فقهی و قانونی مربوط به لقطه را یاد گرفته مقایسه فقه و قانون را بدانند و همچنان دانستن احکام شرعی هر حکمی که باشد از جمله وجایب و ضروریات میباشد. زیرا که (مالایتم الواجب الابه فهو واجب) آنچه که بدون آن واجب تمام نمیشود یاد گرفتن آن واجب میباشد

نظر به قاعده فوق ضرورت است که احکام لقطه یاد گرفته شود و به جامعه تفهیم گردد تا به وسیله آن از اموال گم شده مردم حفاظت و نگهداری درست صورت گیرد اسلام در پیش برد

اهداف و مقاصد والای خویش تمام امور زندگی انسان را مورد بررسی قرار داده و برای آن چراغ‌های پر نوری را روشن نموده که تا در روشن آن انسان از ظلمات دزدی، اختلاس و خیانت نجات پیدا کرده از هر نوع فساد مبراء باشد، چراغ پر نوری که انسان را از افتیدن در چاه خیانت در اموال و اشیاء گم شده ننگه میداردهما نا یاد گرفتن لقطه و احکام آن میباشد. پس ضرورت است که لقطه و احکام آن بررسی شود، تا مردم یاد گیرند و در روشنی آن زندگی کنند و بدانند که حفظ اموال گم شده ای برادر مسلمان و احسان و نیکی به مسلمان به چه اندازه اجر، ثواب دارد و بر عکس خیانت در اموال گم شده و سائر حقوق مسلمین به چه اندازه گناه و عذاب را در قبال دارد خویش تن داری کند و در واقعیت احکام لقطه و سائر احکام شرعیت غرای نبوی باعث تحکیم صلح، مؤاخات و برادری، رشد اقتصادی و ایجاد امنیت ثبوت و تقویه و روحیه سالم در میان قاطبه ملت میگردد.

فواید احتمالی تحقیق:

یاد گرفتن یک مسئله شرعی چون احکام لقطه.

دانستن حقوق مردم و مکلفیت های شرعی و قانونی در قبال حقوق ملت و اموال گمشده.

اجتناب از آزار و اذیت مسلمین بدون کسب جرائم.

حفظ محبت، اخوة، همدلی و همدیگر پذیری در میان مسلمین.

اجتناب از لقمه حرام و در جستجوی لقمه حلال.

روش تحقیق:

روش را که بنده در تحقیق این رساله اختیار نموده است کتابخانه ای تحلیلی و مقایسوی میباشد. از کتب معتبر فقه، از علماء متقدمین و متأخرین و قوانین وضعی و از وسائل روز مانند انترنت و مکتبه الشامله نیز استفاده نمودم، و همچنان در تحقیق خود مانند سائرین از روش های ذیل استفاده نموده و این رساله را به یک مقدمه و سه فصل تقسیم کردم. هر فصل را به مباحث و هر بحث را به مطالب تقسیم نمودم، در صورتیکه در تحریر این بحث دچار مشکلی میشدم از استادان، علماء و شخصیت های مجرب مشوره میگرفتم، و به کمک الله جل جلاله به این شیوه بپایان رساندم.

پیشینه تحقیق:

اولین باری که لفظ لقطه به کار رفته و حتی احکام مربوط به آن مورد عنایت بشر قرار گرفته، مربوط به دین اسلام نبوده بلکه لقطه در قرون قبل از اسلام نیز وجود داشته است که قرآن کریم به آن اشاره دارد چنانکه آیه هشت سوره قصص راجع به قصه حضرت موسی علیه السلام زمانی که مادرش آن را در آب انداخت و اطرافیان فرعون آن را پیدا کردند

و در آیه ده سوره یوسف اشاره به حضرت یوسف علیه السلام دارد که کاروانیان ایشان را از چاه یافتند،

و همچنان کلمه کنز که در قصه موسی و خضر علیهما السلام در آیه ۸۲ سوره کهف تذکر

یافته

اشاره به لقطه دارد که در زیر دیوار مدفون بود اگر توسط خضر حفظ نمیگردید استهلاک، و به هدر میرفت، غرض خضر از ترمیم دیوار این بوده که مال را انسان خائنی بر ندارد که مال متقوم ضایع شود راجع به پیشینه تاریخی این موضوع در متون اسلامی باید گفت: موضوع احکام لقطه در تمام کتب فقهی تحقیقات خیلی ها مدلل صورت گرفته است. علماء، شخصیتها، فقها های اسلامی اعم از سلف و معاصر، راجع به موضوع لقطه بحث های را به رشته تحریر در آوردند، تمام کتب فقه از احکام لقطه بحث نموده است اما بسیار فشرده و کوتاه صحبت کردند و کتاب های فقهی اکثراً مسائلی اختلافی را دامن زده مذهب مورد نظر خویش را ترجیح دادند و در قضایای معاصر هم راجع به موضوع احکام لقطه شخصیت های علمی معاصر بحث نمودند، بعد از تفحص و جستجوی فراوان، دریافت نمودم که تا اکنون راجع به این موضوع کدام رساله یا کتابی مستقلی به زبان فارسی و یا پشتو که در مقاسه با فقه و قانون باشد در پوهنتون های افغانستان تحقیق و ثبت نشده است، بناً میخوام احکام فقهی لقطه را با مقایسه بر قانون وضعی جمع بندی و تنظیم نمایم.

نتایج بدست آمده:

متون سابق مختصر بوده و راجع به احکام قانونی لقطه تذکر نه رفته است

اگر رساله و یا پایان نامه ای تألیف شده باشد هم به زبان عربی میباشد

بنده میخوام به یکی از زبان های ملی افغانستان در مقایسه فقه باقانون این رساله را تحریر نمایم، زیرا مردم ماغالباً به زبان عربی آشنایی ندارند تا اینکه راجع به موضوع لقطه و احکام آن

معلومات حاصل نموده مشکلات خویش را حل سازند و اجتماع ما عاری از جهل نسبت به احکام لقطه بوده و اشیاء یافت شده از تعرض، استهلاک و خیانت در امن باشد.

اسباب تحقیق:

اسباب متعددی مرا و ادار ساخت تا در باره لقطه در پرتو فقه و قانون رساله علمی خویش را بنویسم، از جمله:

اهمیت مال گم شده در نظام اسلام

باید انسان در امور زندگی خود در صدد رساندن خیر به مسلمین باشد

ترغیب مسلمین به حفظ اموال مردم در همه حالات

تاکید بر اینکه اسلام در برابر خائنین مبارزه و از ضیاع اموال گم شده در نهایت خود داری میکند.

تشویق و ترغیب اساتید بزرگوار

علاقه بنده به احکام لقطه

عدم توجه مردم به موضوع لقطه: یعنی مردم مال یافت شده را غنیمت دانسته بدون قواعد و شرایط احکام لقطه آنرا تصاحب میکنند. به همین ملحوظ احکام لقطه را انتخاب نمودم تا این زحمات بنده وسیله راهنمای هم وطنان عزیزم گردد.

خطه بحث:

این رساله افزون بر مقدمه، که شامل بیان مسئله، سوالات تحقیق، اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، اهداف و مقاصد تحقیق، پیشینه تحقیق، ساختار و روش تحقیق، خطه بحث و منابع مورد استفاده می‌باشد، این رساله در سه فصل ترتیب شده و هر فصل در بر گیرنده مباحث و هر مبحث دارای چندین مطلب می‌باشد که در فصل اول همانگونه که طبیعت تحقیق ایجاب میکند به تعریف لقطه لغتاً و اصطلاحاً در پرتو فقه و قانون پرداخته که تمام موضوعات در بر گیرنده احکام لقطه را به این شکل تجزیه و بررسی نموده است

فصل اول شامل معنای لغوی و اصطلاحی سپس بیان اشائیکه در معنای اصطلاحی لقطه داخل اند باشمول بیان جنس لقطه و فرق میان لقطه و ضاله ارکان شروط و عنصر در پرتو فقه و قانون نظریات علماء با ذکر دلائل ایشان همراه با ترجیح قول درست و مدلل بحث نموده است

فصل دوم تمام انواع لقطه که در بر گیرنده ضاله، اشیاء گم شده و دفینه ها می‌باشد ضمناً بیان انواع دفینه که کدامش در حکم لقطه است با ذکر اقوال علماء راجع به انواع لقطه توضیح گردیده است

فصل سوم بیان احکام اشیاء گم شده، ضاله، لقطه حرم از نظر فقهاء با ذکر دلائل هر کدام و ترجیح قول مدلل و همچنان به دید گاه قوانین وضعی این فصل به پایان رسیده است بعداً نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام و فهرست مراجع این رساله را به پایه اختتام رسانده است

فصل اول

تعریف، ارکان ، جنس و مشروعیت لقطه

مبحث اول تعریف لقطه : مطلب اول: معنی لغوی لقطه، مطلب دوم: معنی اصطلاحی لقطه ، عناصر تعریف ، مطلب سوم: معنی و مفهوم قانونی لقطه، مطلب چهارم: اشیاییکه در معنای اصطلاحی لقطه داخل اند و مطلب پنجم: مقارنه بین مفاهم لقطه در فقه و قانون

مبحث دوم: شناخت جنس لقطه

مطلب اول : فرق بین ضاله و لقطه و مطلب دوم دلایل جهور علماء

مبحث سوم : مشروعیت لقطه

مبحث چهارم: ارکان و شروط لقطه: مطلب اول: ارکان لقطه ، مطلب دوم:شروط ملنقط و مطلب سوم: شروط لقطه

هر موضوع و پدیده که محقق و باحث در حدود جستجوی توضیح و تشریح آن بوده، و می‌خواهد که احکام و مسائل مربوط و منوط به آن را بیان نماید اولاً باید در مورد مبادی و کلیات آن، که غالباً حاوی و در بر گیرنده تعریف و کلمات مرتبط، پیشینه تاریخی آن می‌باشد. بحث‌ها صورت گیرد، زیرا که شناخت و معرفت نسبی یک موضوع و پدیده موقوف به شناسایی همین تعریف می‌باشد از اینکه در این بخش رساله طی پنج مطلب جداگانه مسائل فوق‌الذکر را مربوط و منوط‌واژه لقطه بوده به گونه ذیل مورد تحقیق و بررسی قرار خواهیم داد.

مبحث اول

تعریف لقطه

در معرفت و شناسایی واژها و اصطلاحات، عرف دانشمندان بر این است که اولاً آن پدیده از دیدگاه لغت تحت عنوان معنای لغوی (تفسیر یک کلمه به کلمه دیگری که مأنوس تر از آن باشد) تعبیر گردد.

و سپس از منظر اصطلاح همان علم و فن مورد نظر، تحت عنوان معنی لغوی (نقلی لفظ از معنی به معنی دیگری از جهت مناسبتی که بین آن وجود دارد) به شناسایی و معرفت می‌گیرند پس در روشنی میتود و روش علماء تعریف واژه لقطه از لحاظ لغت و اصطلاح در ذیل توضیح و تشریح می‌گردد.

مطلب اول

معنی لغوی لقطه

لقطه در لغت به معنی آنچه که بدون زحمت، تکلیف و دنبال کردن از روی زمین برچیده و برداشته شود

لُقَطَه به ضم لام و سکون قاف (لام پیش و قاف سکون داشته باشد) و یا اللُّقَطَه به ضم لام و فتح قاف (لام پیش و قاف زبر داشته باشد) و یا لام و قاف هردو زبر داشته باشد چیز گم شده ای که کسی آن را بر روی زمین پیدا کند و بر دارد یا چیز متروکه و بی صاحب را گویند. اما لُقَطَه به فتح لام و سکون قاف (لام زبر و قاف سکون داشته باشد) به معنای لقطه نمی‌باشد (۱)

^۱ معجم المعانی عربی فارسی کلمه لقطه و فرهنگ دهخدا کلمه لقطه و فرهنگ عمید کلمه لقطه

مطلب دوم

معنی اصطلاحی لقطه

- برای لقطه در کتب فقه تعاریف صورت گرفته که آنها عبارت اند از
- ۱- لقطه عبارت است از آنچه از مال تلف شده یا رها شده و یا گم شده که بدست آید. (۱)
 - ۲- لقطه عبارت از مال یا حیوان گم شده که مالکش معلوم نباشد. (۲)
 - ۳- پس به نظر بنده لقطه به معنی اعمش عبارت است از هر مال و اشیائی که به اثر غفلت مالکش گم شده و بر داشتنش مشروع و فعلاً مالکش بر آن کدام تسلطی ندارد، مانند ضاله، لقطه و دفینه ای که دارای علائم و نشانه های اسلامی باشد

عناصر تعریف:

- به تعریف های که در لقطه صورت گرفته دقیق شویم لقطه دارای دو عنصر میباشد
- ۱ ضیاع: یعنی تصور ضایع شدن مال گم شده حتمی باشد.
 - ۲ اخذ و التقاط: یعنی مال گم شده که در صدد ضیاع است گرفته و برداشته شود.

مطلب سوم

معنی و مفهوم قانونی لقطه

قانون مثل شیوه فقها هر پدیده را لغتاً و اصطلاحاً تعریف نمیکند تنها اصطلاحات قانونی را در جای ضرورت تشریح و توضیح میکند.

مثلاً قانون مدنی لقطه (مال گم شده) را در ماده (۲۲۹۰) به این شکل توضیح نموده است: (هرگاه مال مسروقه یا گم شده در حیات شخص دستیاب شود و مال مذکور را با حسن نیت از بازار به مزایده علنی یا از تاجریکه در امثال آن تجارت دارد، خریداری نموده باشد، می تواند ثمن تادیه شده را در صورتیکه مال مسروقه باشد، از فروشنده و در صورتیکه مال گمشده باشد، از شخصی که به استرداد آن می پردازد، مطالبه نماید. (۳)

۱- (کشاف القناع عن متن الاقناع للحجای منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس البهوتی الحنبلی: شیخ الحنابلة بمصر في عصر متولد ۱۰۰۰ متوفی: ۱۰۵۱ ج ۲ ص ۴۲۱ مکان النشر بیروت

۲- بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع از أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاشاني علاء الدین: فقیه حنفی، من أهل حلب. متولد سال ۵۰۰ (ست مجلدات، فقه، و (السلطان المبین في أصول الدین). توفی سال ۵۸۷ بر حلب ج ۵/ص ۲۹۵ .

۳- وزارت عدلیه قانون مدنی ماده ۲۲۹۰

و اینکه مال گم شده واژه عربی آن چه بوده از چه گرفته شده؟ و ریشه اصلی آن چیست؟، لغتاً چه معنا دارد؟ و راجع به معنای اصطلاحی آن چند تعریف صورت گرفته؟ و دیدگاه علماء چیست؟ این میتود را قانون در نظر ندارد، قانون حکم نموده در مورد تخلف مجازات تعیین میکند. پس مفهوم قانونی لقطه این است که

از نظر قانون لقطه باید کمتر از یک هزار افغانی نباشد مثلاً کود جزاء در ماده ۹۰۷ میفرماید:

شخصیکه اسناد یا مال گم شده را که قیمت آن بیش از یک هزار افغانی باشد یافت نماید و در مدت یک هفته بدون عذر موجه موضوع را به صاحب مال و یا به نزدیکترین اداره پولیس اطلاع ندهد علاوه بر رد مال، بجزای نقدی پنج هزار افغانی محکوم میگردد.^(۱)

بناءً قانون برداشتن مال گم شده را منع نکرده و تمام عناصر و شروط که در تعاریف فقهی لقطه ذکر بود (از قبیل ضیاع، اخذ و التقاط، گم شدن، ناشناس بودن مالک و گرفتن) ضمناً قانون بیان داشته، و مقدار لقطه را صراحتاً تعیین میدارد.

مطلب چهارم

اشیائیکه در معنای اصطلاحی لقطه داخل اند

تعریف جامعی که از تعاریف علماء و فقها راجع به موضوع لقطه بدست آمده یعنی: تعاریفی که در کتب، بدائع الصنایع و کشاف القناع صورت گرفته است اگر ما از هر کدام جمله بندی کنیم لقطه را به این شکل میتوانیم تعریف نماییم
لقطه: عبارت از مال گم شده بوده که مالکش ناشناس، و در صورت خوف تلف برداشتنش مشروع باشد.

نظر به این تعریف اشیاء ذیل در معنای اصطلاحی لقطه داخل اند که عبارت اند از ضاله، دفینه، لقیط و اباق،

ضاله (حیوان گم شده): زیرا که تمام قیود، شروط و عناصر تعریف لقطه در آن موجود میباشد مانند گم شدن، ناشناس بودن مالک، ضیاع، اخذ و التقاط، و غیره بناءً بدون کدام منازعه ضاله در حکم لقطه داخل میباشد.

۱ وزارت عدلیه کود جزاء: ماده ۹۰۷

دفینه (رکاز): زیرا که تمام قیود، شروط و عناصر تعریف لقطه نیز در دفینه موجود میباشند مانند گم شدن، و عدم شناسایی مالک و غیره.

لقیط: تعریف لقطه در لقیط موجود میباشند مانند گم شدن، نا معلوم بودن وارث او، ضیاع، اخذ و التقاط، فرق در این است که لقیط انسان است از کرامت انسانی برخوردار میباشند احکام آن بعد از التقاط با لقطه تفاوت دارد.

اباق (غلام گریزی): چون جنبه مالی دارد، قیود، شروط و عناصر تعریفی های لقطه در آن موجود میباشند مانند گم شدن، ناشناس بودن مولای آن، ضیاع، اخذ و التقاط، و در کتب فقه اباق حکم اموال دارد بناءً مانند یک مال گم شده در حکم لقطه داخل میباشند.^(۱)

اما مجهول المالک نظر به نداشتن دو عنصر مهم که عبارت از ضایع شدن و اخذ التقاط است از لقطه ممتاز و جدا میباشند.

مطلب پنجم

مقارنه بین مفاهیم لقطه در فقه و قانون

اصلاً لقطه در قانون تعریف ندارد، چیزیکه در قانون به ارتباط لقطه ذکر شده همه احکام میباشند. در تعریف فقهی لقطه سه قید واضح ذکر میباشند

- ا. گم شدن
- ب. مالکش معلوم نباشد
- ج. برداشته شود
- د. و قانون در مورد لقطه، گم شدن و برداشتن را صراحتاً توضیح داده است اما قید ناشناس بودن مالک از اشاره قانون دانسته میشود چراکه اگر مالکش معلوم باشد گم شده گفته نمیشود

و اما عنصر مهمی که از نظر فقها احکام لقطه در مدار آن میچرخد، عبارت از خوف ضیاع است طوری که در تعریف فقهی لقطه ذکر است اما مفهوم قانونی لقطه مطلق بوده و برداشتن چیزی گم شده را بدون قید و شرط جایز میداند.

^۱ الموسوعه الفقهیه الكويتیه من هیئت کبار علماء الاسلام تاریخ طباعه ۱۴۲۹ من منشورات قاری بسم الله لوی کاریزی ج: ۳۵ ص ۲۹۵

مبحث دوم

شناخت جنس لقطه

مطلب ما عبارت از شناخت جنس لقطه میباشد نظر به تعریف که در لقطه صورت گرفته اولاً باید جنس لقطه منقول باشد پس کسی زمین را یافته نمیتواند که کسی دیگری آن را لقطه بگوید و در جنس منقولات لقطه به منقول تعلق میگیرد که در معاملات بین الانسانی قابل استفاده و در نظام شریعت اسلام متقوم و با ارزش باشد پس از نظر دین اجناس که مورد احکام لقطه قرار میگیرند عبارت اند از

الف: حیوانات از قبیل: گاو، گوسفند، بز، شتر، خر، قاطر، مرغ و غیره.

ب: اشیاء صامت از قبیل: طلا، نقره، پول، ظروف، تیلیفون، کامپیوتر، چوب، پوشاک، غذا و غیره.

ج: دفینه ها از قبیل: معدن، کنز، رکاز و غیره

د: اشیائیکه از دریا استخراج میگردد مانند یاقوت، لؤلؤ، مرجان و غیره.

خلاصه جنس لقطه هر شیئی منقول است که شرعاً با ارزش باشد و در صورت گم شدن ضرر مالی برای مالک ایجاد نموده و مالک در سراغ آن باشد.

مطلب اول

فرق بین ضاله و لقطه

در مسئله فرق بین ضاله و لقطه علماء دید گاهای متفاوت دارند این موضوع را جناب ابن عبد البر^(۱) در التمهید چنین بیان میدارد: { واختلف العلماء في اللقطة والضالة وكان أبو عبيد القاسم بن سلام وجماعة من العلماء يفرقون بين اللقطة والضالة قالوا الضالة لا تكون إلا في الحيوان واللقطة في غير الحيوان.

قال أبو عبيد: إنما الضوال ما ضل بنفسه وكان يقول لا ينبغي لأحد أن يدع اللقطة ولا يجوز لأحد أخذ الضالة ويحتج

۱ یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر النمري القرطبي المالكي، أبو عمر: از كبار و حفاظ الحديث، مؤرخ، أديب، باحث. به آن حافظ المغرب میگفتند. در قرطبة در سنه (۳۶۸ هـ) متولد گردیده سفرهای طولانی به طرف غربی الاندلس و شرقی آن نموده است. منصب قضاء در شبونة و شنترین بدست گرفته بود و در سال ۴۶۳ هـ در شاطبة در گذشت.

بحديث الجارود وحديث عبد الله بن الشخير عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال "ضالة المؤمن حرق النار" وبحديث جرير عن النبي صلى الله عليه وسلم "لا يؤوي الضالة إلا ضال".

وقالت طائفة من أهل العلم اللقطة والضوال سواء في المعنى والحكم فيها سواء وقالت طائفة من أهل العلم اللقطة والضوال سواء في المعنى والحكم فيها سواء.

وكان أبو جعفر الطحاوي يذهب إلى هذا وأنكر قول أبي عبيد الضال ما ضل بنفسه وقال هذا غلط لأنه قد روي عن النبي صلى الله عليه وسلم في حديث الإفك قوله للمسلمين "إن أمكم ضلت قلاذتها" فأطلق ذلك على القلاذة وقال في قوله صلى الله عليه وسلم "ضالة المؤمن حرق النار" قال وذلك لأنهم أرادوها للركوب والانتفاع بها لا للحفاظ على صاحبها لذلك قال لهم صلى الله عليه وسلم "ضالة المؤمن حرق النار" قال وذلك بين في رواية الحسن عن مطرف بن عبد الله بن الشخير عن أبيه قال قدمنا على رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال "ألا أحملكم قلنا نحن نجد في الطريق" (١) { مفهوم آنچه را که جناب عبد البردر کتاب التمهيد گفته از اين قرار است : علماء در مسئله لقطه و ضاله اختلاف نظر دارند ابو عبيده: القاسم بن سلام، (٢) و جماعة از علماء ميگويند که ضاله فقط حيوان و لقطه غير حيوان را ميگويند ابو عبيده گفته {انما الضوال ما ضال بنفسه} يعنى ضاله چیزی است که به نفس خود گم شود و برای کسی ترک لقطه و برداشتن ضاله جائز نیست دليل ايشان : حديث جارود، حديث عبدالله بن الشخير است که رسول اکرم صلي الله عليه وسلم فرمودند: {ضالة المسلم حرق النار}

ترجمه گم شده مؤمن آتش جهنم است و حديث ديگر از جرير صاحب است که پیامبر اکرم صلي الله عليه وسلم فرمودند { لا يؤوي الضالة الا ضال } (٣) جای نمی دهد حيوان گم شده را مگر گم راه

١ التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد المؤلف : أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى : ٤٦٣ هـ) المحقق : مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري الناشر : مؤسسة القرطبي (١١٢ / ٣) ٧٣٣٠ - ضالة المسلم حرق النار . تخريج السيوطي (حم ت ن هـ حب) عن الجارود بن المعلى (حم هـ حب) عن عبدالله بن الشخير (طب) عن عصمة بن مالك . تحقيق الألباني (صحيح) انظر حديث رقم : ٣٨٨٣ في صحيح الجامع .

٢ أبو عبيد القاسم بن سلام در تاريخ ١٥٠ هجري در هراة چشم به دنيا كشوده پدرش غلامی رومی بوده که در ملکیت یک مرد از هرات قرار داشت أبو عبيد جهت طلب علم به طرف بصره کوفه و غيره مناطق ديگر سفر نموده از شخصیت های علمی مانند ابی زيد الانصاري و کسانى و غره علم حاصل نموده بناءً اين شخصیت عالم فقيه محدث ونحوي بر مذهب الكوفيين، و از علماء القراءات ميباشند ابو عبيد شب را سه تقسيم نموده يکي ان را خواب و يکي انرا نوشته و يکي ان را عبادت ميکرد کتب زيادي را در علوم و فنونی اسلامی به رشته تحرير آورده است وي وبه سفر حج رفته در و در جوار بيت الله اقامت گزيده و در سنه ٢٢٤ هجري در همان جاء و فات نمود.

٣ - صحيح مسلم، ج، ٢، ص ٨٠، حديث ٤٥١٠

اما گروه علماء به این نظر هستند که ضاله و لقطه در معنی و حکم مساوی میباشند و ابو جعفر الطحاوی (۱) طائفه علماء را پیروی نموده و قول ابو عبید را غلط و منکر دانسته است.

مطلب دوم

دلایل جمهور علماء

را جمع به اینکه لقطه و ضاله در حکم و معنا مساوی اند دلایل جمهور علماء از این قرار است اول: حدیث الافک است جناب رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند {ان امکم ضلّت قلاذتها...} (۲) ترجمه مادر شما را گردن بندش گم شده است اما و عید که: ضالة المسلم حرق النار {ترجمه گم شده مؤمن آتش جهنم است یا: {لا یؤوی ضاله الا ضال} جای نمی دهد حیوان گم شده را مگر گم راه این حدیث بخاطر منع از استفاده و سواری بود ابو جعفر گفته که این مسئله واضح است که به روایت حسن از مطرف بن عبدالله بن الشخیر است که برای آنها رسول پاک صلی الله علیه وسلم گفت آیا سواری برای شما آماده کنم؟ گفتند نه خیر در مسیر راه از شتر های گم شده استفاده میکنیم ، پس در جواب ایشان جناب فرمودند : گمشده مومین آتش جهنم است

دوم : رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد گوسفند گم شده پرسان شد جناب فرمودند {هی لک او لاخیک او لذئب} او از تو یا از برادرت و یا از گرگ است از شتر گم شده سؤال شدند در مورد گفتند {مالک ولها} ترا به شتر چه کار است این دلیل آشکارا بین حیوان که خود فرار میکند و حیوان که گم شده و در معرض نابود شدن و اهلاك است

خلاصه ضاله خاص به حیوان و لقطه عام است حیوان و غیر حیوان را شامل میشود

ابن الاثیر (۳) میگوید: {وهي الضائعة من كل ما يُفْتَنَى من الحيوان وغيره الجوهر

۱ أحمد بن محمد بن سلامة أبو جعفر الطحاوي. در سال ۲۳۸ در قریه طحاء مصر تولد گردیده است این شخصیت محدث و فقیه مشهور به مؤلف عقیده الطحاویه میباشد در وس فقه شافعی را رد نزد ماما خود جناب المزنی صاحب فرا گرفته است اولاً شافع مذهب بوده بعداً به مذهب احناف روی آورده است فقه حنفی را از احمد بن ابی عمران فرا گرفت بعداً از مصر به طرف شام سفر کرده در بیت المقدس، عزه، عسقلان و دمشق به علوم حدیث گوش داد و در آنجا فقه را هم از ابی حازم بن عبد العزیز یاد گرفت باز به مصر برگشت نمود ریاست علماء حنفی را بدست گرفت و در سنه ۳۲۱ در آنجا وفات نمود کتب و آثار وی زیاد بوده که از جمله : شرح معانی الآثار؛ مشکل الآثار؛ اختلاف الفقهاء؛ المختصر فی الفقه؛ والعقیده وهي مشهورة باسم العقیده الطحاویة؛ أحكام القرآن؛ الوصایا؛ المحاضر والسجلات و غیرها.

نقلا عن الموسوعة العربية العالمية <http://www.mawsoah.net>

۲ شرح معانی الآثار المؤلف : أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة أبو جعفر الطحاوي الناشر : دار الكتب العلمية – بيروت الطبعة الأولى ، ۱۳۹۹ تحقیق : محمد زهري النجار ج ۱ ص ۱۱۱ رقم حجیث ۶۲۸

۳ علي بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري، أبو الحسن عز الدين ابن الأثير: در سال ۵۵۵ در جزیره ابن عمر تولد شده و در سنه ۶۳۰ در همان جا وفات یافته است از جمله علماء است که در نسب و بر ادب شهرت دارد در موصل سکونت کرده در تمام شهرها میگشت و باز به موصل عودت میکرد خانه آن جای اجتماع علماء و فضلاء بود از جمله: تصنفاتش . " الكامل

الضالَّة ما ضلَّ من البهائم للذكر والأنثى {

لقطه عبارت از حفظ و نگهداری تمام آنچه است که در صدد ضیاع باشد برابر است که حیوان باشد، یا جمادات

ضاله: عبارت از چهار پایانی نر و ماده است که گم شده باشد^(۱)

ابن قدامه^(۲) میگوید: { والضالة اسم الحيوان خاصة دون سائر اللقطة والجمع ضوال ويقال لها أيضا الهوامي والهوافي والهوامل }^(۳) ضاله مفرد ضوال است و آن را الهوامی (شتر گم شده)، الهوافی (شتر گم شده) و الهوامل (شتر بی صاحب) نام خاص حیوان می باشد گفته شده است

مبحث سوم

مشروعیت لقطه

مشروعیت لقطه نظر به دلایل ذیل می باشد:

أ. کتاب الله:

قرآن کریم انسان های مسلمان را به کمک، همدردی و همکاری به یک دیگر تشویق و ترغیب نموده است، چنانچه میفرماید: { وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ }^(۴).

ترجمه: «و در بر (نیکو کاری) و پرهیز گاری با یک دیگر همکاری کنید و با یک دیگر بر اثم و عدوان همکاری نکنید و از خدا پروا دارید که خدا بر نافرمانان و بی تقوی و معاونان بر گناه و تجاوز سخت کیفر است».

یعنی: باید برخی از شما در نیکو کاری و پرهیز گاری، با برخی دیگری همکاری و مددگار باشید. بر: کلمه فراگیری است که تمام امور را که دین مشروع دانسته عند الضرورة شامل میشود،

- ط " اثنا عشر مجلدا، مرتب علی السنین، بلغ فيه عام ٦٢٩ هـ أكثر من جاء بعده من مورخين عيال علی كتابه هذا، و " أسد الغاية في معرفة الصحابة - ط " خمس مجلدات كبيرة، مرتب علی الحروف، و " اللباب - ط " اختصر به أنساب السمعاني وزاد فيه، و " تاریخ الدولة الاتابكية - ط " و " الجامع الكبير - ط " في البلاغة، و " تاریخ وغيره نقل از الاعلام للزرکلي ج ٤ ص ٣٣١
١ لسان العرب المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفریقی المصري الناشر: دار صادر - بيروت الطبعة الأولى ج ١١/٣٩٠

٢ عبد الرحمن بن محمد بن أحمد بن قدامة المقدسي الجماعلي الحنبلي، أبو الفرج، شمس الدين: در سال ٥٩٧ هـ دمشق تولد شده از جمله علماء فقيه، و أعيان الحنابلة می باشد مدت ١٢ قاضي حنابلة بوده و بعداً خود را استعفاء داد و عزل کرد و تصانیف آن: الشافي، شرح الكبير للمقنع و غيره می باشد و در تاریخ ٦٨٢ هجری در دمشق وفات نمود

٣ المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسي أبو محمد الناشر: دار الفكر ٣ - بيروت الطبعة الأولى، ١٤٠٥ ج ٦/٦ ص ٣٤٦

٤ المائدة: آية ٢

کمک به برادر مسلمان چیزی است که الله امر نموده است پس گرفتار و حفظ اموال و اشیاء گم شده کمک شرعی با برادر مسلمان عند الضرورة است.

ب. سنت رسول الله

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُذَنَّبِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَأَلَهُ عَنِ اللَّقْطَةِ فَقَالَ «اعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوِكَاءَهَا ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلَّا فَسَأْنُكَ بِهَا». قَالَ فَضَالَةُ الْعَنَمِ قَالَ «لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّنْبِ». قَالَ فَضَالَةُ الْإِبِلِ قَالَ «مَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا سِقَاؤُهَا وَجِدَاؤُهَا تَرُدُّ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا» قَالَ يَحْيَى أَحْسِبُ قَرَأْتُ عِفَاصَهَا (١)

ترجمه: «زید بن خالد جهنی میگوید: یک مرد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد راجع به چیزی گم شده سوال کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: کیسه و بند آن را معرفی کن و اعلام نما، سپس تا مدت یک سال آن را همچنان معرفی کن. اگر صاحب و طالب آن پیدا شد و آمد، آن را به وی برگردان و اگر نه آمد به اختیار تو است سوال کننده درباره گوسفند گم شده از او سوال کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: آن را بردار و نگهداری که مال تو است، یا مال برادرت، یا مال ازگرم و حیوان درنده میباشد. یعنی اگر تو آن را نگهداری نکنی دیگری آن را برای خود میبردارد یا حیوان درنده ای آن را میخورد و در باره شتر گمشده از او پرسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: تو را با آن چه کار است؟ آن را به حال خود بگذار که آن کفش خود را دارد، و ظرف آب را نیز با خود دارد یعنی در معرض ضایع شدن نیست. هرگاه تشنه شد خود را به چشمه آب وارد میکند و از گیاهان میچرد تا این که به صاحبش میرسد.»

ج. قاعده فقهی

{الضرر یزال} (٢) <قاعده پنجم> ضرر باید دفع گردد یکی از راهای دفع ضرر حفظ

مال گم شده مسلمان میباشد

د. احسان

١ صحیح مسلم ج ٢ ص: ٧٨ رقم حدیث ٤٥٩٥ .
٢ الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ الْمُؤَلَّفِ : الشَّيْخُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ نُجَيْمٍ (٩٧٠-٩٢٦هـ) المحقق : الناشر : دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان الطبعة : ١٤٠٠هـ = ١٩٨٠م ج ١ ص: ٨٥

نیکی پدیده است که فراموش ناشدنی چراکه مقوله است که میگوید (الانسان عبد الاحسان) (۱) انسان بنده احسان است به این معنا که نیکی را انسان هرگز فراموش نمیکند و الله پاک همیشه محسن و نیکوکار را کمک و معیّت میکند و همچنان همیشه مورد عزت و احترام مردم قرار دارد. و در این شک نیست که برداشتن و حفظ مال گم شده و تسلیم به مالک اصلی آن یک احسان فراموش ناشدنی است.

مبحث چهارم

ارکان و شروط لقطه

رکن در لغت جانب قوی شی را گفته میشود، قسمیکه الله جل جلاله میفرماید: {قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ} (۲) «لوط علیه السلام گفت: کاش برای مقابله با شما قوتی می‌داشتم، یا به رکن شدید پناه می‌جستم و در اصطلاح (رکن الشیء جانبه الأقوی لغة وفي عرف الفقهاء رکن الشیء ما لا وجود لذلك الشیء إلا به كالقيام والركوع والسجود) (۳) رکن در لغت بمعنی جانب قوی، و در اصطلاح فقهاء، رکن: عبارت از چیزی است که وجود شیئی تحقق پیدا نمیکند مگر به وجود رکن مانند رکوع و سجود به این اساس وجود شرعی لقطه بدون این ارکان محقق نمی‌شود پس لازم است راجع به ارکان لقطه طی یک مطلب بحث نمایم که ارکان لقطه معرفی و شناسای گردد.

مطلب اول

ارکان لقطه

لقطه دارای سه رکن میباشد که عبارت اند از التقاط (برداشتن) مُلْتَقَط (چیزی برداشته شده) مُلْتَقِط (بردارنده)

۱ الإعجاز والإيجاز ج ۱ ص ۹۲ از أبو منصور عبد الملك عبد الملك بن محمد بن إسماعيل الثعالبي از ائمه لغت میباشد که در سال ۳۵۰ هج در نشاپور تولد شده است پیشه آن خیاطی در پوست رو با بوده بناءً به الثعالبي منسوب گردید ه است به علم ادب و تاریخ روی آورده و او جمله نبغاء به حساب میرود که دارای تصانف و کتب زیادی میباشد و در نشاپور در سنة ۴۲۹ هج وفات نموده است دار النشر: دار الغصون - بیروت / لبنان - ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م الطبعة: سوم.
۲ سورة الهود آية ۸۰

۳ كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي المؤلف: عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفى: ۷۳۰هـ) المحقق: عبد الله محمود محمد عمر الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ / ۱۹۹۷م

اول: التقاط

برداشتن چیزی گم شده را از زمین التقاط میگویند، مقوله عربی است که میگوید (و لكل ساقط من الحي لاقطة)^(۱) «برای هر چیزی افتاده یک بردارنده است»

دوم: ملتقط

مُلْتَقَطٌ: اسم مفعول از باب افتعال، عبارت از مالی است که مالکش معلوم نیست و در معرض ضایع شدن باشد و آن را غیر صاحبش بر دارد. و برداشتن مال متقوم که دارای قیمت شرعی باشد، از جایی که در معرض تلف و ضایع شدن است و از آن نگهداری صورت گیرد تا ضایع

سوم: ملتقط

ملتقط: بمعنای بردارنده و چیننده است، اما در واقعیت ملتقط شخصی است که تمام احکام، ضوابط، و مسائل لقطه، مربوط و منوط به آن بوده و همه مکلفیتهای لقطه، ضاله و دفینه بدوش آن مییاشد، در حقیقت ملتقط کسی است که ولایت و تصرف مالی مالک اصلی مال گم شده را امانتاً به عهده دارد، پس باید یک سلسله شروط را، این انسان امین و متصرف داشته باشد.

مطلب دوم

شروط ملتقط

شروط ملتقط: عبارت اند از اسلام، بلوغ، عقل، حریت و عدالت به خاطریکه در اینجا ولایت مالی مطرح مییاشد طوریکه صاحب بدایه المجتهد فرموده: (فأما الملتقط فهو كل حر مسلم بالغ لأنها ولاية واختلف عن الشافعي في جواز التقاط الكافر قال أبو حامد والأصح جواز ذلك في دار الإسلام. قال وفي أهلية العبد والفاسق له قولان فوجه المنع عدم أهلية الولاية ووجه الجواز عموم أحاديث اللقطة.)^(۲) ترجمه: پس هرچه ملتقط عبارت از هر آزاد، مسلمان بالغ مییاشد، زیراکه التقاط ولایت است و از شافعی در مورد التقاط کافر روایت مختلف آمده است

۱ موسوعة البحوث والمقالات العلمية جمع وإعداد الباحث في القرآن والسنة حوالي خمسة آلاف وتسعمائة مقال وبحث علي بن نايف الشحود ج ۱ ص: ۷

۲ بداية المجتهد و نهاية المقتصد المؤلف: أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد متوفى (۵۹۵هـ) انتشارات: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر طبعة: چهارم، ۱۳۹۵هـ/۱۹۷۵م ج ۲ ص: ۵۴۶

که برداشتن کافر را در یک روایت جائز میدانند و ابو حامد (۱) میگوید که صحیح تر این است که در دار الاسلام برداشتن کافر جائز است و در التقاط فاسق و غلام از امام شافعی دو قول است اول عدم التقاط زیرا که اهلیت ولایت را ندارند دوم جواز آن بخاطر که حدیث که در مورد لقطه و برداشتن آن آمده عام و مطلق میباشد

شرط اول - اسلام: برداشتن لقطه به نیت حفظ برای صاحب اصلی در واقعیت متضمن ولایت مالی میباشد. کفار اصلاً و حقیقتاً اهلیت و صلاحیت ولایت، تصرف و سلطه را بالای مسلمان ندارد، چرا که الله جل جلاله در قران کریم میفرماید: {لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً} (۲) ترجمه: «هرگز الله پاک کفار را بر بالای مؤمنان سلطه نخواهد داد». ابن رشد (۳) میگوید که امام شافعی التقاط کافر را جواز میدهد ابو حامد در کتاب خود الوسيط فرموده: (فيثبت جواز الالتقاط لكل مسلم حر مكلف عدل والنظر في الكافر والرقيق والصبي والفاسق أما الكافر فهو من أهل الالتقاط) (۴)

ترجمه: جواز برای هر فرد مسلمان آزاد، مکلف و عادل ثابت است نظریات در مورد کافر، فاسق، نابالغ و غلام وجود دارد، اما کافر از اهل التقاط است پس نظر بنده مطابق قول ابو حامد و روایت که از جناب امام شافعی است مخصوصاً در همچو شرائط اختلاطی که میان کافر و مسلمان موجود است التقاط کافر مشکل ندارد و لکن حقیقت این است که کافر پایبند نظام شریعت اسلامی نیست که مکلف به عمل نمودن به احکام فرعی اسلام باشد مانند احکام لقطه و غیره

۱ محمد بن محمد بن محمد الغزالي الطوسي، أبو حامد، حجة الاسلام: فيلسوف، متصوف، داراي دو صد مصنف میباشد متولد سال ۴۵۰ و متوفي ۵۰۵ هـ به طرف نشاپور، بغداد، حجاز، مصر، و شام سفر نموده و تولد وفات آن در خراسان در قصبه طوس در طابران صورت گرفته است

۲ النساء آیه ۱۴۱

۳ محمد بن احمد بن رشد الاندلسی، ابو الوليد الحفيد و فيلسوف: از اهل قرطبه بوده در سال ۵۲۰ تولد شده و آنرا الافرنج هم میگفتند سخنان ارسطو را به زبان عربی جمع و در آن خیلی افزوده بود در نزد منصور (المؤمنی) قابل قدر و منزلت بود و رقباء او او را به زندق متهم نموده از به مراکش جلا وطن کردندش و حتی بعضی کتب آن را سوزاندند الحفيد تخلص میکرد به خاطر که از پدر کلانش فرق شود چون او هم به عین نام که عبارت از محمد بن احمد بن رشد الاندلسی، ابو الوليد است شهرت داشت که در تاریخ ۵۲۰ قبل از تولد او فات نموده است و این مبارک در تاریخ ۵۹۵ هجری در اندلس وفات نود تصنفات وی در حدود فقریباً به پنجا میرسد که از جمله بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، جوامع کتب ارسطو و التحصيل فی اختلاف مذاهب العلماء و غیره میباشد از علام للزرکشی گرفته شد

۴ الوسيط في المذهب محمد بن محمد بن محمد الغزالي أبو حامد سنة الولادة ۴۵۰ / سنة الوفاة ۵۰۵ تحقيق أحمد محمود إبراهيم .

محمد محمد تامر الناشر دار السلام سنة النشر ۱۴۱۷ مکان النشر القاهرة جلد ۴ ص: ۲۸۳

شرط دوم بلوغ: طفل نا بالغ اصلاً و شرعاً صلاحیت و اهلیت حفظ مال و نفس خود را ندارد و برای خود آن وصی، ولی و وکیل ضرورت است پس چگونه برای دیگران ولایت کند.

شرط سوم- عقل: مجنون، خودش محجور بوده و اهلیت حفظ مال و نفس خود را ندارد مانند طفل نا بالغ و برای خود آن وصی، ولی و وکیل ضرورت است پس چگونه برای دیگران ولایت کند و همچنان طفل و عدیم العقل (مجنون) از جمله مرفوع القلم میباشند و مکلف نیستند.

شرط چهارم: حریت (آزادی) در صورت که ملتقط خود مال دیگران باشد، چه قسم مال دیگری را برداشته و آن را امانتاً حفظ نماید بناءً ملتقط باید آزاد باشد.

شرط پنجم: عدالت: چون لقطه حیثیت امانت را دارد، بناءً امانت تقاضای شخص عادل را میکند، تا خیانت نشود.

اما در التقاط غلام و فاسق دو نظر وجود دارد

اول: اینکه نظر به قواعد که قبلاً ذکر نمودیم برداشتن غلام مالی گم شده را جائز نیست چراکه اهلیت ولایت را ندارد و همچنان فاسق، چراکه لقطه حیثیت امانت را دارد، فاسق اهل امانت نیست، احتمال خیانت در فاسق اغلباً موجود میباشد.^(۱)

دوم: اینکه نظر به مطلق بودن احادیث لقطه، عده دیگری از علماء مانند احناف، حنابله و یک قول از شافعیه به این نظر هستند که برداشتن هر انسان لقطه را جائز است بنا بر این قاعده برداشتن صبی، مجنون، معتوه و سفیه از مسلمان و ذمی جائز است تنها احناف التقاط مجنون و معتوه را به یک قول مستثنی کرده است و دلیل اینکه برداشتن تمام انسانها درست است دو چیز است اول: همه شمول بودن اخبار وارده در مورد لقطه دوم: برداشتن لقطه مانند شکار یک کسب است^(۲)

مطلب سوم

شروط لقطه

برداشت که من از تعریفهای فوق کردم لقطه دارای سه شرط میباشد که عبارت اند از گم شدن، ناشناس بودن مالک اصلی، و اخذ و گرفتن این شروط را قرار ذیل بیان میگردد.

۱ بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، ج، ۲، ص ۵۴۶

۲ الموسوعه الفقہیة الكويتیة من هیئت کبار علماء الاسلام تاریخ طباعه ۱۴۲۹ من منشورات قاری بسم الله لوی کاریزی ج: ۳۵ ص ۲۹۷

اول: گم شدن

گم شدن : به این معنا که صاحب مال، آن را گم کرده باشد، به اساس این شرط، تبدیل شدن کفش، لباس و غیره یا آنچه از دست غاصب و سارق گرفته شود، (لقطه) محسوب نمیگردد و از احکام دیگری برخوردار میباشد. یعنی حکم غصب و سرقت را دارد پس اشائیکه گم نشده بلکه به اساس اشتباهات تبدیل و یابه گمان اینکه مال شخص خودم میباشد گفته شخصی برداشته باشد این در تعریف لقطه جای ندارد یا این که مال را مالک در جای بگذارد و شخصی چشم مالک را دزدانده آنرا بردارد این به نظر بنده سرقت است نه لقطه.

دوم: ناشناس بودن مالک

ناشناس بودن: نامعلوم و ناآشنا بودن مالک اصلی مال به این معنا وقتی که مالک آن شناس باشد او را کسی بر نمیدارد اگر برداشت آن سرقت، غصب و غیره میباشد نه لقطه فرق بین لقطه و مجهول المالک در این است که اکثراً عنصر ضیاع و گم شدن در مجهول المالک وجود ندارد در حال که ضیاع عنصر مهم و شرط تحقق لقطه میباشد

سوم: اخذ و گرفتن :

اخذ و گرفتن : به این معنا که اشیائی لقطه شمرده می شود که آن را یابنده از زمین گرفته و بردارد. و اگر کسی مالی را دریافت کرد و به کسی دیگری نشان داد تا مال یافت شده را از زمین اخذ نماید ، در صورت که شخص دوم آن را گرفت پس همان شخصی که مال را گرفته ، مسئولیت دارد نه شخصی که دیده و رهنمای کرده است چراکه او مال را بر نداشته که مسئول باشد بلکه مسئول شخصی است بر داشته و میخواهد که به صاحبش تسلیم یا استفاده و یا تملک نماید

جناب امام ننوی در کتاب روضة الطالبین شروط لقطه را سه چیز دانسته است .

اول : چیزی که از اثر غفلت افتیده باشد

دوم : چیزی که در اراضی موات ، ویا راه عامه و یا در راه مساجد افتیده باشد

سوم : چیزی که در دارالاسلام باشد(۱)

از سخنان جناب ننوی دانسته میشود که اگر چیزی را انسان قصداً در جای بگذارد و آن را شخصی بردارد پس آنرا لقطه گفته نمیشود و همچنان اگر در زمین های شخصی در یافت شود لقطه نیست و ایضاً اگر در دارالحرب پیداشود او مال غنیمت است نه لقطه

^۱ روضة الطالبین عمدة المفتیین للامام ننوی ج: ۴ ص: ۴۶۹

شرط عقد لقطه

قراری که در موسوعه کویتیه آمده شروط عقد لقطه دو چیز است

اول: امانت

دوم: قدرت اعلان (۱)

مفهوم و تشریح این شروط از بنده این است که باید ملتقط مال گم شده را بخاطر کردن تسلیم نمودن به صاحبش بردارد تا که مال مسلمان نزد او بحیث امانت نگهداری شود و اگر بخاطر تملک شخصی برداشت یک شرط از شروط عقد لقطه موجود نشده قضیه از امانت بودن که لقطه است به طرف غصب می‌رود یعنی غصب است نه لقطه و همچنان در صورت که شخصی ملتقط قدرت و توانای اعلان کردن را نداشته باشد ضرور نیست که چراکه برداشتن بخاطر تسلیم به صاحبش می‌باشد که او توسط اعلان امکان پذیر است و قتیکه هدف از برداشتن لقطه اعلان نباشد او لقطه نه بلکه غصب و یا سرقت است

الموسوعه الفقهیه الکویتیه من هیئت کبار علماء الاسلام تاریخ طباعه ۱۴۲۹ من منشورات قاری بسم الله لوی کاریزی ج: ۳ ص: ۶۱۵

فصل دوم

انواع لقطه از لحاظ ارزش ، بقاء و مکان در یافت

مبحث اول انواع لقطه : مطلب اول: اقسام ضاله از لحاظ ارزش و عدم ارزش ، مطلب دوم: لقطه غیر حیوانات ، مطلب سوم : اقسام لقطه از لحاظ اعلان ، مدت اعلان و عدم اعلان و مطلب چهارم: اقسام لقطه از لحاظ بقاء و فساد

مبحث سوم دفینه : مطلب اول: ربط دفینه به موضوع، لقطه ، مطلب دوم: دفینه معلوم المالک مطلب سوم: دفینه مجهول المالک مطلب چهارم: دفینه که در زمین مباح یافت میشود

مبحث اول

انواع لقطه

گفته شده است که به تعریف مصداق ذهنی و به تقسیم مصداق خارجی شیئی شناخته میشود مثلاً انسان را تعریف میکنیم به حیوان ناطق این تعریف نشان دهنده این است که مصداق ذهنی انسان زنده، متحرک و سخن گوینده است، وقتی که آنرا به مرد وزن تقسیم میکنیم پس آن شکوک که آیا مرد انسان است یا زن کاملاً مرفوع گردیده واضح میشود که مرد وزن هر دو بدون منازعه انسان میباشد بناً لقطه را بعد از تعریف تقسیم نمودیم تا تمام مصداق خارجی لقطه واضح گردد که احکام لقطه بر آن تطبیق شود و از سائرا حکامات دیگری فقهی ممتاز و جدا باشد انواع لقطه به طوری عموم عبارت از ضاله، لقطه و دفینه میباشد.

مطلب اول

اقسام ضاله از لحاظ ارزش و عدم ارزش

فقهاء لقطه را به شکل تعریف نمودند که شامل انسان، حیوان و اشیاء می گردد.

پس دیده میشود که قیود، شروط و عناصر تعریف در این سه پدیده ای نام برده موجود میباشد بناً یک قسمی از لقطه ضاله است. بناً لازم است که راجع به اقسام ضاله از نظر شریعت اسلامی توضیح نمایم.

حیوانات در نظام اسلام بدو نوع میباشد

اول: حیواناتی غیر متقوم که کدام ارزش مالی نداشته و در نظام اسلام در معاملات روز مره مورد خرید فروش قرار نمی گیرند. از قبیل سگ، گرگ، خوک، خرس و غیره

دوم: حیواناتی که متقوم و صاحب ارزش هستند، و در نظام اسلام در معاملات روز مره مورد خرید فروش قرار می گیرند از قبیل شتر، مرغ، ماهی و غیره

باز حیوانات متقوم به بزّی و بحری و به طیور و بهایم تقسیم میگردند و هر یکی از اینها به حلال و حرام توزیع شده است پس مجموعه اقسام مال متقوم موضوع بحث این رساله بوده و احکام لقطه نظر به حالات و وضعیت شان بالای آنها در صورت که گم شوند و برداشته شوند تطبیق میگردد.

مطلب دوم

لقطه غير حيوانات

هدفم از غير حيوانات اين است كه چيزى يافت شده از جمله اى اشياء متقوم و با ارزشى باشد كه شرعاً تعامل خريد و فروش در ميان مردم مباح باشد مانند طلا، نقره، پول، طعام، عروض، جواهرات، رخت و غيره در اين هنگام يابنده نظر به حالات، قيمت و ارزش آن مالى يافت شده مكلفيت دارد. كه بعد از برسى ارزش قيمي آن مال يافت شده را بدون تعريف تملك كند يا اعلان كند و يا صدقه بدهد و يا نظر به حالت مقاومت فزيكى و وجود مال يافت شده حفظ صورتى يا مثلى نمايد كه در بحث احكام تفصيل ميگردد.

مطلب سوم

اقسام لقطه از لحاظ اعلان، مدت اعلان و عدم اعلان

اقسام لقطه از اين لحاظ طورى كه جناب ابن جزى "الكلبي" (١) در القوانين الفقيه فرموده:

قرار ذيل ميباشد: { المسألة الرابعة } في تعريف اللقطة وينقسم بحسب ذلك إلى أقسام

((الأول)) اليسير جدا كالتمرّة

((الثاني)) اليسير الذي ينتفع به ويمكن أن يطلبه صاحبه

((الثالث)) الكثير الذي له بال

((الرابع)) ما لا يبقى بيد الملتقط كالطعام الرطب أو يخشى عليه التلف كالشاة في مفازة

((الخامس)) ما لا يخشى عليه التلف ويبقى بيد ملتقطه كالإبل { (٢)}

ترجمه: مسئله چهارم تعريف لقطه ميباشد كه لقطه از لحاظ تعريف، مدت تعريف و عدم تعريف بر پنج نوع ميباشد:

١- چيزى اندك كه هيچ قابل ارزش نيست مانند دانه خرما به اعلان ضرورت نداشته اختيار واجد(يابنده) است كه ميخورد و يا اينكه صدقه ميدهد.

٢- چيزى اندك كه قابل انتفاع بوده و احتمال طلب مالکش نیز متصور ميباشد،

١ محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزى الكلبي، أبو القاسم: در سال ٦٩٣ در منطقه غرناطه تولد شده در سنه ٧٤١ در همان جا وفات يافت و دانشمندترين علماء در علم اصول و علم لغة بود. تصانيف آن عبارت اند از " القوانين الفقيهية في تلخيص مذهب المالكية - ط " بنونس، و " تقريب الوصول إلى علم الأصول " و " الفوائد العامة في لحن العامة " و " التسهيل لعلوم التنزيل - ط " تفسير، و " الانوار السننية في الالفاظ السننية - ط " و " وسيلة المسلم " في تهذيب صحيح مسلم، نقل از الاعلام للزرکلی ج ٥ ص ٣٢٥

٢ القوانين الفقيهية محمد بن أحمد بن جزى الكلبي الغرناطي سنة الولادة ٦٩٣ / سنة الوفاة ٧٤١ عدد الأجزاء ١ ج ١ / ٢٢٤-٢٢٥

۳- لقطه چیزی زیاد است که قابل ارزش میباشد.

۴ لقطه چیزی باشد که در دست ملتقط باقی نمی ماند مانند طعام ها و یا خوف تلف شدن آن حتمی باشد مانند گوسفند در بیابان

۵ لقطه چیزی باشد خوف تلف در آن نبوده و در دست ملتقط باقی می ماند مانند شتر

مطلب چهارم

اقسام لقطه از لحاظ بقاء و فساد

اقسام لقطه از لحاظ بقاء و فساد طوری که در کتاب الاقناع جناب الشربینی (۱) از دیدگاه

جناب امام شافعی (رحمه الله) چنین بیان داشته است :

{ واعلم أن الشيء الملتقط قسمان. ويعلم مال وغيره. والمال نوعان: حيوان وغيره. والحيوان ضربان: آدمي وغيره. ويعلم غالب ذلك من كلامه رحمه الله تعالى في قوله: (واللقطة) أي بالنظر إلى ما يفعل فيها (على أربعة أضرب :

أحدها ما يبقى على الدوام) كالذهب والفضة

الضرب (الثاني ما لا يبقى على الدوام) بل يفسد بالتأخير (كالطعام الرطب) كالرطب

الضرب (الثالث ما يبقى) على الدوام لكن (بعلاج) بكسر المهملة (كالرطب) الذي يتجفف (فيفعل) الملتقط (ما فيه المصلحة) لمالكة

الضرب (الرابع ما يحتاج إلى نفقة كالحيوان) آدمي أو غيره فالآدمي (۲).

ترجمه: بدان ! چیزی که پیدا میشود دو قسم است دانسته میشود که مال است و غیر مال (هدف از غیر مال انسان آزادی است که گم شود آن را به اصطلاح شرع لقیط میگویند که شامل

بحث ما نبوده در متون فقه و یا پایان نامه های مراجعه شود که در این مسئله تحقیق نمودند.)

باز مال دو قسم است اول حیوان دوم غیر حیوان باز حیوان دو قسم میباید اول: آدمی دوم:

غیر آدمی غالباً از این سخن جناب امام شافعی رحمه الله که گفته (اللقطة) دانسته میشود نظر به

آنچه راجع به لقطه کار کرده میشود بر چهار قسم میباید

۱ محمد بن أحمد الخطیب الشربینی، شمس الدین: در سنه ۹۰۰ تولد گردیده و از جمله علماء شافعی، میباید مفسر. مشهور أهل القاهرة بوده تصانیف آن عبارت اند از: منها (السراج المنیر - ط) أربعة مجلدات، في تفسير القرآن، و (الاقناع في حل ألفاظ أبي شجاع - ط) مجلدان، و (شرح شواهد القطر - ط) و (مغني المحتاج - ط) أربعة أجزاء، في شرح منهاج الطالبين للنووي، فقه، و (تقريرات على المطول - ط) في البلاغة، و (مناسك الحج - ط) و رحل من الدنيا في سنه ۹۷۷
۲ الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع محمد الشربيني الخطيب تحقيق مكتب البحوث والدراسات - دار الفكر الناشر دار الفكر

اول: چیزی که به حال خود باقی می ماند، مانند طلا، و نقره و امثال آن،
دوم: چیزی که ماندنی نیست، مانند خوراکی باب های که اگر ذخیره شود فاسد میشود، مانند
گوشت، و خربزه، انگوری که کشمش نمیشود، و باقلا ها، و غیره
سوم: و اگر لقطه از جمله چیزهایی باشد که فاسد شدنی هست و لیکن می توان در آن کاری کرد
که باقی بماند، مانند انگور که به کشمش تبدیل شود، و شیری که به پنیر تبدیل گردد و امثال آن،
چهارم: لقطه ای که نیاز به هزینه مصرف و نفقه دارد، مانند زنده جان ها، از قبیل حیوانات
و آدمی

ا. حیوانات: حیوانات از لحاظ مقاومت در برابر درندگان دو قسم هستند

۱. حیوانات که آنچنان نیرومند نیست که بتوانند در برابر درندگان کوچک از خود دفاع کنند،
مانند گوسفند و بز و گوساله و بچه های شتر و همچنین شتر و گاو پیر و یا مریض و لنگ.
- ۲- حیوانات که نیروی دفاع از خود در برابر درندگان کوچک را دارند که یا با قوه نیرو از
خود دفاع می کنند مانند شتر و گاو، و یا با دویدن مانند اسب، خر و غیره، و یا با پرواز کردن
مانند کبوتر و امثال آن، اگر یابنده آنان را در جایی بیابد که احتمال ضایع شدن دارند مانند بیابان،
نباید آن ها را به قصد تملک نگهداری کند.

ب: آدمی: آدمی عبارت از (اباق) غلام و کنیز گریزی است که از دست مولای خود فرار
نموده و توسط ملتقط دستیاب میگردد (۱) این مسئله دارای احکام خاص میباشد راجع به موضوع
اباق در متون کتب فقه مراجعه شود چون موضوع بحث ما نیست

مبحث سوم

دفینه

دفینه: عبارت از مالی است که در زمین مدفون گردیده باشد. اما دفینه نسبت به رکاز عام
میباشد چراکه دفینه شامل تمام اشیاء میگردد که در زمین دفن گردیده است مانند معدن، کنز و
رکاز و غیره. و دفینه دو قسم میباشد: اول: دفینه زمان جاهلیت، دوم: دفینه زمان اسلام، و
جمهور فقها دفینه را رکاز میگویند و بعضی فقها رکاز را به کنز تعبیر کرده اند، بنا به نظر برخی
از فقها، چنانچه آثار و علائم جاهلیت در دفینه یافت شود، آنرا رکاز اگر نشانی های اسلام به
دست آید، کنز خوانده اند.

۱ الاقناع في حل ألفاظ أبي شجاع ج ۲ ص ۳۹

مطلب اول

ربط دفینه به موضوع لقطه

ربط رکاز به موضوع این است که اگر دفینه دارای علائم اسلامی باشد مال مسلمان بوده از نظر فقهاء حیثیت لقطه را دارد باید یابنده آن را مدت یکسال اعلان کند ، تا صاحبش در یافت شود مبادا که مال مسلمان بدون صبغه شرعی تصاحب گردد ، و خلاف فرمان خداوند جل جلاله مال مسلمان به باطل خورده شود و اگر علائم اسلامی در آن نباشد هیچ ربط به موضوع لقطه ندارد.

و اینکه دفینه که دارای علائم اسلام باشد به دلیل حدیث رسول پاک صلی الله علیه وسلم شامل لقطه میشود حدیث از این قرار است که از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را جمع به مال یافت شده (لقطه) سؤال شد فرمودند ، متن حدیث این است : {سئل رسول الله صلی الله علیه وسلم عن اللقطة فقال ما كان في طريق مأتي أو في قرية عامرة فعرفها سنة فإن جاء صاحبها وإلا فلك وما لم يكن في طريق مأتي ولا في قرية عامرة ففيه وفي الركاز الخمس} (۱)

« ترجمه: آنچه که از راهای خرابه ها و از کوچه های قریه پیدا میکنید باید مدت یکسال اعلان کنید اگر مالکش آمد برایش تسلیم دهید و الا از تو میباشند هیچ چیز از ویرانه و آبادی پیدا نمیشود مگر در آن و در رکاز پنج و یک است» خلص مطلب اینکه اگر علائم اسلامی در اشیای دفن شده که در یافت شود لقطه میباشد و الا لقطه نمیباشد

مطلب دوم

دفینه معلوم المالك

دفینه ای که ملت، هویت و دین دفن کننده آن به قرائن معلوم و مشخص گردیده باشد دو حالت دارد در یک حالت به اتفاق در حکم لقطه و در حالت دیگر در حکم معدن میباشد.

حالت اول: اینکه دفینه دارای علامت اسلام باشد شکلی که قبلاً ذکر شد مانند کلمه شهادة، یا نام پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم یا نام یکی از خلفای مسلمانان و یا یکی از والیان آنان و نیز آیه

۱ سنن النسائي المجتبی من السنن المؤلف : أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي الناشر : مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب لطبعة الثانية ، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶ تحقيق : عبدالفتاح أبو غدة ج ۵ ص ۴۴ رقم حدیث: ۲۴۹۴ قال الشيخ الألباني : حسن

از قرآن کریم و غیره در این حالت مالکش معلوم بوده مانند لقطه میباید چرا که مال مسلمان است به غنیمت برده نمیشود.^(۱)

حالت دوم: اینکه در آن علامات جاهلیت یا کفری باشد به گونه که قبلاً گفته شد مثل اسامی پادشاهان و تصاویر آنان و نیز صورت بتهای شان و غیره باشد مالکش علوم که کافر است و حکم معدن را دارد که در آن خمس واجب است به دلیل حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم { وفي الرِّكازِ الخُمسُ }^(۲). رِکاز خمس (حصه پنجم) دارد

حصه دیگر در روشنی نظریات علماء و حالاتی که یافت شده به مستحق آن داده میشود.^(۳) خلاصه نظر به علائم مالکش معلوم میگردد که کافر است یا مسلمان بعداً احکام نظر به تثبیت هویتش بالای آن تطبیق میگردد.

مطلب دوم

دَفِينَةٌ مَجْهُولُ المَالِكِ

هدف از مجهول المالک: این است که ملت و هویت مالکش به اساس قرائن و علائم ثابت نباشد اینکه دفینه ای یافته شود در زمینی که مالک آن معلوم نباشد، برابر است که مسلمان باشد و یا ذی عهد، مانند زیربناها و دیوارها و قبرهای سابقه که درین صورت به اتفاق همه علماء، پنج و یک لازم می شود و مجهول المالک که زمان اسلام است یا زمان جاهلیت، مالکش مسلمان است یا کافر بناءً مجهول المالک بشکل معلوم المالک بدو نوع تقسیم گردیده است

۱- علائم مشترک و مختلط داشته باشد. مثلاً با تصویر بتی نام یک خلیفه مسلمانان حک گردیده باشد

۲- اصلاً هیچ علائم در آن دیده نشود نه علائم اسلام و نه علائم زمان جاهلیت.

پس هر یک قرار ذیل شرح میگردد:

اول: اینکه در آن هم علامت اسلام و هم علامت کفر موجود باشد این حالت در حکم لقطه میباید چنانچه که جناب عبد القادر عوده فرموده: اگر بخشی دفینه علامه کفر و برخی دارای

۱ التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی/ عبد القادر عوده/ الطبعة الثالثة ۱۳۸۳ هـ ۱۹۶۳ م مطبعة المدنی بمصر. ج ۴ ص ۱۶۷

۲ ابی داود ج ۳ ص ۱۴۷ رقم حدیث ۳۰۸۷

۳ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق فخر الدین عثمان بن علی الزلیعی الحنفی. الناشر دار الکتب الإسلامی. سنة النشر ۱۳۱۳ هـ. مکان النشر القاهرة. ج ۱ ص ۲۹۰

علامه اسلام باشد. باز هم لقطه به حساب می آید یعنی رکاز از نظر جناب عوده^(۱) در صورت که علائم مشترک و مختلط داشته باشد لقطه بوده و احکام لقطه بالا یش تطبیق میشود^(۲)

دوم: اینکه اگر در آن نه علامت اسلام باشد و نه علامت کفر و در این حالت دو نظر وجود دارد شکل که علامه مرغمانی در هدایة کتاب الزکاة فرموده: (ولو اشتبه الضرب يجعل جاهلیاً فی ظاهر المذهب لانه اصل، وقيل يجعل اسلامياً لتقادم العهد).

ترجمه: «و اگر مهر مشتبه شد پس جاهلی قرار داده میشود در ظاهر مذهب زیرا که این اصل است و گفته شده است که در زمان میان اسلامی قرار داده میشود از جهت قدیم شدن زمان.»^(۳) پس وقتی که دفینه مشتبه باشد علائم کفر و اسلام در آن صراحتاً معلوم نباشد در مذهب احناف دو نظر وجود دارد

نظریه اول: بر مبنای ظاهر مذهب حمل بر زمان جاهلی و کفری میکنند بخاطر که کفری و جاهلی بودن آن اصل است در این هنگام حکم معدن را دارد که قبلاً بیان گردید

نظریه دوم: به نسبت قدامت تاریخی اسلام حمل بر زمان اسلام میکنند زیرا که عهد اسلام بسیار وقت سپری شده است پس آشکار این است که بدست کفار دفن نشده است بلکه مدفون مسلمان میباشد پس در این صورت حکم لقطه را دارد باید مدت های را که قبلاً به اساسی حجم و قیمت لقطه بیان گردید در آن مراعاة شود

و در مغنی چنین آمده که: اگر در همان شیء یافته شده علامتی از علامتهای کفری باشد و یا چنین باشد که اصلاً در آن علامتی نباشد، در این صورت رکاز می باشد و همچنان در دفینه علامتی نباشد که دال بر زمانه ای جاهلیت و یا اسلام بودن آن را ثابت کند طوری که مشتبه فیه

۱ عبد القادر عوده از علماء فقه و قانون در مصر بوده و از جمله زعماء خوان المسلمین میباشد که وی در سال ۱۳۷۴ هجری روی یک دسیسه توسط جمال عبد الناصر اعدام گردید فسرده آن قرار ذیل است: در ۲۳ یولیو ۱۹۵۲م افسران مصری به سرکردگی محمد نجیب انقلاب یولیورا با همکاری اخوان المسلمین براه انداختند ولی اخوان المسلمین بعد از پیروزی انقلاب اشتراک در حکومت را ترک کردند، زیرا هدف افسران از انقلاب واضح بود [یعنی آنان حکومت اسلامی را نمیخواستند] جمال عبدالناصر ترک نمودن آنان را یکنوع دسیسه پنداشت و در میان افسران و اخوان المسلمین تنش و خصومت ایجاد شد بعداً این تنش و خصومت بالا گرفت و بحدی رسید که در سال ۱۹۵۴م حکومت به گرفتاری اخوانیها اقدام نمود و هزاران نفر آنان را تبعید کرد، حکومت در این اقدام خود به این بهانه که: اخوانیها میخواستند جمال عبد الناصر را در میدان المنشیه در اسکندریه به قتل برسانند، در همین ایام شش تن آنان را در سال (۱۹۵۴) اعدام کرد که از جمله عبد القادر عوده او تصانیف زیاد دارد که از جمله الاسلام و أوضاعنا القانونية - ط " و " الاسهام و أوضاعنا السیاسية - ط " و " التشریح الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي - ط " جزآن، و " المال والحکم في الاسلام - ط " و " الاسلام بین جهل أبناؤه وعز علمائه - ط " ۲ التشریح الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي/ عبد القادر عوده/ الطبعة الثالثة ۱۳۸۳ هـ ۱۹۶۳ م مطبعة المديني بمصر. ج ۴ ص ۱۶۷

۳ الهدایه شرح البدایه ج ۱ ص ۱۸۲

باشد، جمهور علماء به این نظر هستند که چنین چیزی را "رکاز" گفته شود؛ بخاطریکه غالباً دَفینه ها از اهل جاهلیت می باشند؛ زیرا که چنین چیزها در زمان جاهلیت معمول بوده است. (۱)

و صرف امام شافعی رحمه الله درین مورد می گوید که : { ، وكذا إن لم يعلم من أي الضربين الجاهلي أو الاسلامي هو ؟ } (۲)

ترجمه: «اگر مالک دَفینه شناخته نشود پس لقطه میباید و همچنین دانسته نشود که مسکوک کدام زمان میباید آن را لقطه گویند و احکام لقطه بر آن تطبیق میگردد»

هر علائم که در آن باشد چه جاهلی باشد چه اسلامی بخاطریکه آن چیز به منزله مملوک است استفاده اش درست نیست مگر به دلایل شرعی

مطلب سوم

دَفینه که در زمین مباح یافت میشود

کسی دَفینه را از زمینی یافت که تملک و تصاحب آن زمین شرعاً مباح باشد مانند اراضی مفتوحة، و اراضی موات و غیره. پس صاحب دَفینه بعد از اداء حصه پنجم یا بنده میباید بدو دلیل:

دلیل اول: اینکه یابنده تمام دَفینه را در قبضه خود جمع نموده و حفاظت کرده است.

دلیل دوم: اینکه ترجیح قبضه حقیقی بالای قبضه حکمی از این لحاظ که عدم علم غانمین به دَفینه باعث قبضه حقیقی یابنده شده است و گرنه حکماً در قبضه غانمین بوده است راجع به این مطلب صاحب هدایة میفرماید { ثم ان وجده فی ارض مباحة فاربعة اخماسه للواجد لانه تم الاحراز منه إذ لا علم به للغانمین فیختص هو به } (۳)

ترجمه: «اگر آنرا در زمین مباح یافت پس چهار خمس از یابنده است زیرا که احراز از جانب او مکمل شده است بخاطر که علم غانمین بر آن نبود پس یابنده بر آن مختص میباید».

۱ حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة ابن عابدین. الناشر دار الفکر للطباعة والنشر.

سنة النشر ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م. مکان النشر بیروت. ج ۲ ص: ۳۲۳

و المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی المؤلف: عبد الله بن أحمد بن قدامة المقدسی أبو محمد الناشر: دار الفکر - بیروت الطبعة الأولى، ۱۴۰۵ ج ۲ ص: ۶۱۰

۲ الإقناع فی حل ألفاظ أبی شجاع ج ۱ ص ۲۰۹

۳ الهدایة شرح البدایة ج ۱ ص ۱۸۲

اما اگر دفینه در زمین مملوکه یافت شود نظر به دو دلیل که قبلاً بیان گر دید نظریه امام ابو یوسف این است که مالک چهار خمس آن یابنده میباشد. و لیکن نظریه طرفین (امام صاحب و امام محمد) چهار خمس آن برای کسی میباشد که امام همان قطعه زمین را برای او داده است آنرا به اصطلاح فقهی (مُخْتَطُّ لَهُ) شخصی که یک قسمت زمین مفتوحته را امام برای او خط کرده و جائزه داده باشد میگویند چراکه باطناً مالک حقیقی دفینه مختط له میباشد بخاطر که امام حصه

آن را محدود نموده عرض و طول آنرا معین کرده است پس حقدار چهار خمس مختط له میباشد این همه در حالتی است که دفینه دارای علائم جاهلیت باشد و اگر علائم اسلام را دارا باشد واضح است که لقطه میباشد صاحب المغنی می گوید: اگر یک چیزی را در رویی همچون یک زمین بلامالک دریافت، و یا اینکه در راه غیر رفت و آمد دریافت، و یا اینکه در قریه ای مخروبه در یافت، همه اینها در حکم لقطه می باشند؛ بخاطریکه از نبی علیه السلام در مورد لقطه پرسیده شد فرمودند: { مَا كَانَ فِي طَرِيقِ مَاتِيٍّ أَوْ قَرْيَةٍ عَامِرَةٍ فَعَرَفَهَا سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلَّا فَلَاكَ، وَمَا لَمْ يَكُنْ فِي طَرِيقِ مَاتِيٍّ وَلَا فِي قَرْيَةٍ... }^(۱) ترجمه: آنچه که از راهی خرابه ها و از کوچه های قریه پیدا میکنید باید مدت یکسال اعلان کنید اگر مالکش آمد برایش تسلیم دهید و الا از تو میباشد هیچ چیز از ویرانه و آبادی پیدا نمیشود مگر در آن و در رکاز پنج و یک است «خُلص مطلب اینکه اگر علائم اسلامی در اشیای دفن شده که در یافت شود لقطه میباشد و الا لقطه نمیباشد

در کتاب المغنی می گوید: اگر در همچون زمین ها یاراه های غیررفت و آمد، یا قریه مخروبه چیزی یافت شد حکمش حکم رکاز می باشد.

چیزی که در راه عامه، یا قریه آباد یافته شد آنرا مدت یکسال معرفی کن: اگر صاحبش پیدا شد خوب، ورنه مال از خودت است، و آن مالی که در راه عامه، و یا قریه آباد نبود در آن مال و در رکاز خمس است.

خلاصه دفینه در هر زمین که یافت شود و علائم و نشانه اسلام در آن باشد در حکم لقطه بوده باید مدت یکسال تعریف و بعد از تعریف اگر صاحبش پیدانشد صدقه و یا تملک صورت گیرد.

۱ أخرجه النسائي (۵ / ۴۴ - ط المکتبة التجاریة) وإسناده حسن .

فصل سوم

احکام لقطه در فقه و قانون

مبحث اول: احکام لقطه در فقه مطلب اول: اعلان کردن مطلب دوم: نظریات علماء

مبحث دوم: حکم ضاله (لقطه حیوان)

مبحث سوم: احکام شتر، گاو و گوسفند یافت شده مطلب اول دیدگاه علماء در مورد التقاط حیوانات مطلب دوم: دلائل علماء

مبحث چهارم: حکم حیوانات که در مسکونه و غیر مسکونه پیدا میشود مطلب اول: حکم حیوانات که در مسکونه یافت میشود مطلب دوم: احکام حیوانات که در بیابان ها پیدا میشود

مبحث پنجم: حکم برداشتن لقطه

مبحث ششم: حکم شهود در لقطه

مبحث هفتم: حکم مصارف ضاله به فیصله قاضی

مبحث هشتم: دفع لقطه برای شخص که ملتقط او را تصدیق کند

مبحث نهم: استفاده از لقطه

مبحث دهم: حکم لقطه اندک

مبحث یازدهم: حکم اشیائیکه از دریا استخراج میشود

مبحث دوازدهم: در بیان احکام لقطه حل و حرم مطلب اول: دیدگاه علماء درباره لقطه حل و حرم مطلب دوم: دلائل وارده و بیان مذهب راجح

مبحث سیزدهم: احکام قانونی لقطه مطلب اول: اعلان لقطه از نظر قانون مطلب دوم: مدت اعلان لقطه از نظر قانون مطلب سوم: مجازات قانونی لقطه مطلب چهارم: مقدار لقطه در قانون مطلب پنجم: علت سقوط تکلیف تعریف لقطه در قانون مطلب ششم: حکم مالی که در بیابان و خرابه ها یافت میشود از نظر قانون مطلب هفتم: حکم اشیاء که در معرض زوال اند در قانون مطلب هشتم: احکام دفینه در قانون مطلب نهم: مقایسه احکام فقهی لقطه با قانون

مبحث اول

احکام لقطه در فقه

وقتیکه یابنده چیزی گم شده را برداشت چه حیوان باشد و غیره حیوان و تصمیم اعلان را گرفت باید که مانند ظرف و سر بند و نشانه های دقیق آن را تا مدت یک سال شناسایی کند و آن را برای مردم اعلان کند اگر مالکش گیر آمد چه بهتر، و اگر نه میتواند که آن چیزی را مورد استفاده قرار بدهد و همچنان از طرف شرع در چیزهای پیش پا افتاده مانند چوب و تازیانه، ریسمان و امثال آن ها که گم شده باشند به کسی که آن ها را برداشته اجازه استفاده را داده است

مطلب اول

اعلان کردن

وقتیکه در لقطه اعلان صورت میگیرد یادگرفتن اشیاء مورد ضرورت در اعلان لقطه لازمی میباشد چراکه از فریب خوردن ملتقط را نجات و مالک را بدون منازعه از مالش بهر مند میسازد

اول: اگر حیوانات باشد. باید ملتقط (یابنده)

- ۱- نوع آن گوسفند است، یا بز است، یا گاو است و غیره.
- ۲- جنس آن (نر و ماده) گوسفند نر است، یا بز ماده است، یا گاو گو ساله دار است و غیره.
- توز و نشان آن (رنگ، دُرُوش، خال، داغ، عیب و غیره) گوسفند سفید است، یا بز پلنگی است، یا گاو لنگ است و غیره

دوم: اگر مالی گم شده از جمله اشیاء صامت و مادیات جامد باشد،

- ۱- وعاء (ظرف) آن چرم است، یا تیکه است، یا پلاستیک و غیره.
- ۲- عِفاص (سرپوش) آن چه نوع است چرم است، یا آهن است، یا شیشه است و غیره.
- ۳- وکاء (سر بند) آن به چه چیزی بسته شده است نخ است، یا لاین است و یا سیم است و غیره
- ۴- جنس (نوعیت) آن طلا است، یا نقره است، یا جواهر است و غیره.
- ۵- عدد (مقدار یا مبلغ) آن یک توپ لباس مردانه است، یا ده کلچه صابون است، و یا پنج هزار افغانی است و غیره.

۶- وزن (گرام، کیلو، لیتر، چهار یک، سیر) آن یک گرام طلا است، یا یک کیلو زعفران است، یا ده لیتر تیل است، و غیره. (۱)

بناءً اشیاء ذکر شده برای ملنقط (یابنده) و همچنان برای مالک مال یافت شده حفظ و بیان آنها در همه حالت‌های اعلان و تسلیم کردن ضروری می‌باشد، بعد از حفظ علائم متذکره باید چیزی یافت شده را در جای مناسب بحال آن نگهداری نماید تا صاحبش پیدا شود و هرگاه بخواهد آن را در ملک خود بیاورد باید یک سال کامل آن را در محلات اجتماعی، مانند دروازه های مساجد ها ، بازارها و مخصوصاً محلات که آن را پیدا کرده است و اعلان نماید و از مردم راجع به چیزی گم شده پرسان کند و اگر بعد از یک سال صاحب آن پیدا نشد میتواند به نیت تملیک آن را از آن خود سازد و یا صدقه دهد چراکه در حاشیه اعانه الطالبین آمده [أَنْ يَتَمَلَّكَهَا بِشَرِّطِ الضَّمَانِ] (۲) «یعنی تنها تصاحب کفایت نمیکند به شرط ضمانت و تا تلفظ بلفظ تملیک و امثال آن را به زبان نیاورد مالک آن شده نمیتواند، و اگر بعداً صاحب آن پیدا شد باید عین آن یا قیمت آن را به صاحبش توان بدهد.»

مطلب دوم

نظریات علماء

در مسئله اعلان لقطه سه موضوع قابل بحث و بررسی می‌باشد که آن اتفاق و در دوی دیگر اختلاف دارد

ا. موضوع اتفاقی علماء در تعریف لقطه کدام ها اند ؟

ب. موضوع حکم تعریف که مستحب است یا واجب ؟

ج. موضوع مدت اعلان که در اشیاء قلیل و کثیر یکسان است یا که فرق دارد ؟

بن عبدالبر در کتاب خود التمهید موضوعات اتفاقی علماء را چنین بیان نموده است :

{فلما اجتمعوا عليه إن عفاص اللقطة ووکاءها من إحدى علاماتها وأدلتها عليها وأجمعوا أن اللقطة ما لم تكن تافها يسيرا أو شيئاً لا بقاء له فإنها تعرف حولا كاملا وأجمعوا على أن صاحبها إذا جاء فهو أحق بها من ملتقطها إذا ثبت له أنه صاحبها وأجمعوا أن ملتقطها إن أكلها بعد الحول وأراد

۱ غایه الاختصار مشهور به ابو شجاع از امام احمد بن الحسین الاصفهانی کتاب خرید و فروش و معاملات فصل در اشیاء یافت شده
۲ حاشیه إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین لشرح قرّة العین بمهمات الدین أبي بكر ابن السيد محمد شطا الدمیاطی
الناشر دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع مکان النشر بیروت ج ۳ ص ۲۴۹
۳۳

صاحبها أن يضمه فإن ذلك له وإن تصدق بها فصاحبها مخير بين التضمين ... وأجمعوا أن أخذ ضالة الغنم في الموضع المخوف عليها له أكلها} (١)

مفهوم عبارت جناب بن عبد البر این است که فقهاء اسلامی در چند مواردی احکام لقطه اجماع و اتفاق نظر دارند که موارد مجمع علیه ایشان قرار ذیل است

اول: علامات و آنچه که دلالت بر توضیح لقطه میکند مانند سر بند خریطه و امثال آن به معرفی گرفته شود

دوم: اگر لقطه چیزی پیش پا افتاده و کم ارزش و یا چیزی زود فاسد شونده نباشد باید مدت یکسال اعلان شود.

سوم: اگر صاحب مال گم شده آمد و ثابت ساخت که مالک آن است پس مستحق مال یافت شده صاحب مال میباشد نه ملتقط باید برایش داده شود

چهارم: اگر ملتقط مال یافت شده را خورد و یا استهلاک نمود و بعداً صاحب مال آمده طالب مال گم شده ای مستهلکه گردید در صورت که ثابت گردد ملتقط ضامن میباشد .

پنجم: اگر ملتقط مال یافت شده را صدقه داد مالک میان اجر و ثواب و میان توان گرفتن از ملتقط مخیر است یعنی اختیار دارد صدقه را قبول میکند مستحق ثواب میگردد و یا اینکه از ملتقط توان میگیرد.

ششم: اگر گوسفند و بز در جای باشد که احتمال نجات نداشته باشد ملتقط میتواند آن را برداشته و بخورد .

اما اینکه اعلان کردن واجب است یا مستحب میان جمهور فقهاء و بعضی از علماء اختلاف نظر وجود دارد. قراری که حافظ ابن حجر العسقلانی (٢) در فتح الباری گفته: { واختلف في هذه المعرفة على قولين للعلماء أظهرهما الوجوب لظاهر الأمر وقيل يستحب وقال بعضهم يجب عند الالتقاط ويستحب بعده } (٣)

١ التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد ج ٣ ص ١٠٧

٢ أحمد بن علي بن محمد الكناني العسقلاني، أبو الفضل، شهاب الدين، ابن حجر در سنه ٧٧٣ هجري در قاهره تولد و در سنه ٨٥٢ هجري در همین شهر وفات نموده است : او از امامان علم و تاریخ بود اصل آن از عسقلان (فلسطین) میباشد و لکن تولد و وفات آن در قاهره صورت گرفته است به طرف یمن و حجاز بخاطر علم حدیث سفر نموده است . اول مؤدب و شاعر بود بعداً به علم حدیث روی آورد ، حافظ الإسلام در عصر خود بود زبان فصیح داشت تصنیفش اکثراً در حیاتش منتشر شده بود ، مصنفات ان زیاد است از جمله : فتح الباری فی شرح صحیح البخاری (الدرر الكامنة فی أعيان المئة الثامنة - ط) أربعة مجلدات، و (لسان المیزان - ط) ٥٠٠ و غیره

٣ فتح الباری شرح صحیح البخاری المؤلف : أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الناشر : دار المعرفة - بيروت ، ١٣٧٩ تحقیق : أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي عدد الأجزاء : ١٣ ج ٥ ص ٨١

ترجمه : این حجر صاحب گفته : علماء در مورد اعلان و تعریف لقطه اختلاف نموده به دوقول هستند اظهارشان واجب میدانند نظر به ظاهر امر و بعضی ها مستحب میدانند و بعضی گفته که در وقت برداشتن اعلان واجب و بعد از برداشتن اعلان مستحب است

جمهور علماء از قبیل احناف، مالکی ها ، حنابله و یک وجه از امام شافعی بر این نظر هستند که اعلان لقطه واجب است. اما: امام شافعی شرط وجوب تعریف نیت تملک را میداند (به این معنی که اگر ملتقط تصمیم استفاده، انتفاع و استملاک را از لقطه داشته باشد تعریف واجب است و إلا تعریف مستحب میباشد) ولیکن اکثر علماء شافعی خلاف این نظریه میباشند مثلاً امام نووی^(۱) در شرح مسلم گفته : {ولا بد من تعریفها سنة بالإجماع فأما إذا لم يرد تملكها بل أراد حفظها على صاحبها فهل يلزمه التعريف فيه وجهان لأصحابنا أحدهما لا يلزمه بل إن جاء صاحبها وأثبتها دفعها إليه والادام حفظها والثاني وهو الأصح أنه يلزمه التعريف لئلا تضيع على صاحبها فإنه لا يعلم أين هي حتى يطلبها فوجب تعريفها}{^(۲)

ترجمه: ضرور است که لقطه یکسال به اجماع علماء اعلان گردد اگر تصمیم تملک را نداشته بلکه هدفش حفظ بر صاحب لقطه باشد پس معلوم میگردد که اعلان لازم است هر چند که اراده تملک را داشته باشد یا نداشته باشد لزوم اعلان به دو وجه ثابت میگردد.

۱- اگر اعلان نشود حفظ آن به درازا کشیده سبب ضیاع آن میشود بلکه باید اعلان گردد تا صاحبش حاضر شود و بعد از ثبوت مالش را تسلیم گردد.

۲- اگر اعلان نشود مالک چه بداند که مالی گم شده اش در کجا؟ و در دست کیست؟ بناءً اعلان لقطه به نیت تملک باشد و یا به نیت حفظ اعلان اش واجب است

جناب قرافی^(۳) در الذخیره گفته: { هو واجب عقيب الإلتقاط فيما له بال ووافقنا ابن حنبل وقال إن أراد التملك وجب التعريف حتى يتأتى له الملك وإن لم يرد التملك لا يجب لأن الأصل براءة ذمته من حق صاحبها لنا وجوه

۱ یحیی بن شرف بن مری بن حسن الحزامی الحورانی، النووی، الشافعی، أبو زکریا، محیی الدین در سال ۶۳۱ جرقیه نوا در منطقه حوران سوریه تولد و در همین شهر در سنه ۶۷۶ به سن ۴۵ سالگی در همین دیار وفات نمود : علامه در فقه و حدیث بود. تعلیم را در دمشق کرده ، و در آنجا زمان طویلی تیر کرده است موصوف در عمر کمی که داشت تصانیف زیاد دارد که از جمله " تهذیب الاسماء واللغات - ط " و " منهاج الطالبین - ط " و " الدقائق - ط " و " تصحیح التنبیہ - ط " فی فقه الشافعی رأیت مخطوطة قديمة منه باسم " التنبيه على ما في التنبيه "، و " المنهاج في شرح صحيح مسلم - ط " و...

۲ شرح النووی علی صحیح مسلم : المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج المؤلف : أبو زکریا یحیی بن شرف بن مری النووی الناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت الطبعة الطبعة الثانية ، ۱۳۹۲ ج ۱۲ ص ۲۲

۳ أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، أبو العباس، شهاب الدين الصنهاجي القرافي: در سنه ۶۰۰ در منطقه صنهاجه تولد شده و در سال ۶۸۴ وفات یافته است ز جمله علماء مالکی میباشند و نسبت آن بطرف القرافة است (محلّی که همجوار قبر امام الشافعی

الأول أمره بالتعريف والأمر للوجوب

الثاني أنه سبب إيصالها لمستحقها وصون المال على مستحقه واجب فوسيلته واجبة
الثالث أن ردها لموضعها حرام لكونه وسيلة لضياعها وكذلك عدم تعريفها قياساً عليه فيجب
التعريف

الرابع لو لم يجب التعريف لما جاز الإلتقاط لأن بقاءها في موضعها أقرب لوجدانها وحفظ المال
واجب بحسب الإمكان

الخامس التمليك غير واجب إجماعاً فلا تجب وسيلته وصون المال واجب إجماعاً فتجب وسيله
والشافعية عكسوا القضية {^(١)}

ترجمه: اعلان لقطه بعد از التقاط در صورت كه قابل ارزش باشد واجب است احمد ابن
حنبل با ما موافق است اما نظرية شافعي اين است كه زمان واجب است كه ملتقط اراده تمليك را
داشته باشد و إلا مطابق اصل براءة ذمه تعريف واجب نیست چراكه مال از مالك اصلی بوده و
نزد ملتقط بشکل أمانت محفوظ میباشد و کدام تجاوز و تعدی صورت نگرفته پس بالای ملتقط از
طرف صاحب حق هیچ نوع ذمه وجود ندارد وقت كه ملتقط مبراء باشد واجب از كجا شود؟

اما جمهور به دلائل ذیل بدون قيد و شرط اعلان را واجب میدانند

اول: اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به اعلان امر کردند امر بدون قرینه صارفه ،
بر وجوب دلالت میکند بناءً اعلان لقطه واجب است

دوم: اعلان سبب وصول لقطه به مستحق آن است و رساندن لقطه بر مالکش واجب
میباشد پس هر وسیله كه سبب وصول واجب گردد واجب است پس اعلان واجب است (مالایتم
الواجب الابه فهو واجب).

سوم : واپس گذاشتن لقطه در جای كه یافت شده بود حرام است چراكه وسیله ضیاع است
و همچنان عدم اعلان هم وسیله ضیاع است حرام میباشد پس اعلان واجب است چراكه وسیله
ضیاع نیست بلکه وسیله وصال حق به مستحق اش است.

میباشد در قاهره) تصنیفات آن در فقه و اصول فقه عبارت اند از (أنوار البروق في أنواع الفروق - ط) أربعة أجزاء، و (الاحكام في
تمیيز الفتاوي عن الاحكام وتصرف القاضي والإمام - ط) و (الذخيرة - خ) و ۰۰۰
۱ الذخيرة شهاب الدين أحمد بن إدريس القرافي تحقيق محمد حجي الناشر دار الغرب سنة النشر ۱۹۹۴م مكان النشر بيروت عدد
الأجزاء ۱۴ ج ۹ ص ۱۰۸

چهارم : اگر اعلان واجب نباشد اصلاً بر داشتن لقطه جائز نیست بخاطر که بقاء آن در جای که گم شده بود نزدیکتر به پیداء کردن مالکش است.

پنجم: تملیک لقطه به اجماع امت اسلامی نا جائز است پس وسیله تملیک هم نا جائز است و اِصال لقطه به مالکش واجب و وسیله که لقطه را به مالکش میرساند هم واجب پس اعلان که وسیله واجب است واجب میباشد اما قضیه را شافعی ها معکوس ساختند (۱).

و موضوع دیگری که علماء اختلاف نظر دارند این است آیا ؟ تمام اشیاء یافت شده مدت یکسال اعلان میشوند و یا در میان اشیاء قلیل و کثیر تفاوت وجود دارد. نظریات ایشان قرار ذیل است

اول: نظریه علماء احناف

حنفی ها به این نظر هستند که لقطه اگر کمتر از ده درهم باشد یکسال کامل ضرور نیست که اعلان گردد بلکه چند روز کفایت میکند راجع به این مطلب صاحب فتح القدير فرموده: { قَوْلُهُ فَإِنْ كَانَتْ (الْأُقْطَةُ) (أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ عَرَفَهَا أَيَّامًا) وَفَسَّرَهَا الْمُصَنِّفُ بِحَسَبِ مَا يَرَى مِنَ الْأَيَّامِ مِنْ غَيْرِ تَفْصِيلٍ ، وَذَلِكَ أَنَّهُ رُوِيَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ : إِنْ كَانَتْ مَائَتَيْنِ فَصَاعِدًا عَرَفَهَا حَوْلًا ، وَإِنْ كَانَتْ أَقَلَّ مِنْ مَائَتَيْنِ إِلَى عَشْرَةِ عَرَفَهَا شَهْرًا ، وَإِنْ كَانَتْ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ يُعَرَّفُهَا عَلَى حَسَبِ مَا يَرَى . وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ : فِيمَا دُونَ الْعَشْرَةِ إِنْ كَانَتْ ثَلَاثَةً فَصَاعِدًا : يَعْنِي إِلَى الْعَشْرَةِ يُعَرَّفُهَا عَشْرَةَ أَيَّامٍ ، وَإِنْ كَانَتْ دَرَاهِمًا فَصَاعِدًا : يَعْنِي إِلَى ثَلَاثَةِ يُعَرَّفُهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ، وَإِنْ كَانَتْ دَانِقًا فَصَاعِدًا يُعَرَّفُهَا يَوْمًا ، وَإِنْ كَانَتْ دُونَ الدَّانِقِ يَنْظُرُ يَمَنَّهُ وَيَسْرَهُ ثُمَّ يَضَعُهُ فِي كَفِّ فَقِيرٍ { (٢)

ترجمه: اگر لقطه کمتر از ده درهم باشد مدت چند روز اعلان گردد این قول را مصنف تفسیر کرده که موافق آنچه که ملنقط مناسب میداند بدون تفصیل و از جناب امام ابو حنیفه رحمه الله روایت شده که اگر لقطه دو صد درهم و یا بالاتر از آن باشد مدت یکسال باید اعلان گردد و اگر کمتر از دو صد درهم باشد تا ده درهم باید یک ماه اعلان گردد و اگر کمتر از ده درهم باشد از سه به بالا تا ده درهم مدت بر حسب آنچه که مناسب میبند اعلان نماید و اگر کمتر از سه درهم باشد یک روز اعلان کند و اگر از یک دانق کمتر باشد به خود نگاه نموده در دست فقیر بگذارد

همچنان در خلاصة المسائل گفته: چیز یافت شده در صورتی که قیمتش از هفت مثقال نقره کمتر باشد چند روزی تعریف گردد، و در صورتی که قیمتش بیشتر از هفت مثقال نقره باشد یکسال

١ الذخيرة: (١٠٨/٩)

٢ شرح فتح القدير كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي سنة الولادة / سنة الوفاة ٦٨١ هـ الناشر دار الفكر مكان النشر بيروت ج ٦ ص ١٢١

مکمل تعریف گردد و بعد از یکسال اگر صاحبش پیدا شد به او تسلیم داده شود، و إلا یافت شده را خیرات بدهد، و اگر بعد از خیرات دادن صاحبش پیدا شد و به خیرات دادنش راضی نبود میتواند از ملقط تاوان اخذ نماید.^(۱)

دلیل احناف حدیث ابی بن کعب است که امام مسلم روایت نموده است: { عن سوید بن غفلة قال: كنت مع سلمان بن ربيعة وزيد ابن صوحان في غزاة، فوجدت سوطا فقال لي القه، قلت: لا، ولكني إن وجدت صاحبه والاستمتعت به، فلما رجعنا حججنا، فمررت بالمدينة فسألت أبا بن كعب-رضي الله عنهما عنه فقال: وَجَدْتُ صُرَّةً فِيهَا مِائَةٌ دِينَارٍ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «عَرَّفَهَا حَوْلًا»، فَعَرَّفْتُهَا حَوْلًا، فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا، ثُمَّ أَتَيْتُهُ، فَقَالَ: «عَرَّفَهَا حَوْلًا» فَعَرَّفْتُهَا، فَلَمْ أَجِدْ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ ثَلَاثًا، فَقَالَ: «أَحْفَظْ وَعَاءَهَا وَعَدَدَهَا وَوَكَاءَهَا، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا، وَإِلَّا فَاسْتَمْتِعْ بِهَا فَلَقْتَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِمَكَّةَ فَقَالَ: لا ادري بثلاثة احوالٍ او حولٍ واحدٍ {^(۲)

ترجمه: سوید فرزند غفله میگوید که من همراهی سلمان فرزند ربیع و زید فرزند صوحان در یک غزوه رفته بودیم در مسیر راه من یک قمچین را در یافتیم آن دو برایم گفتند رهائش کن گفتیم نه خیر یا صاحبش را دریافت و یا از آن استفاده میکنم وقتی که واپس گشتیم حج کردیم و از مدینه تیر میشدم از ابی بن کعب پرسان کردم او برایم گفت همیانی را یافتیم که در آن صد دینار بود، آن را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آوردم.

فرمودند: آن را یکسال اعلان کن، یکسال آن را اعلان کردم، و کسی که آن را بشناسد نیافتم. دوباره نزد شان آمدم فرمودند: یکسال دیگر آن را اعلان کن یکسال دیگر آن را معرفی نمودم، ولی کسی را نیافتم که آن را بشناسد. برای بار سوم نزد شان آمدم، فرمودند: ظرف آن، و مقدار آن و سر بند آن را حفظ کن، اگر صاحبش آمد مالش را برای وی بده و اگر نیامد، از آن استفاده کن بعداً آن را در مکه دیدم و گفتم: نمیدانم که سه سال بود یا یکسال»

استدلال احناف از حدیث مبارک این است که:

جناب ابی بن کعب صد دینار یافته بود صد دینار معادل هزار درهم میباشد. طوری که در شرح فتح القدر آمده: { ورد في لقطه كانت مائة دينار تساوي ألف درهم والعشرة فما فوقها في

۱ مکتبۃ القلم: خلاصۃ المسائل فقہ حنفی جلد دوم به دستور: حضرت مولانا خواجه شمس الدین مطهری سرپرست حوزه علمیه خواف مولفین: مولوی حفیظ الله طاهری و مولوی غلام احمد موحدی مسئلہ ۱۷۸۳
۲ صحیح مسلم ج ۲ ص: ۷۹ رقم حدیث: ۴۵۰۶

معنى الألف شرعا في تعلق القطع بسرقتها وتعلق استحلال الفرج به وليست في معناها في حق تعلق الزكاة فوجبنا التعريف بالحول الحاقا لها بما فيه الزكاة من المائتين فما فوقها احتياطا وما دون العشرة ليس في معنى الألف شرعا بوجه ما ففوضنا التعريف فيها إلى رأي المبتلي به^(١)

ترجمه: در لقطه وارد شده که صد دینار مساوی هزار درهم است و ده درهم و از ده درهم به بالا در حکم هزار درهم است شرعاً دست دزد به ده درهم و بیشتر از آن قطع می‌گردد و همچنان به ده درهم مهریه نکاح درست میشود، و لقطه در معنی زکات نیست، پس ما واجب گرداندیم در در وجوب زکات گردان حول را در دو صد درهم احتیاطاً و کمتر از ده در حکم هزار در هم شرعاً نمیباشد پس ما تفویض کردیم اعلان لقطه را به رئی مبتلی.

در نظام شرع از ده درهم و از ده درهم به بالا در حکم هزار درهم است چراکه اگر این چنین نباشد دست دزد در کمتر از ده درهم قطع نمیشود و به ده درهم و بیشتر از آن دست دزد قطع می‌گردد و همچنان به کمتر از ده درهم مهریه نکاح درست نمیشود بناءً نظر به این قاعده اگر لقطه کمتر از ده درهم باشد در حکم هزار درهم نیست که مدت یکسال اعلان گردد چون اگر اندک هم باشد از ملکیت مالک خارج نیست باید یک چند روز معرفی شود اگر صاحبش پیدا شد خوب و گر نه صدقه یا تملک گردد.

جمهور علماء و امام محمد به این نظر هستند که لقطه به اندازه باشد که ضرر مالی داشته و توجه مالکش را بخود جلب میکند که دنبالش کند میان قلیل و کثیر آن هیچ فرق وجود نداشته باید مدت یکسال اعلان گردد تا صاحبش پیدا شود و یا تملک و صدقه گردد

دوم: نظریه جمهور فقهاء

قَالَ الشَّافِعِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - : " وَسَوَاءٌ قَلِيلُ اللَّقْطَةِ وَكَثِيرُهَا ، فَيَقُولُ مَنْ دَهَبَتْ لَهُ دَنَانِيرٌ إِنْ كَانَتْ دَنَانِيرَ ، وَمَنْ دَهَبَتْ لَهُ دَرَاهِمٌ إِنْ كَانَتْ دَرَاهِمَ ، وَمَنْ دَهَبَ لَهُ كَذَا (٢) .

ترجمه: کم و زیاد لقطه در اعلان کردن برابر است پس می‌گوید ملقط کی دنار گم کرده اگر دنار باشد کی درهم گم کرده اگر درهم و کی این چیز را گم کرده است

١ شرح فتح القدیر ج ٦ ص ١٢١
٢ الحاوي في فقه الشافعي المؤلف : أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى : ٤٥٠هـ)

قول امام احمد: انه يعرف القليل والكثير ، وهو ظاهر إطلاق الحديث ، ويستثنى من ذلك اليسير ، الذي لا تتبعه النفس ، كالتمرة ، والكسرة ، والسوط ، ونحو ذلك ، فإنه لا يجب تعريفه ، ولو اجمعه الانتفاع به^(١)

ترجمه: زیاد وكم لقطه باید اعلان گردد زیرا که حدیث که در اعلان لقطه وارد شده مطلق میباشد و از آن اشیاء اندک که مالکش آن را دنبال نمیکند مانند خرما، تازیانه، و امثال آن در اینها اصلاً اعلان واجب نیست یا بنده میتواند که بدون اعلان استفاده نماید

{ ذکر ابن وهب عن مالك أنه قال في اللقطة مثل المخلاة والحبل والدلو وأشبه ذلك أنه إن كان ذلك في طريق وضعه في أقرب الأماكن إليه ليعرف وإن كان في مدينة انتفع به وعرفه ولو تصدق به كان أحب إلي فإن جاء صاحبه كان علي حقه }^(٢) ترجمه: ابن وهب از مالک یاد کرده که او در لقطه گفته: مانند مرغ خانگی، ریسمان، بند قوغه و مشابه آنها اگر در راهای نزدیک اماکن پیداشود باید اعلان گردد و اگر در بازار پیداشود استفاده نموده اعلان کند و اگر صدقه بدهد نزد من خوبتر است و اگر صاحب مال گم شده آمد مستحق تر است .

دلایل جمهور این است که احادیث وارده در باب لقطه عام میباشد در میان قلیل و کثیر کدام فرق و امتیاز وجود ندارد مثل

اول: در حدیث زید بن خالد الجهنی از لقطه سؤال میشود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم حکم لقطه را بیان و از قیمت، قَلَّتْ و کثرت آن پرسان نکرده است

دوم: در حدیث ابی بن کعب همچنان وقت که سوید بن غفله قمچین یا تازیانه را پیدا میکند نزد ابی بن کعب رجوع میکند ابی برایش قصه میکند آنچه را که در محضر رسول اکرم صلی علیه وسلم صورت گرفته است ولی از قلیل کثیر چیزی نمیگوید

سوم: در حدیث عیاض بن حمار { عن عیاض ابن حمار رضی الله عنہی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم قال من التقط لقطَةً فليشهد عليها ذوی عدل ولا يكتمها، و لا یغیرها، فإذا جاء ربها، والا فمال الله یؤتیة من یشاء }^(٣) ترجمه «کسی چیزی گم شده را بردارد باید صاحبان عدالت را

١ شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی شمس الدین ابی عبد الله محمد بن عبد الله الزرکشی المصري الحنبلي سنة الولادة ٧٢٢هـ / سنة الوفاة ٧٧٢هـ تحقیق قدم له ووضع حواشیه: عبد المنعم خليل إبراهيم الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م مکان النشر لبنان/ بیروت ج ٢ ص ١٦

٢ التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد ج ٣ ص ١١٦

٣ رواه احمد وابن ماجه عن عیاض بن حمار وابو داود والنسائی والبيهقی والطبرانی وصححه ابن خزيمة

شاهد بگیرد پت نکند، و بدون تغیر به صاحبش تسلیم کند، و اگر صاحب آن یافت نشد مال الله است که برای کسی بخواهد میدهد»

فرمان به شاهد گرفتن میدهد عام است شامل تمام لقطه میشود چه کم باشد یا زیاد

در هدایه بعد از نظریه امام ابوحنیفه میفرماید: وقدرة محمد فی الاصل بالحوال من غیر تفصیل بین القلیل والكثیر وهو قول مالک وشافعی لقول علیه الصلوة والسلام {من التقط شيئاً فليعرفه سنة} (۱)

ترجمه: و امام محمد در مبسوط در صورت پیش بها بودن و کم بها بودن در هر دو صورت یکسال تعریف گردد. این نظر امام مالک و امام شافعی نیز میباشد بدلیل حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که هر کس چیز را یافت باید یکسال اعلان کند. (۲)

رأی مختار:

رأی مختار: اول: آن است که تعریف لقطه را واجب میدانند نظر به اینکه از طرف شارع امر به اعلان لقطه اکیداً صورت گرفته امر بدون قرینه صارفه بدون شک دلالت بر وجوب میکند بناءً امر به اعلان لقطه مطلق و عام میباشد پس اعلان لقطه واجب است.

دوم: رأی مختار آن است که میان لقطه قلیل و کثیر فرق قائل نیستند چراکه اعلان لقطه در احادیث به طور مطلق بوده اطلاق احادیث دلالت بر وجوب اعلان لقطه در مدت معین بدون فرق و امتیاز بین لقطه کم و زیاد میکند بناءً رأی جمهور علماء ترجیح و در باب لقطه قابل تعمیم است. (۳)

مبحث دوم

حکم ضاله (لقطه حیوان)

ا حیوانات به انواع و اشکال ذیل در یافت میشوند و احکام شان

۱- حیوانات که در آبادی پیدا شود. مانند بز، گوسفند و غیره

۱ من حدیث ابی هریره أخرجه البزار فی مسنده (ج ۳ ص ۷۰۵)

۲ العنایه شرح الهدایه ج ۸ ص ۲۰۴

۳ مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل المؤلف: شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربي، المعروف بالحطاب الرعینی (المتوفی: ۹۵۴هـ) المحقق: زکریا عمیرات الناشر: دار عالم الکتب الطبعة: طبعة خاصة ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م ج ۸ ص ۴۱

- ۲- حیوانات که داخل خانه انسان پیدا میشود از قبیل مرغ خانگی و کبوتر و غیره.
- ۳- حیوانات که در غیر آبادی مثلاً در بین سرک ها، بیابانها، و دشت های سر سبز و دشت های خشک و بی علف و کوهها و جنگلها و امثال آنها پیدا میشود.
- ۳- حیوانات را که صاحبش رها کرده و او را آزاد گذاشته هر جا که بخواهد برود و مثلاً در راهها، و بیابانها، و در دشت ها، و کوهها ایلا میباشد.
- ۴- اگر ملتقط به حیوانی برخورد کند که قرائن داله بر رها کردن صاحبش موجود و لاکن فهمده نمشود که آیا به عنوان اعراض و صرف نظر آنرا رها کرده یا به علتی دیگری
- ۶- اگر ملتقط در صحرای و جنگلات بر حیوانی برخورد کند و نداند آیا صاحبش از او اعراض کرده، یا او را بخاطر چریدن ایلا کرده یا او گریخته و یا او گم شده است.

مبحث سوم

احکام شتر، گاو و گوسفند یافت شده

چون حیوانات از لحاظ قوت و وجود فیزیکی مساوی نمیباشند بناً حکم التقاط آنها در صورت که یافت شوند نظر به تفاوت ابدان و مقاومت شان مختلف میباشد پس علماء کرام راجع به احکام حیوانات در باب لقطه دیدگاه و نظریات مختلف دارند که قرار ذیل بیان میگردد

مطلب اول

دیدگاه علماء در مورد التقاط حیوانات

۱- نظریه شافعی نظریه احناف در مورد التقاط حیوانات:
اما امام شافعی میان مطلق لقطه و میان ضاله (لقطة البهيمه) فرق قائل بوده به این نظر است که برداشتن ضاله به جز گوسفند و حیوانات که مانند آن ضعیف هستند جواز ندارد.

دلیل شافعی:

جناب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در جواب شخصیکه از ضاله شتر سوال نمود فرمودند { مالک و لها معها حذائها و سقائها تردالماء تأکل الشجرة دعها حتی یلقاها ربها } (۱)

۱ صیح مسلم، ج، ۲، ص ۷۸ حدیث ۴۴۹۸

ترجمه: تو را با شتر چی؟ او همراهی خود کفش و ظرف آب دارد خود را به آب می رساند و از درختان میخورد او را بگذار تابه صاحبش برسد.

وجه دلالت :

اینکه چون از طرف شارع امر به ترک شده گرفتنش حرام است

طوری که قبلاً گفته شد احناف به این نظر است که اخذ ضاله مثل سائر لقطها جواز دارد

۲- نظریه احناف در مورد التقاط حیوانات:

احناف به این نظر است که تمام احکام لقطه در ضاله (لقطة البهيمه) از قبیل شتر، گاو، گوسفند و غیره... علی السویه تطبیق میگردد به این معنا که برداشتن تمام اشیاء گم شده ای که در معرض نابود شدن باشد مستحب و بهتر است چه حیوانات باشد یا جمادات .

دلیل احناف:

۱- این است که در زمان خلافت سیدنا عمر رضی الله عنه یک شخص شتری را از بیابان پیدا کرد و آنرا اعلان کرد و صاحب شتر پیدا نشد و باز به عمر رضی الله عنه موضوع را شریک ساخت عمر برایش گفت: اعلان کن آن شخص گفت: من اعلان کردم و لکن مرا ضیاع آن مشغول ساخته است عمر رضی الله عنه برایش گفت: بپر از آنجا که گرفته بودی در آنجا رهایش کن. (۱)

وجه دلالت: به این معنی که در صورت خوف تلف گرفته بودی کاری خوب کردی حال آنکه خطر رفع شده رهایش کن پس این قول عمر رضی الله عنه به این دلالت دارد که گرفتن ضاله مباح است.^۲

۲- اینکه در همان حدیث که قبلاً ذکر شد در صحیح مسلم پیامبر گرامی (صلي الله عليه وسلم) در جواب کسیکه از ضاله گوسفند پرسان کرد فرمودند: {خذها فانها لك او لاخیک اولذئب}. آنرا بگیر که یا آن گوسفند از تو است، یا از برادرت، یا از گرگ میباشد

وجه دلالت:

۱ مؤطاء امام مالک ج ۴ ص ۱۰۹۹ رقم ۲۸۰۹
۲ بدایع الصنائع، ج ۵، ص ۲۹۶

این حدیث دلیل واضح بر اخذ تمام ضاله‌ها می‌باشد چرا که در مورد یک حیوان آمده و علت جواز التقاط هم ذکر شده که او اتلاف و ضیاع است پس هر حیوان که در معرض هلاکت قرار گیرد مشمول حکم جواز التقاط می‌شود و لو که شتر باشد یا گوسفند.^(۱)

۱. اینکه حدیث را که شوافع استدلال نمودند مُدَعَى آنها را ثابت نمی‌کند زیرا که آن جناب (صلی الله علیه وسلم) فرمودند {حتی یلقاها ربها} این سخن در وقت گفته می‌شود که صاحب آن قریب باشد و امید رسیدن به صاحبش ثابت و معلوم باشد.^(۲)

خلاصه سخن این است که صاحب بدایة المجتهد بعد از آوردن حدیث ذکر شده می‌فرماید که: {فاما الابل فاتفقوا علی انها لاتلتقط، واتفقوا علی الغنم انها تلتقط، و ترددوا فی البقر. والنص عن الشافعی انها کالابل و عن مالک انها کالغنم، و عن خلاف.} ^(۳) یعنی به اتفاق فقهاء شتر اخذ نمی‌گردد، و بز و گوسفند به اتفاق اخذ می‌گردد اما در گاو نظریات مختلف وجود دارد نزد امام شافعی مانند شتر است، و نزد امام مالک مانند گوسفند است و نزد احناف قسمی که قبلاً گفته شد مانند سایر لقطها می‌باشد تفصیل این موضوع در بحث احکام ضاله در فصل اخیر انشاء الله بیان خواهد گردید.

علماء در قضیه برداشتن شتر اختلاف نظر دارند جمهور علماء برداشتن شتر را مکروه و نا جائز میدانند اما احناف برداشتن شتر را در صورت خوف ضیاع مستحب و جائز میدانند و همچنان اکثر علماء مانند شوافع و حنابله گاو و اسب را مطابق نظریات شان به شتر قیاس میکنند به نحوی که ابن رشد فرموده: {فاما الابل فاتفقوا علی انها لاتلتقط، واتفقوا علی الغنم انها تلتقط، و ترددوا فی البقر. والنص عن الشافعی انها کالابل و عن مالک انها کالغنم،...} ^(۴) یعنی به اتفاق اکثر فقهاء شتر اخذ نمی‌گردد، و بز و گوسفند به اتفاق جمیع علماء و فقهاء اخذ می‌گردد اما در گاو نظریات مختلف وجود دارد نزد امام صاحب شافعی مانند شتر است، و نزد امام صاحب مالک مانند گوسفند است و نزد احناف مانند سایر لقطها می‌باشد احناف شتر، گاو و اسب را مانند گوسفند در تمام احکام لقطه از قبیل برداشتن، اعلان، نگهداری (صوری و مثلی)، و به همین

۱ بدایع الصنایع، ج ۵، ص ۲۹۶

۲ بدایع الصنایع، ج ۵، ص ۲۹۷

۳ بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ج ۲ ص: ۵۴۷

۴ بدایة المجتهد و نهاية المقتصد ج ۲، ص: ۵۴۷

شکل تسلیم و غیره داخل، شریک و همسان میدانند قراریکه علامه مرغینانی (۱) در هدایة فرموده:

{ویجوز الالتقاط فی الشاة والبقر والبعیر وقال مالک والشافعی: اذا وجد البعیر والبقر فی الصحراء فالترك افضل وعلى هذاخلاف الفرس.

{لهما أن الاصل فی اخذ مال الغير الحرمة و الاباحة مخافة الضیاع، و اذاکان معها ما تدفع عن نفسها یقل الضاع ولكنه یتوهم فیقضى بالکراهة والندب الی الترك.

{ولنا أنها لقطه یتوهم ضیاعها فیستحب أخذها وتعرف ها صیانة لاموال الناس کمافی الشاة}. (۲)

ترجمه: برداشتن گوسفند، گاو، شتر جائز است و امام قدروری گفته نزد امام مالک و امام شافعی اگر در صحرا گاو و شتر پیدا شود ترک از برداشتن بهتر است و اسپ هم به همین خلاف است که نزد امام صاحب برداشتن بهتر و نزد امام مالک و امام شافعی ترک آن بهتر است.

دلیل آنها(امام مالک و امام شافعی) این است که قاعده در گرفتن مال غیر حرمة است و اباحة در صورت خوف ضیاع متحقق میشود وقتی که نزد لقطه چیزی باشد که خود را از مضایاع دفاع کرده بتواند پس در این صورت حادثه ضایع شدن قلیل الوقوع میگردد تنها نفس توهم ضیاع در لقطه شتر، گاو و اسپ موجود است اما در حقیقت صلاحیت حفاظت خود را دارا میباشند پس فیصله به کراهیت التقاط و استحباب ترک میکنیم.

دلیل ما (حنفیهها) این است گاو، شتر و اسپ لقطه ای است که احتمال خوف ضیاع در آنها مانند سایر لقطه ها موجود میباشد پس برداشتن و اعلان آنها بهتر از ترکشان است جهت حفاظت اموال مردم چراکه اگر گذاشته شود احتمال زیاد میرود که از گرسنگی و یا آفات دیگری هلاک و ضایع گردند مانند گوسفند که در صورت ضیاع التقاطش واجب است.

خلاصه در این رابطه دو نظر یه وجود دارد

۱ علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل الفرغانی المرغینانی، أبو الحسن برهان الدین در سنة ۵۳۰ در مرغینان که یکی از نوائج فرغانه است تولد و در سال ۵۹۳ وفات یافته است : از جمله اکابر و بزرگان فقهاء احناف میباشد او حافظ، مفسر، محقق، ادیب، و مجتهد میباشد. و تصانیفات وی عبارت اند از " بدایة المبتدی - ط " فقه، و شرحه " الهدایة فی شرح البدایة - ط " مجلدان، و " مننقی الفروع " و " الفرائض " و " التجنیس والمزید - خ " فی الفتاوی و " مناسک الحج " و " مختارات النوازل - خ " فی الأزهر و جامعة الریاض و غیره نقل از الاعلام للزرکلی
۲ الهدایة شرح بدایة المبتدی أبی الحسن علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل الرشدانی المرغینانی سنة الولادة ۵۱۱هـ / سنة الوفاة ۵۹۳هـ
الناشر المكتبة الإسلامية ج ۲ ص ۱۷۶

اول نظریه جمهور فقهاء

{ اتفق العلماء على أن ضالة الإبل لا تلتقط } علماء اتفاق دارند بر اینکه حیوانات که از خود در برابر درندگان کوچک دفاع کرده میتوانند و همچنان خود را به آب علف رسانیده میتوانند و اکثراً به چوپان ضرورت ندارند مانند شتر، گاو، و اسب التقاطشان (برداشتنشان) نا جائز و تر کشان بهتر است (۱).

دلیل جمهور:

- أ. حدیث زید ابن خالد الجهنی: در وقت که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم راجع به شتر گم شده سؤال شد؟ { فتمعر وجه النبي صلى الله عليه وسلم فقال: مالك و لها؟ معها حذائها و سقائها تر الماء تأكل الشجرة دعها حتى يلقاها ربها } (۲)
- ترجمه: چهره پیامبر سرخ شد سپس فرمود تو را با شتر چی؟ او همراهی خود کفش و ظرف آب دارد خود را به آب می رساند و از درختان میخورد او را بگذار تا به صاحبش برسد. چون امر به ترک شده گرفتنش حرام است.
- ب. حدیث عبد الله ابن الشخیر: او میگوید ما یک گروه چند نفری از بنی عامر نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمدیم جناب خطاب به ما فرمودند { ألا أحملکم } ابن الشخیر میگوید من گفتم ما در مسیر راه شتر های بی صاحب را در یافت نموده استفاده میکنیم { فقال النبي صلى الله عليه وسلم: { ضالة المؤمن حرق النار } (۳) گم شده مؤمن آتش جهنم است.
- ج. قول عمر رضی الله عنه: { لا یضم الضوال إلا ضال } (۴) «بر نمیدارد شتر گم شده را مگر گمراه

دوم نظریه احناف:

{ ويجوز التقاط الإبل والبقر والغنم وسائر الحيوانات، } (۵) احناف میگوید که برداشتن شتر، گاو، گوسفند و تمام حیوانات گم شده جائز است

۱ فقه السنة المؤلف: سید سابق (المتوفى: ۱۴۲۰هـ) مصدر الكتاب: موقع يعسوب أعده للمكتبة الشاملة: (مع ربطه بكتاب: تمام المنة) موقع مكتبة المسجد النبوي الشريف ج ۳ ص ۲۶۳
۲ صیح مسلم، ج ۲، ص ۷۸ حدیث ۴۴۹۸
۳ راه احمد (۸۰/۵)، و دارمی (۲۶۶/۲) و طیالسی (۱۴۱۰) و الطحاوی (۱۳۳/۴) البانی در سلسله احادیث صحیحه دانسته است (ص ۹۰۲)

۴ (صحیح) مصنف عبد الرزاق (۱۸۱۱، ۱۸۶۱۲) و موطأ امام مالک (ص ۵۸۱)
۵ الاختیار لتعلیل المختار المؤلف: ابن مودود الموصلي مصدر الكتاب: موقع الوراق ج ۱ ص ۲۸

دلایل احناف:

اول: احناف شتر را قیاس به گوسفند گم شده میکند چراکه علت وجوب النقاط گوسفند گم شده خوف ضیاع (خوردن گرگ یا برداشتن خائن) است که به نص ثابت میباشد پس این علت که خوف ضیاع (خوردن گرگ یا برداشتن خائن) در هر حیوان که موجود شود برداشتن آن بهتر از ترکش میباشد.

دوم: در جواب دلیل جمهور سرخسی در مبسوط چنین فرموده: {فلما سئل عن ضالة الإبل غضب حتى احمرت وجنتاه وقال "مالك ولها معها حذاؤها وسقاؤها ترد الماء وترعى الشجر حتى يلقاها ربها" وتأويله عندنا أنه كان في الابتداء فإن الغلبة في ذلك الوقت كان لأهل الصلاح والخير لا تصل إليها يد خائنة إذا تركها واجدها فأما في زماننا لا يأمن واجدها وصول يد خائنة إليها بعده ففي أخذها إحيائها وحفظها على صاحبها فهو أولى من تضييعها} (١)

ترجمه: وقتی که رسول پاک صلی الله علیه وسلم از شتر گم شده سوال شد چهره پیامبر صلی الله علیه وسلم سرخ شد سپس فرمود تو را با شتر چی؟ او همراهی خود کفش و ظرف آب دارد خود را به آب می رساند و از درختان میخورد او را بگذار تا به صاحبش برسد جناب سرخسی چنین میگوید که تفسیر این حدیث این است که نصوص وارده راجع به النقاط شتر در ابتداء زمان غلبه اهل صلاح بود دست خائن به آن نمیرسید اگر ترک میشد اما در زمان ما فعلا چنین نیست. امکان زیاد وجود دارد که دست خائن به آن برسد (و حیف و میل شود حتی از خانه دزدی میشود چه رسد به این که در بیابان دستگیر شود) به این ملحوظ برداشتن لقطه، گرفتن لقطه و حفظ آن برای صاحبش از ترک خوبتر و بهتر است مانند، بز و گوسفند باید اخذ شود.

سوم: اثر عمر رضی الله عنه: این است که در زمان خلافت سیدنا عمر رضی الله عنه ثابت ابن الضحاک شتری را از بیابان پیدا کرد و آنرا اعلان کرد و صاحب شتر پیدا نشد و باز به عمر رضی الله عنه موضوع را شریک ساخت عمر برایش گفت: اعلان کن آن شخص گفت: من اعلان کردم و لکن مرا ضیاع آن مشغول ساخته است عمر رضی الله عنه برایش گفت: بپر از آنجا که گرفته بودی در آنجا رهاش کن. (٢)

١ المبسوط للسرخسي ج ١١ ص ١٩

٢ سنن الكبرى للبيهقي (١٩١/٦) و مصنف عبد الرزاق (١٨١١، ١٨٦١٢) و موطأ امام مالك ص (٥٨١)

(به این معنی که در صورت خوف تلف گرفته بودی کار خوب کردی حالا آنکه از به هدر رفتن نجات یافته رهایش کن پس) این فرمان عمر رضی الله عنه به این دلالت دارد که برداشتن شتر و امثال آن در صورت ضیاع جهت حفظ اموال مسلمین مباح است^(۱).

مذهب راجح:

به دلایل ذیل مذهب جمهور در شتر و اسب قابل ترجیح است

- ۱- نظر به نص صریح و صحیح که از طرف شارع بزرگ اسلام وارد شده حتی در وقت سؤال از شتر بالای سائل غضب شدند. و چهره مبارک از غصه سرخ گردیده
 - ۲- نظر به عرف و عادات را که من دیده ام این است که گله اسپها را، و شترها را همیشه بدون چوپان در صحراء، و حیلاقها ایلا کرده به خاطر چریدن رهایش میکنند
 - ۳- نظر به اینکه اسب و شتر قوت هر نوع دفاع را در برابر درنده گان دارند
- بناءً روی این دلایل مذهب جمهور در التقاط و برداشتن اسپها، و شترها قابل ترجیح است یعنی ترک از التقاط و برداشتن به مراتب بهتر و خوبتر است اما در گاو و امثال آن نظریه احناف قابل ترجیح است چراکه همیشه گاو بی صاحب را یا گرگ میخورد و یا دزد میبرد.

مبحث چهارم

حکم حیوانات در یافت شده

مالی که از بیابان یافت میشود اگر مادیات باشد آن را لقطه یا دفینه میگویند اگر حیوانات باشد آن را ضاله میگویند طوری که احکام بعض ضاله در مباحث قبلی بیان گردید احکام حیوانات که در بیابان و یا در مسکونه ها یافت میشود نظر به نصوص شرعی و دیدگاه، و نظریات علماء در این مورد تحت دو مطلب بیان میگردد.

مطلب اول

حکم حیوانات که در مسکونه یافت میشود

راجع به این موضوع نظریات علماء قرار ذیل بیان میگردد

^۱ بدایع الصنایع، ج، ۵، ص، ۲۹۶

أ. نزد احناف تمام حیوانات مانند جمادات در احکام لقطه مساوی بوده و میان اماکن و انواع حیوانات کدام فرقی وجود ندارد (۱)

ب. نزد امام شافعی برداشتن شتر چه در صحرا و چه در قریه نا جائز است، گاو، خر، قاطر و اسب به شتر قیاس گردیده التقاط و برداشت شان ناجائز است، و اگر کسی برداشت باید از جایکه برداشته پس در همان جا ایلاء بدهد و الا در صورت هلاک و یا استهلاک ملتقط ضامن قیمت مال یافت شده میباشد (۲)

ج. نزد امام مالک برداشتن ضاله شتر و امثال آن در قریه جائز و در صحرا ناجائز است طوریکه در کتاب الاستذکار ذکر شده: (مالکا یقول فی ضالة الابل من وجدها فی القرى اخذها و عرفها و من وجدها فی الصحراء فلا یقر بها) (۳)

د. ترجمه: مالک در رابطه به شتر گم شده گفته: اگر در قریه در یافت شد برداشت و اعلان گردد و اگر در صحراء در یافت شد به آن نزدیک نشود

ه. نزد حنابله حیوانات که از خود در برابری درنده گان کو چک دفاع کرده میتواند التقاط و برداشت شان نا جائز است مانند شتر، گاو، خر و غیره (۴)

در مجمع الانهر حکم این نوع حیوات را قرار ذیل چنین توضیح نموده است

اگر حیوانی در آبادی پیدا شود اخذ و التقاط آن جائز نیست هر حیوانی که باشد، بنابراین اگر کسی آن را اخذ نماید ضامن می شود پس در این حالت واجب است که ملتقط آن را از تلف شدن حفظ کند و هزینه آب و علف آن را احساناً بدوش گیرد، و در صورت پیدا شدن صاحبش نمیتواند هزینه مصرف را از صاحب حیوان مطالبه نماید، و اما اگر حیوان در معرض هلاک باشد مانند بیماری و یا خطر دیگری آن را تهدید کند جائز است آن را بدون ضمانت بردارد و واجب است که مصرف آن را بدهد و بعد از آن که صاحبش پیدا شد میتواند که مصارفی که کرده بود از صاحب حیوان مطالبه نماید، و اگر حیوان منافی داشته باشد از قبیل سوار شدن، بار بردن، و شیر دادن و امثال آن جائز است که از منافع آن حیوان استفاده نموده و در مقابل مصرفی که برای آن ملتقط خرج کرده حساب کرده شود، و اگر مصارف ملتقط از منافع حیوان بیشتر باشد زیادت

۱ البحرانی ج ۵ ص ۱۶۷ و ردالمختار ج ۱۶ ص ۴۴۲ و بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۰۰ و شرح فتح القدیر ج ۶ ص ۱۲۴-۱۲۵

۲ الام ج ۴ ص ۶۵-۶۸

۳ الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار أبو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي سنة الولادة / سنة الوفاة ۴۶۳ هـ

تحقیق سالم محمد عطا-محمد علی معوض الناشر دار الکتب العلمیة سنة النشر ۲۰۰۰م مکان النشر بیروت ج ۷ ص ۲۴۵

۴ المبدع ج ۵ ص ۲۰۰

را از مالک مطالبه کرده میتواند و اگر منافع حیوان از مصارف ملتقط بیشتر باشد زیادت را بمالک بپردازد.^(۱)

در تمام حالات چه جائز و یا نا جائز حیوانات اگر در آبادی یافت شود برای ملتقط واجب است بدنبال جستجوی صاحب آن برود، آن گاه اگر از یافتن صاحب آن نومید شد یا خود حیوان را صدقه میدهد و یا آن را فروخته قیمتش را صدقه کند..

حیوانی که داخل خانه انسان می شود از قبیل مرغ خانگی و کبوتر که صاحبش معلوم نیست ظاهراً از عنوان لقطه خارج و در عنوان مجهول المالک داخل است، باید به شکل متعارف از صاحب آن جستجو صورت گیرد مثلاً پرسان کردن از همسایگان نزدیکاعلان کردن و غیره و در صورت نومید شدن از مالک آن از طرف مالکش باید صدقه گردد،

ملتقط پرنده ای رامانند کبوتر، کبک، بونه و غیره در یافت کند در صورت که این نوع حیوانات دارای شرائط ذیل باشد میتواند بدون اعلان تملک نماید.

ا. برای کسی رام نباشد.

ب. از مالکش خبری نباشد که مالک دارد یاخیر؟

ج. در وجود آن علائم ملکیت دیده نشود مانند طوق، ریسمان و غیره اما پرنده ای که بال و پرش آزاد و مثلاً در فضا پرواز کرده میتواند تحت ملکیت قرار نمیگیرد.^(۲)

مطلب دوم

احکام حیوانات که در بیابان ها پیدا میشود

(إِنْ كَانَتْ فِي الصَّحْرَاءِ فَإِنَّهُ يَحْرُمُ أَخْذُهَا لِلتَّمَلُّكِ، أَمَّا الضَّوَالُ الَّتِي لَا تَمْتَنِعُ مِنْ صِغَارِ السَّبَاعِ - كَالشَّاةِ وَالْفَصِيلِ - فَإِنَّهُ يَجُوزُ النِّقَاطُهَا، سِوَاءَ كَانَتْ فِي الصَّحْرَاءِ أَوْ فِي الْعُمَرَانِ)^(۳) ترجمه: در موسعه کویتیه گفته: اگر حیوانات در صحرا باشد گرفتنش نا جائز اما اگر

۱ مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر عبد الرحمن بن محمد بن سليمان الكلبولي المدعو بشيخي زاده سنة الولادة / سنة الوفاة ۱۰۷۸ هـ تحقيق خرح آياته وأحاديثه خليل عمران المنصور الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م مكان النشر لبنان/ بيروت ج ۲ ص ۵۲۷-۵۲۸

۲ مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر ج ۲ ۵۲۷-۵۲۸ و البحر الرايق ج ۵ ص ۱۶۷

۳ الموسوعة الفقهية الكويتية صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت عدد الأجزاء: ۴۵ جزءا الطبعة: (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ) الأجزاء ۱ - ۲۳ : الطبعة الثانية، دارالسلاسل - الكويت الأجزاء ۲۴ - ۳۸ : الطبعة الأولى، مطابع دار لصفوة - مص. الأجزاء ۳۹ - ۴۵ : الطبعة الثانية، طبع الوزار تنبيه: تراجم الفقهاء في الأصل الورقي ملحقة بأخر كل مجلد، فُجِّعت هنا - في هذا الكتاب الإلكتروني - في آخر الموسوعة تيسيرا للوصول إليها، مع الحفاظ على ترقيم الصفحات ج ۲۸ ص ۱۶۹-۱۷۱

حیوان گمشده از جمله حیوانات باشد که در برابر درندگان کوچک از خود دفاع کرده نتواند مانند گوسفند، چوپه گاو و غیره برداشتن آنها در صحرا و در قریه جائز است .

این حیوانات به اشکال ذیل در یافت میشود

۱- حیوانات که در غیر آبادی مثلا در بین سرک ها، بیابانها، ودشت های سرسبز، ودشت های خشک و بی علف، و کوهها، و جنگلها، و امثال آن ها پیدا شوند، اگر حیوانی باشد که به حسب عادت میتواند خویش را از شر درندگان کوچک مانند روباه، شغال، گرگ، کفتار و غیره حفاظت کنند مثل شتر، اسب، آهو، گاومیش، و غیره در این صورت اگر این حیوانات صحیح سالم باشد التقاطشان جائز نیست.

۲- حیوانات که نتوانند خود را از شر درندگان کوچک حفظ نمایند مانند گوسفند، گوساله، کره اسب، و غیره این نوع حیوانها را التقاطشان بهتر از ترکشان میباشد .

وبعد از تعریف و اعلان ملتقط در صورت که از مالک مأیوس و نا امید شود در موارد ذیل اختیاری میباشد

أ. صدقه دادن.

ب. فروختن و قیمت آن را حفظ نمودن.

ج. استفاده و غرامت دادن.^(۱)

۳- اگر ملتقط خلاف مسلک جمهوری علماء شتری را دریافت یا اینکه شتر در صدد ضیاع و اهلاک نبود آنرا برداشت ملتقط ضامن دانسته میشود بالایش واجب است که خرچ و مصرف شتر را بدهد، و از صاحب شتر چیزی به عنوان خرچ و مصرف مطالبه کرده نمیتواند و لو که به نیت حفاظت هم گرفته باشد.

۴- اگر کسی به قصد اعراض حیوانی را در راهها، و بیابانها ودشت ها رها کرد این حیوان برای هر یک از مردم جائز است که آن را گرفته و تملک نمایند، و این حکم هر چیزی است که صاحبش از آن اعراض کرده باشد،

۱ الموسوعة الفقهية الكويتية صادر عن : وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت عدد الأجزاء : ۴۵ جزءا الطبعة : (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ هـ) . الأجزاء ۱ - ۲۳ : الطبعة الثانية ، دارالسلاسل - الكويت الأجزاء ۲۴ - ۳۸ : الطبعة الأولى ، مطابع دار لصفوة - مص . الأجزاء ۳۹ - ۴۵ : الطبعة الثانية ، طبع الوزار تنبيه : تراجم الفقهاء في الأصل الورقي ملحقة بأخر كل مجلد ، فُجعت هنا - في هذا الكتاب الإلكتروني - في آخر الموسوعة تيسيرا للوصول إليها ، مع الحفاظ على ترقيم الصفحات ج ۲۸ ص ۱۶۹-۱۷۱

۵- اگر کسی حیوانی را در راهها، و بیابانها و دشتهای بدون اعراض رها نموده بلکه یا قدرت مالی ندارد تا آذوقه حیوان را بدهد، از این جهت آن را رها کرده و یا این است که از حیوان کار بسیار کشیده و خسته اش کرده، همچنانکه بسیار اتفاق می افتد انسانها وقتی حیوانشان خسته می شود زین و پالانش را برمیدارند و رهایش میکنند، در اینجا دو صورت است

ا. اگر صاحب حیوان آن را در جایی رها کرده که آب و علف دارد برای هیچ کس جائز نیست که آن را بر دارد اگر برداشت غاصب است و به طوری که اهلاک و یا استهلاک گردد ملتقط ضامن میباشد و مطالبه هیچ مصرفی را کرده نمیتواند.

ب. اما اگر صاحب حیوان آن را در جایی بی آب و علف و ناامن رها کرده باشد جائز است که آن برداشته شود و هر کس که آن را بردارد مالکش میگردد.. (۱)

مبحث پنجم

حکم برداشتن لقطه

علماء فقه اسلامی فی الجملة در برداشتن لقطه اجماع دارند، سپس دیدگاهها و اختلافات نظرشان بر این است که برداشتن بهتر است یا ترک و گذاشتن. روی همین موضوع نظریات فقها را با دلائل شان مورد بحث قرار میدهیم تا حکم برداشتن لقطه از نظر علماء توضیح گردیده و مذهب را جح با دلائل نمایان شود

اول: نظریه احناف شوافع

۱ از احناف دو روایت است اول آنکه ترک بهتر از اخذ است دوم آنکه اخذ بهتر از ترک است. اما: صحیح در مذهب احناف روایت دوم است طوری که امام شمس الدین السرخسی (۲) در مبسوط فرموده: [والمذهب عند علمائنا- رحمهم الله-وعامة الفقهاء أن رفعها أفضل من تركها، لانه لو تركها لم يأمن أن تصل إليها يد خائنة فيكتمها عن مالکها، فإذا اخذها هو عرفها حتى يوا صلها الى مالکها يلتزم الأمانة في رفعها لأنه يحفظها ويعرفها والتزام أداء الأمانة بمنزلة الثواب

۱ رد المحتار ج ۱۶ ص ۴۴۳

۲ محمد فرزند احمد فرزند ابي سهل شمس الأئمة السرخسي: بر سال ۴۸۳ در شهر قدیم خراسان بنام سرخس تولی شده است از جمله علماء فقیه و اصولی احناف میباشد. و تخلصش منسوب محل زاد گاه اش میباشد سرخس نام شهر قدیم خراسان است و علم فقه و اصول فقه را از نزد شمس الأئمة حلوانی فراگرفته است بن کمال به آن لقب مجتهد در مسائل را داده است جناب سرخسی عالم و ناصح و پایبند بر احکام بود به سبب نصحت در زمان الخاقان بندی شد و در زندان مبسوط و شرح سیر کبیر را به شاگردانش املاء میداد کتب زیاد دارد مانند مبسوط، شرح مختصر الطحاوی و اصول السرخسی و غیره

الموسوعة العربية العالمية Global Arabic Encyclopedia <http://www.mawsoah.net>

لأنه يثاب على أداء ما يلتزمه من الأمانة فإنه يمتثل فيه الأمر^(١) قال تعالى {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا
الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا} (٢)

ترجمه: «مسلك درست در نزد علماء مذهب ما و عمومی فقهاء این است که برداشتن لقطه از ترکش بهتر است زیرا اگر ترک شود در امن نمیباشد شاید بدست خائن بیفتد که از مالکش کتمان کند، پس اگر ملتقط بردارد و اعلان کند تا اینکه صاحبش پیدا شود برداشتن آن مستلزم امانت میباشد تقضاء حفظ را از ملتقط میکند که دارای اجر و ثواب میباشد حفظ آن در حقیقت تمثیل فرمان الله جل جلاله است که میفرماید «الله اقدس شمارا امر میکند که امانت را به اهلس تسلیم کنید». بناءً مسلک احناف این است که برداشتن لقطه از ترک آن افضل و خوبتر میباشد و برابر است که لقطه در هم، یا دنائیر، یا سامان آلات، یا گوسفند، یا خر، قاطر، یا اسپ و یا شتر صحرای باشد و اگر شتر یا دیگر حیوانات در قریه باشد ترکش خوبتر است.^(٣)

اما نظریه احناف این است که در صورت خوف ضیاع برداشتن مال گم شده را مندوب مستحب میدانند. یعنی برداشتن آن در حالت نزد احناف مندوب و مستحب است نه واجب، زیرا که ملتقط در حفظ اموال گمشده ملزم و مجبور نیست حیثیت این را دارد که امانت برایش داده شود قبول نکند. بناءً در صورتیکه آنرا ترک کند و آن مال ضایع شود ملتقط مرتکب فعل حرام نگریده بلکه خلاف اولی عمل نموده شرعاً مجرم نیست

٢ امام شافعی (رحمه الله) نیز دو قول است اول آنکه اخذ مستحب است چرا که می فرماید:
(وَلَا أُجِبُّ لِأَحَدٍ تَرَكَ لُقْطَةً وَجَدَهَا إِذَا كَانَ أَمِينًا عَلَيْهَا) (٤)

ترجمه: «من دوست ندارم بر یک شخص که لقطه را پیدا کند و آن را ترک کند در حالی که یابنده امین هم باشد» این جمله تقضای استحباب را میکند نه وجوب را. دوم آنکه اخذ واجب است زیرا که در کتاب الام فرموده: {وَلَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ تَرَكَ اللُّقْطَةِ إِذَا وَجَدَهَا} (٥) فَكَانَ ظَاهِرٌ هَذَا الْقَوْلِ يَدُلُّ عَلَىٰ إِجَابِ أَخْذِهَا ، فَاخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا لِاخْتِلَافِ هَدْيِ الظَّاهِرَيْنِ ، وَكَانَ أَبُو

١ المبسوط للسرخسي مؤلف : شمس الدين أبو بكر محمد بن أبي سهل السرخسي دراسة وتحقيق: خليل محي الدين لميس الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان طبعة الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م
٢ سورة النساء آية ٥٨

٣ بدائع الصنائع ج ٥ ص: ٢٩٥

٤ : الحاوي في فقه الشافعي از أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى : ٤٥٠ هـ) الناشر : دار الكتب العلمية الطبعة : الأولى ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ ج، ٨ ص: ١٠

٥ امام محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله سنة الولادة ١٥٠ / سنة الوفاة ٢٠٤ الناشر دار المعرفة سنة النشر ١٣٩٣ مكان النشر بيروت جلد ٤ صفحہ: ٦٦

الْحَسَنُ بْنُ الْقَطَّانِ وَطَائِفَةٌ يُخْرِجُونَ ذَلِكَ عَلَى اخْتِلَافٍ قَوْلَيْنِ : أَحَدُهُمَا أَنْ أَخَذَهَا اسْتِحْبَابٌ وَلَيْسَ بِوَاجِبٍ عَلَى ظَاهِرٍ مَا نَصَّ عَلَيْهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ : لِأَنَّهُ غَيْرُ مُؤْتَمِّنٍ عَلَيْهَا وَلَا مُسْتَوْدِعٍ لَهَا . وَالْقَوْلُ الثَّانِي : أَنْ أَخَذَهَا وَاجِبٌ وَتَرَكَهَا مَأْتَمٌ : لِأَنَّهُ كَمَا وَجَبَ عَلَيْهِ حِرَاسَةُ نَفْسِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ ، وَجَبَ عَلَيْهِ حِرَاسَةُ مَالِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ جُمْهُورُ أَصْحَابِنَا : لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى قَوْلَيْنِ ، إِنَّمَا هُوَ عَلَى اخْتِلَافِ حَالَيْنِ ، فَالْمَوْضِعُ الَّذِي لَا يَأْخُذُهَا إِذَا كَانَتْ تُؤَمِّنُ عَلَيْهَا وَيَأْخُذُهَا غَيْرُهُ مِمَّنْ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ فِيهَا ، وَالْمَوْضِعُ الَّذِي أَوْجَبَ عَلَيْهِ أَخْذَهَا إِذَا كَانَتْ فِي مَوْضِعٍ لَا يُؤَمِّنُ عَلَيْهَا ، وَيَأْخُذُهَا غَيْرُهُ مِمَّنْ لَا يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ فِيهَا لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ التَّعَاوُنِ ، وَعَلَى كِلَا الْحَالَتَيْنِ لَا يُكْرَهُ لَهُ أَخْذُهَا إِذَا كَانَ أَمِينًا عَلَيْهَا } .^(١)

ترجمه: برای هیچ فرد جائز نیست که مالی گم شده را در یافت نماید، ترک کند، و این قول دلالت بر ایجاب میکند و ابوالحسن ابن القطان^(٢) و طائفه دیگری از علماء شافعیة این دو قول امام شافعی را شکل تعبیر نمودند که از تعارض برآید. مثلاً استحباب در صورت است که ملتقط خود را امین احساس نکرده و توانای حفظ آن را نداشته باشد باز هم مستحب است که ترک نکند و بردارد. دوم اینکه همان گونه کی حفاظت نفس و خون برادر مسلمان بالای مسلمان واجب است حفاظت مالش نیز واجب میباشد اما امام شافعی (رحمه الله) میفرماید: در صورت خوف ضیاع برداشتن مال افتاده واجب است بدلیل اینکه اگر مال مفقود در صدد ضیاع و هلاکت باشد ترک آن بر ملتقط حرام است چراکه حفظ مال مسلمان شرعاً واجب بوده و ترک واجب گناه کبیره و ارتکاب گناه کبیره حرام میباشد، و در صورتی که عدم خوف مال گمشده باشد گرفتن آن مستحب است. زیرا که در این صورت خوف اتلاف مال گمشده نبوده و کدام جرم در ترک آن متحقق نمیشود و لیکن ترک آن خلاف اولی میباشد بناءً برداشتن آن در این حالت مستحب و کار نیک به شمار میرود به شرطی که به نیت تسلیم دادن برای صاحبش اخذ شود یا بعد از طی مراحل شرعی و قانونی تملک گردد.

دلایل احناف و شوافع:

الف: کتاب الله {والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض...}^(٣)

١ الحاوي في فقه الشافعي ج ٨ ١١
٢ علي بن محمد بن عبد الملك الكتامي الحميري الفاسي، أبو الحسن ابن القطان: از جمله حفاظ حدیث، وناقدين میباشد که در سال ٥٦٢ در قرطبه تولد گردیده و در سال ٦٢٨ سجماسه وفات نموده است این شخصیت قرطبی الاصل بوده ودر مراکش زمان زیادی را تیر کرده است ابن قاضی گفته او در مراکش رئیس طلاب در مراکش بود .وبعداً از مراکش خارج گردید و در سلجماسه به صفت قاضی تعیین گردید تصانف آن عبارت اند از بیان الوهم والإيهام الواقعين في كتاب الاحكام و «مقالة في الأوزان» و «النظر في أحكام النظر وغيره . نقل از لأعلام للزركلي
٣ التوبة: ٧١

ترجمه: «مردان و زنان مؤمن دوست یک دیگر استند» وجه دلالت این است که پس وقتی که مؤمنین ولی یک دیگر باشند حفظ اموالشان در میانشان واجب است. چراکه حرمة مال مسلمان مانند حرمة خودش میباشد. (قال الشافعي رضي الله عنه: انه يجب أخذها لقوله تعالى (والمؤمنون و...) فإن كان وليه وجب عليه حفظ ماله) { (۱) امام شافعی نظر به آیه کریمه میفرماید: مؤمنین ولی یک دیگر باشند حفظ اموالشان در میانشان واجب است.

ب: حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم :

۱- { ان الله في عون عبد ما كان العبد في عون اخيه ... } (۲) ترجمه یقیناً الله در کمک بنده است تا زمانی که بنده در کمک برادرش باشد. پس برداشتن لقطه در واقیعت کمک و همکاری خدای به برادر مسلمان میباشد که متضمن کمک الله جل جلاله است.

۲- { عن سوید بن غفله قال: كنت مع سلمان بن ربيعة وزيد ابن صوحان في غزاة، فوجدت سوطا فقال لي القه، قلت: لا، ولكني إن وجدت صاحبه والااستمتعت به، فلما رجعنا حججانا، فمررت بالمدينة فسألت أبي بن كعب-رضي الله عنهما- فقال: وَجَدْتُ صُرَّةً فِيهَا مِائَةٌ دِينَارٍ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «عَرَفْتَهَا حَوْلًا»، فَعَرَفْتُهَا حَوْلًا، فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا، ثُمَّ أَتَيْتُهُ، فَقَالَ: «عَرَفْتَهَا حَوْلًا» فَعَرَفْتُهَا، فَلَمْ أَجِدْ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ ثَلَاثًا، فَقَالَ: «أَحْفَظْ وِعَاءَهَا وَعَدَدَهَا وَوَكَّاءَهَا، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا، وَإِلَّا فَاسْتَمْتِعْ بِهَا» (۳)

ترجمه: سوید فرزند غفله میگوید که من همراهی سلمان فرزند ربیع و زید فرزند صوحان در یک غزوه رفته بودیم در مسیر راه من یک قمچین (تازیانه) را در یافت کردم آن دو برایم گفتند رهاش کن گفتیم نه خیر یا صاحبش را دریافت و یا از آن استفاده میکنم وقتی که واپس گشتیم و به حج رفتیم و از مدینه تیرشدم از اُبی بن کعب پرسان کردم او برایم گفت: همین را یافتیم که در آن صد دینار بود، را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آوردم.

فرمودند: آن را یکسال اعلان کن، یکسال آن را اعلان کردم، و کسی که آن را بشناسد نیافتم. دوباره نزدشان آمدم فرمودند: یکسال دیگر آن را اعلان کن یکسال دیگر آن را اعلان کردم، ولی کسی را نیافتم که آن را بشناسد. برای بار سوم نزدشان آمدم، فرمودند: ظرف آن، و مقدار آن و

۱ المجموع شرح المذهب ج ۱۵ ص: ۲۵۱ أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي متولد سال ۶۳۱ متوفی سال ۶۷۶ هـ) مصدر الكتاب : موقع يعسوب هو شرح النووي لكتاب المذهب للشيرازي (المتوفى : ۴۷۶ هـ) [۲ صحیح مسلم ج ۸ ص: ۷۱ رقم حدیث ۷۰۲۸ ۳ صحیح مسلم ج ۲ ص: ۷۹ رقم حدیث: ۴۵۰۶

سربند آن را حفظ کن، یعنی: به خاطر بسیار اگر صاحبش آمد مالش را برای وی بده و اگر نیامد، از آن استفاده کن

وجه دلالت: این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ابی را توبیخ و سرزنش نکرد بلکه راه درست را برایش راهنمای کردند اگر کار منکر میبود حتماً ابی از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مورد نکوهش قرار می گرفت

۳- از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نسبت به لقطه سؤال شد، فرمود: { عن زيد بن خالد رضی الله عنه: أن أعرابيا سأل النبي صلى الله عليه وسلم عن اللقطة قال (عرفها سنة ضال - جاء أحد يخبرك بعفصها ووكاءها وإلا فاستنقق بها) . وسأله عن ضال الإبل فتمعر وجهه وقال (ما لك ولها معها سقاؤها وحذاؤها ترد الماء وتأكل الشجر دعها حتى يجدها ربها وسأله عن ضالة الغنم فقال (هي لك أو لأخيك أو للذئب) (۱) . » ترجمه: یک بادیه نشین از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند تا یک سال آن را به مردم تعریف کن اگر مالکش گیر آمد ظرف و دهانه آن را شناسایی نمود چه بهتر، و اگر نه آن را مورد استفاده قرار بده، او عرض کرد: شتر گم شده چطور است؟ روی مبارک از قهر سرخ گشت و فرمود: چه کار داری با آن، آن آب و کفش دارد، سر موعد بر آب وارد می شود و در بیابان میچرد، تا مالکش با آن برخورد نماید سایل گفت: گوسفند گم شده چطور است؟ فرمود: آن را بگیر که مال تو یا مال برادرت یا نصیبه گرگ است.»

وجه دلالت: اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به اعلان ضاله دستور داد و سائل را نگفت که چرا برداشتی همچنان به گرفتن گوسفند فرمان داد قسمی که در شتر گفتند بگذار تا به صاحبش برسد در اشیاء دیگر چیز نگفتند تمام این ها دلالت بر افضلیت التقاط میکند

۱ حدیث علی کرم الله وجهه: عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَجَدَ دِينَارًا فَأَتَى بِهِ فَاطِمَةَ فَسَأَلَتْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَقَالَ « هُوَ رِزْقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ». فَأَكَلَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- وَأَكَلَ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ تَنْشُدُ الدِّينَارَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « يَا عَلِيُّ أَدَّ الدِّينَارَ (۲) . » ترجمه: ابی سعیدی خدری رضی الله

۱ صحیح البخاری: الجامع الصحیح المختصر: محمد بن إسماعیل أبو عبدالله البخاری الجعفی الناشر: دار ابن کثیر، الیمامة - بیروت الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ تحقیق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق ج ۲ ص: ۸۵۹ رقم الحديث ۲۳۰۶
۲ سنن أبي داود ج ۲ ص ۶۸ رقم حدیث ۱۲۴۵۲ حدثنا محمد بن العلاء حدثنا عبد الله بن وهب عن عمرو بن الحارث عن بكير ابن الأشج عن عبيد الله بن مقسم حدثه عن رجل عن أبي سعيد الخدري أن علي ابن أبي طالب وجد ديناراً فأتى به فاطمة فسألت عنه رسول

عنه میگوید که علی رضی الله عنه دیاری را دریافت نمود و به فاطمه رضی الله عنها داد و فاطمه رضی الله عنها از نبی کریم صلی الله علیه وسلم پرسان نمود او حضرت صلی الله علیه وسلم برای وی گفت او رزق الله عزوجل است از همان پول یافت شده پیامبر صلی الله علیه وسلم ، علی و فاطمه رضی الله عنهما خوردند و بعداً پیره زنی آمد طلب و جستجوی دینارگم شده را میکرد پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت یا علی دینار این زن را برایش اداء ک

دوم: نظریه مالکی ها و حنابله

۱ بن عبد البر^(۱) میگوید: (واختلف الفقهاء في الأفضل من أخذ اللقطة أو تركها فروى ابن وهب عن مالك أنه سئل عن اللقطة يجدها الرجل أيأخذها فقال أما الشيء الذي له بال فإني أرى ذلك فقال له الرجل إني رأيت شفنا أو قرطا مطروحا في المسجد فتركته فقال مالك لو أخذته فأعطيته بعض نساء المسجد كان أحب إلي قال وكذلك الذي يجد الشيء فإن كان لا يقوى على تعريفه فإنه يجد من هو أقوى على ذلك منه ممن يثق به يعطيه فيعرفه فإن كان الشيء له بال فأرى أن يأخذه و وروى يحيى بن يحيى عن ابن القاسم عن مالك أنه كره أخذ اللقطة والأبق جميعاً...)^(۲)

ترجمه: علماء در اخذ و ترك لقطه اختلاف دارند ابن وهب از امام مالک روایت میکند که از او یک مرد راجع به لقطه که پیدا کرده بود سؤال کرد که باید چه کند بردارد یا خیر؟ جناب فرمود اگر چیزی با ارزش باشد بردارد، آن مرد برایش گفت در چیزی کم ارزش مرا خبر بده مانند خال بینی و یا گشواره که در مساجد افتاده باشد امام مالک برایش گفت اگر او را گرفته به یگام زن تسلیم کنی نزد من خوبتر است از اینکه برداری و گفت همچنان کسی چیز را پیدا کند و توانای تعریف آن را نداشته باشد باید شخصی امین و قوی را پیدا کرده به آن تسلیم نماید تا او تعریف کند و اگر مال یافت شده چیز با ارزش باشد برداشته شود ، یحیی بن یحیی از بن قاسم او از امام مالک روایت کرده که برداشت لقطه و گرفتن غلام گریزی را مکروه دانسته است.

الله صلی الله علیه وسلم فقال هو رزق الله عز وجل فأكل منه رسول الله صلی الله علیه وسلم وأكل علي وفاطمة فلما كان بعد ذلك أتته امرأة تنشد الدينار فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم يا علي أذ الدينار . تحقيق الألباني: حسن رقم حديث ۱۷۱۴
۱ یوسف پسر عبد الله فرزند محمد بن عبد البر النمري القرطبي المالكي، أبو عمر: از بزرگان حفاظ حدیث، مؤرخ، مؤدب، باحث در مسئله برای آن حافظ المغرب هم گفته شده. در سال ۳۶۸ قریطبة تولد شده است و سفر های طویل و دراز مدت به غرب و شرق اندلس نموده و در شبونه و شنترین قاضی بوده و در سنه ۴۶۳ هجری در شاطبه وفات نموده است تصانیف وی عبارت اند از التمهید « و « القصد والأمم « الدرر في اختصار المغازي والسير . التمهید لما في الموطأ من المعاني والاسانيد وغيره »
۲ التمهید لما في الموطأ من المعاني والاسانيد المؤلف : أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي المتولد ۳۶۸ (المتوفى : ۴۶۳ هـ) المحقق : مصطفى بن أحمد العلوی و محمد عبد الكبير البكري الناشر : مؤسسة القرطبة ج۳ص۱۰۸-۱۰۹

۲- المرادوی (۱) در الانصاف نظریه جناب امام احمد بن حنبل را چنین بیان داشته فرموده :
و هذا المذهب - ای ترک اللقطه - و علیه جماهیر الأصحاب. و جزم به فی الوجیز. { (۲) یعنی ترک
لقطه مذهب امام احمد بن حنبل و جماهر علماء حنبلی میباشد بطور الزامی در الوجیز و غیر آن
ذکر نموده است

پس نظر به دیدگاهای علماء و شخصیت های مالکی و حنبلی کنیم دیده میشود که التقاط و بر
داشتن لقطه نزد آنها مکروه بوده ترک بهتر و خوبتر میباشد

دلایل مالکی ها و حنابله:

- 1 - رسول اکرم صلی الله علیه وسلم میفرماید من آوی ضالاً فهو ضالم یعرفها (۳)
ترجمه: شخصی که مال گمشده را به قصد تملک نگاه کند او گمراه است تا زمانی که او را اعلان
نکرده و در پی صاحب اصلی آن نباشد.
- ۲- در حجة الوداع جناب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: {إن دماءکم و أموالکم و
أعراضکم حرام علیکم...} (۴)
«همانا خونها، مالها و آبروهایتان بر شما حرام است»
- ۳- از طرف شرع ترغیب و تشویق به برداشتن لقطه صورت نگرفته است. تنها یک سلسله
احکام بعد از التقاط بیان گردیده است. (۵)
- ۴- خوف تقصیر در انجام واجب (حفظ و اعلان) وقتی که انسان مکلف چیزی با ارزش و
متقومی را بر میدارد واجب است که آن را مکرراً مدت یکسال و یا بیشتر اعلان کند و بشکل
امانت درست حفظش کند و الا تقصیر در واجب صورت میگیرد تقصیر در واجب نا جائز است
بناءً التقاط چون وسیله تقصیر میگردد مکروه میباشد. (۶)

۱ علی پسر سلیمان فرزند أحمد المرادوی باز دمشقی: از جمله فقهاء حنبلی میباشد، و از علماء است که در قریه مردا (قرب
نابلس) در سال ۸۱۷ تولد شده است و کهن سالی به دمشق نقل مکان نموده و در انجا در سنه ۸۸۵ وفات نموده است تصانیف وی
عبارت اند از الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف التنقیح المشبع فی تحریر أحكام المقنع - ط " و " تحریر المنقول - خ " فی
أصول الفقه و غیره نقل از الأعلام للزركلي
۲ الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل المؤلف: علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان المرادوی
الدمشقی الصالحی (المتوفى: ۸۸۵هـ) ناشر: دار إحياء التراث العربی بیروت - لبنان الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۹هـ ج ۶ ص:
۲۸۹

۳ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۰ حدیث ۴۵۱۰

۴ صحیح مسلم ج ۲ ص: ۶۱ حدیث ۴۳۸۵

۵ بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، ج ۲، ص ۵۴۵

۶ بدایة المجتهد ونهاية المقتصد، ج ۲، ص ۵۴۵

۵- اثر ابن عمر^(۱)، (رضی الله عنهما) { ۲۸۰۴ - وَ حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ لُقْطَةً فَجَاءَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَ لَهُ إِنِّي وَجَدْتُ لُقْطَةً فَمَادَا تَرَى فِيهَا فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَرَفَهَا قَالَ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ زِدْ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ لَا أَمْرُكَ أَنْ تَأْكُلَهَا وَلَوْ شِئْتَ لَمْ تَأْخُذْهَا }^(۲)

مالک از نافع روایت میکند که یک مرد چیزی گم شده را یافت و نزد عبدالله ابن عمر آمد و گفت من چیزی گم شده را یافتم تو چه نظر داری؟ برایش ابن عمر صاحب گفت: اعلان کن مرد گفت: یقیناً اعلان نمودم باز ابن عمر صاحب برایش گفت در اعلان بیفزا مرد گفت: افزودم سپس ابن عمر صاحب برایش گفت من دستور خوردن آن را برایت نمیدهم اگر میخواستی بر نمی داشتی

۶- اثر ابن عباس: (رضی الله عنهما). [۱۸۶۲۴ - عبد الرزاق عن الثوري عن قابوس بن ابي ظبيان عن بن عباس كان يقول لا ترفع اللقطة لست منها في شيء وقال تركها خير من أخذها (۴) ترجمه: «عبد الرزاق از ثوری و از قابوس بن ابی ظبیان از ابن عباس فرمود که لقطه را بر ندرید در آن چیزی نیست به شما ارتباط داشته باشد و همچنان فرمود گذاشتن مال گم شده از برداشتش بهتر است

سوم: مذهب راجح

به نظر بنده التقاط (برداشتن مال گم شده) در واقعیت کمک، همدردی و عمل به فرمان تعاونی اسلام میباشد.

۱ ابو عبد الرحمن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما العدی خال المؤمنین مادرش زینب بنت مظعون همراي پدرش عمر رضی الله عنه انسان بلند قد بود بروت های خود را تراش از لرش بالا و ریش مبارک را زرد میکرد قوت عبادت داشت و نقش قدم پیامبر صلی الله علیه را زیاد تعقب میکرد شناخت آخرت برایش داده شده بود و در راه آخرت بسیار ایثار به یقین انجام میداد فریب دنیا را نخورده در فتنه واقع نشده بسیار خاشع و گریان کننده بود رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آنرا از جمله صاحبین خوانده است به دلیل خوردی از غزوه بدر عقب ماد غمگین بود گریان میکرد در غزوه خندق شرکت کرد و در نقش خاتمش لله نوشته بود به اثر زخم که در پای مبارک او رسیده بود پایهای مبارکش پندید و در مکه مکرمه به سن ۶۸ سالگی در سنه ۷۴ یا ۷۳ وفات یافت و در مُحَصَّب دفن گردید نقل از تاریخ الصحابه

۲ : الموطأ: المؤلف : مالك بن أنس: المحقق : محمد مصطفى الأعظمي الناشر : مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان الطبعة : الاولى ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴م صفحه: ۵۸۰ کتاب الاقضية باب القضاء في اللقطة

۳ عبد الله بن عباس بن عبد المطلب القرشي الهاشمي، أبو العباس: حبر الامة، صاحبي جليل القدر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم. در بمکه، تولد شده در عصر النبوة زندگی کرده همیشه با پیامبر رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده و از ایشان احادیث الصحیحة روایت نموده است همراي علي كرم الله وجهه در جنگ جمل وصفین شرکت داشته و چشم مبارک را در آخر عمر بند کرده بود ، در طائف سکونت داشت و در انجا در سنه ۶۸ هج وفات کرده در صحیحین و غیر صحیحین ۱۶۶۰ حدیث روایت نموده است . ابن مسعود: او رابترین ، ترجمان عباس. رضی الله عنه خوانده است .

۴ مصنف عبد الرزاق لمؤلف : أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الناشر : المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة الثانية ، ۱۴۰۳ تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي ج: ۱۰ ص: ۱۳۴

اما قول درست این است که مال مفقود اغلباً در معرض ضیاع و هلاکت میباشد حفظ اموال و حفظ سایر نوامس مسلمان شرعاً، عقلاً و طبعیاً امر محبوب، پسندیده و مأنوس است و بر عکس غفلت و عدم توجه در صورت امکان هیچ نوع خوبی و خرسندی را در قبال ندارد. بناً التقاط حتی الامکان بمراتب به شرط حفظ و نگهداری بهتر از ترک میباشد.

را های حفظ مال گم شده عبارت اند از التقاط (برداشتن)، اعلان، نگهداری و تسلیم به صاحب اصلی مال میباشد. چراکه بسا، اوقات مال گم شده به دست فاسق و خائن می افتد که فی الحال خیانتش میکند. و بر عکس اگر امین آنرا بردارد اعلان، نگهداری درست و تسلیم به صاحب اصلی مال نماید در واقعیت دست خائن را از سر مال برادر مسلماننش کوتاه نموده است.

التقاط نظر به حالاتی که بیان گردید ملنقط در نظر گیرد در واقعیت عمل به نظریات جمیع علماء فقه اسلامی صورت میگیرد که انواع آن به چهار شکل میباشد

- ۱- مستحب: در صورتی که ملنقط خود را یقیناً امین بداند و مال گم شده در صدد ضیاع باشد اما نزد شافعی در این صورت هم واجب است.
- ۲- مباح: در صورتی که ملنقط خود را امین بداند و مال گم شده در صدد ضیاع نباشد.
- ۳- مکروه: در صورتی که ملنقط خود را امین نداند و از حفظ مال گم شده ترسناک نباشد.
- ۴- حرام: در صورتی که ملنقط خود را یقیناً امین نداند و خیانت مال گم شده حتمی باشد

مبحث ششم

حکم شهود در لقطه

طریقه شاهد گرفتن در لقطه این است که در وقت برداشتن لقطه برای یک یا چند نفر بگویند که من این طور مالی و یا چیزی را دریافت نمودم هرکس چیزی گم کرده باشد من را به او معرفی نماید تا مالش را برایش تسلیم نمایم پس در صورت منازعه اگر مالک تصدیق نکرد شاهدان شاهی میدهند که ملنقط مال را امانتاً برداشته بود مشکل حل و قضیه ثابت میشود که { (۱) (جز این نیست که جهت ضمان لقطه را توسط تصدیق مالک و یا توسط شهادت در نزد ابو حنیفه شناخته میشود) یعنی لقطه در دست یابنده امانت است ملنقط در صورتی که تجاوز نکرده باشد یا از تسلیم در وقت طلب امتناع نه ورزیده باشد ضامن دانسته نمیشود اما امانت بودن لقطه

در دست ملتقط توسط دو چیز ثابت می‌گردد اول تصدیق مالک دوم گواهی شاهد، پس گرفتن شاهد در لقطه با دلایل ذیل واجب می‌باشد

اول: استدلال به عموم امر در حدیث عیاض { عن عیاض بن حمار رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم قال من التقط لقطه فلیشهد علیها نومی عدل ولا یکتّمها، و لا یغیرها، فإذا جاء ربها، و الا فمال الله یؤتیة من یشاء } (۱)

ترجمه «کسی چیزی گم شده را بردارد باید صاحبان عدالت را شاهد بگیرد پت نکند، تغیر ندهد هرگاه صاحبش آد برایش تسلیم کند، و اگر صاحب آن یافت نشد مال الله است که برای کسی بخواهد می‌دهد»

وجه دلالت: اینکه اصل امر برای وجوب است چون امر مطلق و عام است کدام قرینه صارفه وجود ندارد که به استحباب دالت کند و عدم ذکر شهود در احادیث دیگر که در ارتباط لقطه وارد شده منافی وجوب شاهد در لقطه نیست بناءً نظر به فرمان شرع شاهد در لقطه واجب و شرط می‌باشد

دوم: اینکه مال غیر را بدون اجازه صاحب مال برداشته و قبض نموده است اصل در این مورد ضمان است پس در صورت که از طرف مالک اصلی امانت بودن مال گمشده تصدیق نشود، و شاهد موجود نباشد که بر امانت بودن شهادت ندهد، قضیه رجوع به اصل میکند که او ضمان است. بناءً در صورت عدم تصدیق مالک، شاهد واجب است. (۲)

سوم: اینکه ظاهراً اعمال را که انسان انجام می‌دهد به نفع خودش انجام می‌دهد نه به نفع دیگران به این دلیل که الله (جل جلاله) می‌فرماید. {وان لیس للانسان الا ماسعی} (۳).

ترجمه: «برای انسان پاداشت و بهره نیست مگر آنچه خود کرده و تلاش نموده است.» پس معلوم می‌گردد که ظاهراً ملتقط مال را بادر نظر داشت منفعتش برای نفس خود برداشته است خلاف ظاهر زمان ثابت میشود که از طرف مالک تصدیق شود که به نفع خود بر نداشته بلکه اما

۳ الطبرانی فی معجمه الکبیر ج ۱۷/ص ۳۵۸ ح ۹۸۶
رواه احمد و ابن ماجه عن عیاض بن حمار و ابو داود و النسائی و البیهقی و الطبرانی و صححه ابن خزیمه (من التقط لقطه فلیشهد نومی عدل ثم لا یکتّم ولا یغیر فإن جاء صاحبها فهو أحق بها و الا فهو مال الله یؤتیة من یشاء (ابن حبان عن عیاض بن حمار) أخرجه ابن حبان (۲۵۶/۱۱)، و أخرجه أيضًا: الطیالسی (۱۴۶/۱)، رقم ۱۰۸۱، و الطحاوی (۱۳۶/۴)، و البیهقی (۱۸۷/۶)، رقم ۱۱۸۳۷.

۱ بدائع الصنائع ج ۲۰۱/۶

۲ سورت نجم آیه ۳۹

نتاً برداشته بود و یا شاهدان شاهی بدهند که قراری که ما در جریان بودیم مال را برای مالک اصلی گرفته بود نه به نفس خود والا ملتقط ضامن دانسته میشود. پس واضح گردید که شاهد واجب است نه مستحب.^(۱)

نظر امام ابو یوسف و جمهور علماء و فقهاء (شافعیة، مالکیة و حنابلہ)

این است که: شاهد در لقطه مستحب است نه واجب دلیل ایشان از این قرار است.

اول: استدلال به حدیث الباب میکنند: مثلاً حدیث زید بن خالد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: {اعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوِجَاءَهَا، ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا، وَإِلَّا فَشَانُكَ بِهَا،} (۲) «که ظرف و دهانه آن را شناسایی نموده تا یک سال آن را به مردم تعریف کن اگر مالکش گیر آمد چه بهتر، و اگر نه آن را مورد استفاده قرار بده»،

دوم: استدلال به حدیث اُبی بن کعب پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمودند: عَرَّفُهَا حَوْلًا، فَعَرَّفْتُهَا حَوْلًا، فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا، ثُمَّ أَتَيْتُهُ، فَقَالَ: «عَرَّفُهَا حَوْلًا» فَعَرَّفْتُهَا، فَلَمْ أَجِدْ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ ثَلَاثًا، فَقَالَ: «أَحْفَظُ وِعَاءَهَا وَعَدَدَهَا وَوِجَاءَهَا، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا، وَإِلَّا فَاسْتَمْتِعْ بِهَا» [۳]

فرمودند: «آن را یکسال اعلان کن، یکسال آن را اعلان کردم، و کسی که آن را بشناسد نیافتم. دوباره نزدشان آمدم فرمودند: یکسال دیگر آن را اعلان کن یکسال دیگر آن را اعلان کردم، ولی کسی را نیافتم که آن را بشناسد.

برای بار سوم نزدشان آمدم، فرمودند: ظرف آن، و مقدار آن و سربند آن را حفظ کن، یعنی: به خاطر بسیار اگر صاحبش آمد مالش را برای وی بده و اگر نیامد، از آن استفاده کن»

وجه دلالت اینکه: در هیچ یکی از این احادیث امر به اِشهاد نشده است پس معلوم میگردد که اِشهاد در لقطه واجب نیست چراکه تأخیر بیان از وقتش در صورت ضرورت جائز نیست اگر واجب میبود حتماً پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان میکردند (۴)

۳ بدائع الصنائع ج ۶/۲۰۱

۴ صحیح مسلم ج ۲ ص: ۷۸

۵ صحیح مسلم ج ۲ ص: ۷۹

۱ الفقه الاسلامی وادلتہ ج ۵ ص: ۶۳۲

سوم: امام البغوي (۱) در شرح السنن حدیث عیاض را امر تأدیبی دانسته فرموده: { و هذا أمر تأدیب وإرشاد ، وذلك لمعنيين ، أحدهما : ما لا يؤمن أن يحمله الشيطان على إمساكها ، وترك أداء الأمانة فيها ،

والثاني : ربما تخترمه المنية ، فتحوزها ورثته في جملة التركة } (۲)

حمل حدیث عیاض بر استحباب بدو ملحوظ است

الف: بینہ (شاهد) بخاطر است که تملک، و تصاحب شخصی و ترک اداء امانت نشود چراکه شیطان همیشه بالای انسان حمله میکند و کوشش میکند که او را اغفال و در حرام واقع کند.

ب: اگر ملتقط ناگهان وفات کند شاید وارثین ندانند که امانت است در ترکه حساب کرده تقسیم کنند.

چهارم: امام ابو یوسف رحمه الله فرموده: { وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ : لَا يَضْمَنُ وَالْقَوْلُ قَوْلُهُ لِأَنَّ الظَّاهِرَ شَاهِدٌ لَهُ لِاخْتِيَارِهِ الْحِسْبَةَ دُونَ الْمَعْصِيَةِ ، (۳)

ترجمه: ابو یوسف میگوید که بالای ملتقط تاوان نیست و قول ملتقط درست است چراکه قرینه ظاهراً برنفع او شاهد است و دیگر اینکه انسان مسلمان را جع به برادر مؤمن و مسلمان خود باید گمان نیک داشته باشد قسمی که الله سبحانه و تعالی میفرماید. { ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا } (۴).

ترجمه: زنان و مردان مؤمن با ید با یک دیگر گمان نیک داشته باشند. به این ملحوظ که ما نسبت به ملتقط گمان خیر داریم میگوییم که ملتقط مالی گم شده را جهت حفظ و نگداری برداشته است نه به خیانت تصاحب شخصی بناءً شاهد مستحب است نه واجب

خلاصه از دلائل و نظریات علماء دانسته میشود به اتفاق جمیع فقها شاهد گرفتن در اخذ لقطه

جائز به نظر احناف واجب و به نظر جمهور مستحب میباشد که دلائل استحباب از این قرار است

۲ الحسين بن مسعود بن محمد، الفراء، أو ابن الفراء، أبو محمد، ويلقب بمحبي السنة، البغوي: در سال ۴۳۶ تولد شده و در سال ۵۱۰ وفات نموده است فقيه، محدث، مفسر. بود بغوي نسبت به قريه بغا است در خراسان در بين هرات و مرو قرار دارد تصانف عبارت اند او (التهديب - خ) في فقه الشافعية، و (شرح السنة - خ) في الحديث، و (لباب التأويل في معالم التنزيل - ط) في التفسير، و (مصابيح السنة - ط) و (الجمع بين الصحيحين) وغير ذلك.

۳ شرح السنة - للإمام البغوي المؤلف: الحسين بن مسعود البغوي دار النشر: المكتب الإسلامي - دمشق - بيروت - ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م عدد الأجزاء / ۱۵ الطبعة: الثانية تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمد زهير الشاويش

۴ الهداية في شرح بداية المبتدي ابي الحسن برهان الدين علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني سنة الولادة ۵۱۱/ سنة الوفاة ۵۹۳هـ الناشر مكتبة الاسلاميه ومطبعة محمد علي صبح مكان النشر القاهرة

۵ سورت نور آیه ۱۲

دلیل اول: ظاهراً از حدیث عیاض رضی الله عنه معلوم میشود که امر در آن تأدیبی و ارشادی بوده از ترس اینکه بعد از مرگ ناگهانی ملتقط وارثین لقطه را در میان شان به عنوان ترکه تقسیم نکنند

دلیل دوم: پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نه ابی را امر به شاهد کرده و نه اعرابی را که از ایشان را جمع به لقطه پرسیان نمودند.

سوم دلیل اگر واجب می شد تأخیر بیان در صورت ضرورت جائز نیست پس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چرا اعرابی را ملزم به شاهد گرفتن نکردند در وقت که از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد، بناءً شاهد در لقطه مستحب است نه واجب زیرا که لقطه امانت است، و نه بود شاهد امانت را به ضمانت تبدیل نمیکند

مبحث هفتم

حکم مصارف ضاله به فیصله قاضی

چون راجع به این مسئله دو چیز قابل بحث است اول مصرف بدون حکم قاضی دوم مصرف به حکم قاضی بناءً در مسئله خرچ، و مصرف بر لقطه در صورت که مال یافت شده حیوان نباشد دیدگاه و نظریات علماء قرار ذیل میباشند

۱- نظریه احناف و حنابله این است که: خرچ و مصرف را که ملتقط بدون حکم قاضی بخاطر اعلان و تعریف انجام میدهد، از طرف ملتقط یک نوع تبرع و جوانی بوده و بالای مالک چیزی لازم نمیشود زیرا که اعلان و تعریف کردن بر ملتقط واجب و لازم میباشد طوری که کتاب الباب در مسلک احناف و المغنی در مسلک حنابله این مسئله را چنین توضیح فرموده است: (فإن أنفق الملتقط عليها بغير إذن الحاكم فهو متبرع) (۱)

ترجمه: «اگر مصرف را بدون اجازه قاضی ملتقط انجام داده باشد تبرع است» پس اگر مصرف به اجازه قاضی باشد بدون خلاف حق مطالبه را ملتقط از مالک دارد

۱ الباب في شرح الكتاب المؤلف: عبد الغني الغنيمي الدمشقي الميداني المحقق: محمود أمين النواوي الناشر: دار الكتاب العربي ج ۱ ص ۲۳۶ و الكتاب - فقه حنفی ج ۱ ص ۳۵۷ و المغنی ج ۷ ص ۲۸۴
۶۴

پس در شرائط فعلی مانند پاشتر اعلانات ، جارچی و سائر لوازم که عصر حاضر ایجاب میکند مطابق نظریه این فقهاء اگر به اجازه قاضی باشد ملتقط حق مطالبه مصارف را دارد و والا حق مطالبه را ندارد

۲- نظریه مالکی ها این است که صاحب مال اختیار دارد که عوض مصرف را میپردازد یا اینکه از لقطه در مقابل مصرف کم میکند^(۱)

۳- نظریه شافعی ها این است که تعریف لقطه بر ملتقط واجب است نه تکالیف دیگری بناءً حق مصرف را یا حاکم از بیت المال میپردازد یا بالای مالک قرض میگرداند^(۲)
اما اگر لقطه حیوان باشد

۱- نظریه مالکیه:

این است که حق رجوع و مطالبه را ملتقط از صاحب مال یافت شده دارد و لوکه بدون حکم قاضی باشد باید طلب کرده حقش را از مالک بگیرد^(۳)

۲- نظریه حنابله و یک قول از شافعیه این است که حق رجوع و مطالبه را از صاحب لقطه ندارد چراکه ملتقط مکلف به حفظ لقطه است نه به مصرف کردن (بخلاف نفقة الحيوان فانها تكرر فرما استوعبت قيمته فلا يكون لصاحبها حظ في امساكها الا باسقاط النفقة)^(۴)

ترجمه: بخلاف مصرف حیوانات که آن تکرار میشود بسا اوقات مصرف تمام قیمت مال گم شده را در برمیگیرد که به مالک چیزی باقی نمیماند مگر این که نفقه ساقط شود

۴ نظریه احناف و یک قول از شافعی این است که اگر انفاق ملتقط بدون اجازه حاکم باشد یک تبرع است حق مطالبه ای هیچ چیزی را از مالک ندارد چراکه ولایت ملتقط قاصر است. و اگر خرچ و مصرف به اجازه حاکم باشد خرچ و مصرف بالای مالک حیوان دین میباشد چراکه ولایت حاکم در حق غایب که او مالک حیوان است ولایت تام میباشد^(۵)

۱ الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار أبو عمر يوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري القرطبي سنة الولادة / سنة الوفاة ۴۶۳ هـ تحقيق سالم محمد عطا-محمد علي معوض الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر ۲۰۰۰م مکان النشر بیروت ج ۷ ص ۲۴۵
۲ الام ج ۴ ص ۶۸

۳ بلغة السالك لأقرب المسالك أحمد الصاوي تحقيق ضبطه وصححه: محمد عبد السلام شاهين الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م مکان النشر لبنان/ بیروت ج ۴ ص ۶۴

۴ شرح الكبير از ابن قدامة ج ۶ ص ۳۴۱

۵ فقه الاسلامی وادلته ج ۵ ص: ۶۳۹

و این مطلب را متن بدایه از نظر مسلک احناف چنین توضیح نموده است: {فإن أنفق الملتقط عليها بغير الإذن الحاكم فهو متبرع لقصور ولايته عن ذمة المالك

{وإن أنفق بأمره وكان ذلك ديناً على صاحبها لان للقاضي ولاية في مال الغائب نظراً له وقد يكون النظر في الانفاق على ما نبين.

{وإذا رفع ذلك الى الحاكم نظر فيه فإن كان للبهيمة منفعة اجرها وأنفق عليها من أجرتها.

{لأن فيه ابقاء العين على ملكه من غير الزام الدين عليه كذاك يفعل بالعبداً لأبق.

{ وإن لم تكن لها منفعة وخاف أن تستغرق النفقة قيمتها باعها وامر بحفظ ثمنها ابقاء له معنى عند تعذر ابقائه صورة.

{وإن كان الاصلح الانفاق عليها أذن في ذلك وجعل النفقة ديناً على مالکها لانه نسب ناظراً وفي هذا نظر من الجانبين.

{قالو انما يأمر بالانفاق يو مین او ثلاثة ايام على قدر مايرای رجاء أن يظهر مالکها فإذا لم يظهر يأمر ببيعها لان دارة النفقة مستأصلة فلانظر في الانفاق مدة مديده. }

ترجمه: «و اگر خرج کرد ملتقط بدون حکم قاضی پس احسان کننده است اختیار مطالبه را ندارد از مالک جهت ناقص بودن ولایت ملتقط { (۱)

«و اگر مصرف کرد ملتقط بر لقطه به حکم حاکم باشد پس حق گرفتن مصرف را از مالک دارد چراکه قاضی ولایت دارد که حکم کند کسی را که خرج کند بر مال مخصوصاً در آن صورت که در آن فایده غایب باشد پس در این صورت فائده مالک است که او غایب است.

«و وقت که برده شود فیصله لقطه نزد قاضی پس اگر ممکن باشد بر لقطه عمل کرده شود پس حکم کند قاضی بر عمل کردن مثلاً اگر لقطه اسپ باشد قاضی حکم کند که بار بری کنید و عواید آن را مصرف آب و گاه اسپ نماید.

«چراکه در بار بری ساختن اسپ منفعت مالک است بخاطر که پول عمل و کار اسپ در وقت پیدا شدن مالک حق مصرف را اداء ساخته تاوان بالای مالک لازم نمیشود این چنین اگر غلام

۱ متن بدایه المبتدی فی فقه الإمام أبي حنيفة برهان الدين علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني سنة الولادة / سنة الوفاة ۵۹۳ هـ الناشر مكتبة ومطبعة محمد علي صبح مكان النشر القاهرة ج ۱ ص ۱۲۵

گریختگی باشد بالای او عمل کرده شود و تمام مصارف و ضروریات غلام را از طریق همین پول عمل مرفوع ساخته شود پس در صورت پیدا شدن مالک او کدام جبران بر او عاید نمیگردد

«و اگر لقطه قابل منفعت نباشد مانند بز بی شیر و خوف این هم است که لقطه را مصرف نابود سازد پس قاضی امر به فروشی آن به دهد و در وقت که مالکش پیدا شد قیمت آن را تسلیم کرده شود چراکه تسلیم کردن به دو نوع است: (تسلیم کردن عین لقطه دوم تسلیم کردن به شکل معنوی که در وقت متعذر بودن عین لقطه تسلیم کردن معنوی آن لازم است او قیمت لقطه میباید»

«و اگر این صورت هم فائده در خرچ کردن به لقطه باشد پس حکم کند قاضی ملتقط را که خرچ کند بر لقطه تا بعداً بگیرد مصارف خود را از مالک که در این صورت به هر دو فائده است پول ملتقط هم ضایع نمیشود و مال مالک بعد از اداء او مصارف برای او تسلیم کرده شود

«و علماء فرموده اند که حکم کند قاضی ملتقط را که خرچ کند بر لقطه دو یا سه روز که امید است که مالک در این مدت پیدا شود و بعد از پیدا نا شدن مالک حکم فروختن آن را کند تا لازم نشود نقصان بر شخصی که مصر میکند بدون فائده.

مبحث هشتم

دفع لقطه برای شخص که ملتقط او را تصدیق کند

مالی گم شده بعد از این که بر داشته شود در نزد ملتقط به منزله امانت محفوظ بوده و دارای حقوق ذیل میباید

- أ. حفظ بدون هیچ نوع تقصیر به گونه که مالی یافت شده ایجاب میکند.
 - ب. تعریف مدت یکسال یا زیاد و کم نظر به حجم لقطه و نظریات علماء.
 - ج. تسلیم به مالک اصلی در صورت که پیدا شود و إلا صدقه و یا استفاده گردد.
- اصل بحث ما در اینجا این است که وقت که مالک اصلی حاضر شود تحت کدام شرایط لقطه برایش تسلیم داده میشود.
- در تسلیم برای مالک اصلی در میان علماء اختلاف نظر وجود ندارد اما در طریقه تسلیم کردن دیدگاه های متفاوت موجود میباید ذیلاً بیان میگردد :

۱- نظریه امام مالک:

قراری که ابن عبد البر در التمهید ذکر کرده این است که بدون شاهد در صورت که علائم و نشانه های لقطه را صاحب مال تذکر دهد ملتقط باید لقطه را برایش بدون شاهد تسلیم کند (۱)

۲- نظریه امام احمد:

ابن قدامه در المغنی گفته در صورت که صفات لقطه را صاحب مال درست بیان کند برابر است که ملتقط بر صدق او گمان اغلب داشته یا نداشته باشد بدون شاهد مالی یافت شده را برایش تسلیم کند (۲)

۳- نظریه امام ابوحنیفه:

الکاسانی در بدائع الصنائع گفته وقت که صاحب اصلی لقطه آمد بینه و شاهد قائم کرد لقطه بر مالکش تسلیم داده شود (۳)

۴- نظریه امام شافعی:

قسمی که در الام گفته خلاصه مطلبش این است که اگرچه صاحب مال تمام او صاف لقطه را توضیح کند بدون شاهد برایش موافق حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم {البینه علی المدعی} تسلیم داده نمیشود (۴)

خلاصه اینکه نزد امام احمد و امام مالک برای صاحب مال در صورت که اوصاف (مقدار، ظرف و سربند) مالی گم شده را توضیح بدهد ملتقط مجبور است که لقطه را به مالک تسلیم کند عمل به حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم {فإن جاء أحد یخبرک بعدد ها و وعاءها وکاءها فأعطها إیاه} (۵)

ترجمه: پس اگر آمد یک کس از اندازه، ظرف و سربند آن ترا خیر داد برایش تسلیم کن از این حدیث معلوم میشود که تسایم کردن هیچ نیاز به شاهد ندارد.

چراکه شارع تنها به خیر دادن ظرف، مقدار و سربند لقطه دستور داده نه به شاهد و اگر شاهد ضروری میبود شارع بزرگوار بیان میکرد پس در حالت که ظرف، مقدار و سربند لقطه از طرف مالک بیان گردد تسلیم لقطه برایش نظر به فرمان شارع واجب است باید بخاطر شاهد در

۱ التمهید (۳/ ۱۲۰)

۲ المغنی (۶/ ۳۳۶)

۳ البدائع الصنائع ج ۵ ص: ۲۹۸

۴ الام (۴/ ۸۱)

۵ صحیح مسلم ج ۲ ص: ۷۹ حدیث ۴۵۰۴

واجب تأخیر صورت نگیرد چرا که شاهد در صورت انکار است اما در اینجا انکاری وجود ندارد

و دیگر اینکه شاهد گرفتن در لقطه متعذر است بخاطر که در حالت مال از پیش انسان گم میشود که حالت غفلت و بی اختیاری باشد کجا در همچو حالت شاهد گرفتن ممکن است پس نظر به این دلایل اگر ملتقط از تسلیم سر پیچی کرد باید به تسلیم مجبور کرده شود

و نزد امام ابوحنیفه و امام شافعی برای صاحب مال باوجود که تمام اوصاف مالی گم شده را ذکر کند بدون شاهد لقطه برایش داده نمیشود چون طلب مالکیت لقطه یک دعوی است در دعاوی شاهد حتمی و ضروری میباشد در صورت عدم شهود منکر باید قسم بخورد به دلیل این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که فرمودند: {لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ وَلَيَكُنَّ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ.} (۱)

«ترجمه: اگر به مجرد ادعاء چیزی به مردم داده شود و مجرد دعوی قبول شود، مردمانی مدعی خون و اموال دیگران میشوند و لیکن بر مدعی علیه سوگند لازم است.

شریعت در دعاوی به نفس دعوی بدون شاهد از طرف مدعی و بدون قسم بر مدعی علیه اجازه حکم و فیصله را نمیدهد پس لازم است در دعوی مالکیت لقطه صاحب مال مطابق اصولی شرعی شاهد بیاورد و إلا حکم به نفع آن صورت نگرفته و ملتقط به تسلیم مجبور نمیگردد

اما در صورت که تصدیق از طرف ملتقط بر مالکیت مدعی لقطه صورت گیرد از نظر احناف این تصادق قائم مقام دو شاهد بوده مالک میتواند مالی یافت شده را بدون شاهد تسلیم گردد این مطلب را در هدایه چنین بیان نموده است [و کذالک إذا تصادقا أنه اخذها للمالك لان تصادقهما حجة في حقهما فصار كالبينه] (۲)

ترجمه: «این چنین حکم است وقت که ملتقط و مالک یک دیگر را تصدیق کنند براین که ملتقط مال را برای حفظ و نگداری برداشته بوده مالک نیز بگوید که مال از من بود این تصادق به منزله دو شاهد است

۱ صحیح مسلم ج ۲ ص: ۷۴ حدیث ۴۴۷۱ تحقیق الألبانی (صحیح) انظر حدیث رقم : ۵۳۳۵ في صحیح الجامع .
۲ بحرائق ج ۵ ص ۱۶۳ و فتح القدیر ج ۱۳ ص ۳۷۲ و العنايه شرح الهدایة ج ۸ ص ۲۰۲

اما در صورت که مدعی لقطه نتواند مقدار، سر بند و ظرف آن را معرفی کند به اتفاق علماء لقطه را برایش تسلیم داده نمیشود (۱)

رأی راجح قراری که جناب استاذ الدكتور وهبه الزحيلي در کتاب خود فقه اسلامی و ادلته ذکر کرده و بعد از بیان نظریات هر فریق راجع به فریق اول (مالکیه و حنابله) گفته [و هذا هو الرأی الارجح حقاً] به این معنا که نظر جناب امام احمد و امام مالک قابل تأیید و ترجیح است چون دلائل آنها عقلاً و نقلاً نسبت به این دو شخصیت دیگر قوی میباشد^۲ و الله اعلم

مبحث نهم

استفاده از لقطه

چون اموال و ثروت به خاطر استفاده میباشد باید استفاده گردد و شرط حلال شدن استفاده تجویز و رضایت مالک میباشد اما این شرط در لقطه ممکن نیست چراکه مالکش نیست ولیکن قائم مقام رضایت مالک، معرفی و اعلان کردن است و قتیکه طبق فرمان شرع اعلان گردد و مدت اعلان هم شرعاً سپری شد پس به اتفاق علماء استفاده از لقطه جائز است و قتیکه لقطه مدت یکسال اعلان شد استفاده از آن مانند تملک، خوردن، و صدقه دادن و امثال آن جائز و درست میباشد..

اما استفاده از لقطه بعد از یکسال اعلان و معرفی دارای سه گزینه میباشد و دو گزینه آن بدون کدام اختلاف به اتفاق فقهاء جائز و حلال است.

گزینه اول: تملک و تصاحب در صورت که ملقط فقیر باشد به اتفاق جائز است.

گزینه دوم: ملقط چه فقیر باشد چه غنی لقطه صدقه گردد به اتفاق جائز است.

اما گزینه سوم که عبارت از استفاده ثروتمند (غنی) از لقطه بعد از اعلان و معرفی یکسال است. مورد اختلاف فقهاء قرار دارد.

۱ بداية المجتهد و نهاية المقتصد ج ۲، ص: ۵۴۸
۲ الفقه الإسلامي و أدلته الشامل للادلة الشرعية والآراء المذهبية وأهم النظريات الفقهية وتحقيق الأحاديث النبوية وتخریجها المؤلف : أ.د. وهبة الزحيلي أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كلية الشريعة الناشر : دار الفكر - سورية - دمشق الطبعة : الطبعة الرابعة ج ۶ ص ۲۲۶

اول: نظریه امام مالک و امام شافعی

این دو شخصیت به این نظر است که تملک و استفاده از تمام لقطه برابر است که پول، سامان، زیورات، حیوانات و غیره هر چیزی که باشد برای تمام ملقط برابر است که غنی باشد یا فقیر جائز است.^(۱)

دوم: نظریه احناف

احناف به این نظر است که غنی حق استفاده را در لقطه را ندارد باید که غنی مالی یا فته خود را صدقه دهد.^(۲)

سوم: نظریه امام احمد

از امام احمد دو روایت است اول اینکه اگر لقطه پول باشد در استفاده فقیر و غنی مساوی میباشد اما اگر لقطه عروض زیورات باشد انتفاع جائز نیست فقیر باشد یا غنی و در روایت دیگر این است که اگر پول هم باشد باید صدقه گردد برای ملقط استفاده جائز نیست.^(۳)

دلیل فریق اول: (مالک و شافعی)

ا استدلال به حدیث زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه کردند که قبلاً با ترجمه ذکر شد اما در حدیث زید در یک جا {و إلا فاستنقها...} آمده و در جای دیگر {فاخلطها بمالک} و در جای دیگر {ثم کلها} و در جای دیگر {فهی لک} آمده است.^(۴)

ب استدلال به حدیث ابی بن کعب رضی الله عنه در این حدیث هم به الفاظ مختلف روایت شده است مثلاً {فاستمع بها}، و {انتفع بها}، و {ثم اقض بها حاجتک} (۵) به هر تقدیر وجه دلالت از این دو حدیث مبارک این است که در این دو حدیث صحیح پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بطور مطلق بدون در نظر داشت وضعیت و حالت ملقط که فقیر است یا غنی استفاده، تملک و انتفاع را امر نموده جواز داده است.^(۶)

۱ مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل المؤلف : شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسی المغربي ، المعروف بالحطاب الرعینی (المتوفی : ۹۵۴هـ) المحقق : زکریا عمیرات الناشر : دار عالم الکتب الطبعة : طبعة خاصة ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳ ج ۸ ص ۴۴ و التمهید ج ۳ ص ۱۱۸ و الام ج ۴ ص ۸۳ و المجموع ج ۱۵ ص ۲۶۳
۲ المبسوط ج ۱۱ ص ۵ و بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۰۰ و اعلاء السنن ج ۱۳ ص ۲۵
۳ المغنی ج ۶ ص ۳۴۶
۴ صحیح البخاری ج ۲ ص ۸۵۸
۵ صحیح مسلم ج ۲ ص ۷۹
۶ مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل ج ۸ ص ۴۴ و التمهید ج ۳ ص ۱۱۸ و الام ج ۴ ص ۸۳ و المجموع ج ۱۵ ص ۲۶۳

دلیل فریق دوم: (احناف)

۱- حدیث ابی هریره: {نا محمد بن أحمد بن عمرو بن عبد الخالق نا ابي نا خالد بن يوسف نا ابي نا زياد بن سعد عن سمي عن ابي صالح عن ابي هريره رضى الله عنه قال سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن اللقطة فقال: لاتحل اللقطة، فمن التقط شيئاً فليعرفه سنة، فإن جاء صاحبه فليرده اليه، وإن لم يأت فليصدق به فإن جاء فليخيره بين الاجر وبين الذى له} (۱)

ترجمه « ابی هریره رضی الله عنه فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم راجع به مال یافت شده پرسان شد جناب فرمودند: برداشتن آن حلال نیست پس اگر کسی بر داشت باید یکسال اعلان کند و اگر صاحب آن آمد برایش تسلیم کند و اگر صاحبش پیدا نشد صدقه گردد و بعد از صدقه اگر صاحبش پیدا شد در میان اجر ثواب و در میان بدل آن صاحب اختیار است.»

وجه دلالت از حدیث مبارک از این قرار است که امام کاسانی در کتاب بدائع الصنائع به دو طریق بیان نموده است

أ : این حدیث مطلقاً برداشتن و استفاده از لقطه را حرام قرار داده است طوری که فرموده: { لاتحل اللقطة } (یعنی از مال یافت شده انتفاع حلال نیست) پس حالت فقر به اجماع امت اسلامی مستثنی است اما حالت غنی و ثروتمندی معین و مشخص شد که استفاده از لقطه برایش حلال نمیباشد.

ب : این حدیث دستور داده که لقطه باید صدقه گردد پس معلوم دار است که مستحق صدقه فقیر است نه ثروتمند (غنی) زیرا که انتفاع از مال مسلمان بدون ضرورت روا نیست وقت که ملتقط غنی باشد هیچ ضرورت دیده نمیشود بناءً استفاده ثروتمند از لقطه حرام است (۲)

۲- استدلال به حدیث عیاض بن حمار: این حدیث قبلاً در موضوع شاهد در لقطه تیر شد و محل استشهاد در اینجا این جمله میباشد که فرموده: {والا فهو مال الله یؤتیه من یشاء.} (۳) «مال الله است که برای کسی بخواهد میدهد.

۱ سنن الدارقطني المؤلف : علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي الناشر : دار المعرفة - بيروت ، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ تحقیق : السيد عبد الله هاشم يماني المدني ج ۴ ص ۱۸۲ تخریج در اسناد این حدیث یوسف بن خالد آمده که در مجمع الزوائد ومنبع الفوائد جلد ۴ ص ۲۹۸ نور الدین علی بن ابي بکر الهیثمی آن را کذاب خوانده و حدیث را ضعیف میدانند بدائع الصنائع، ج ۶، ص: ۲۰۲

۳ رواه احمد وابن ماجه عن عیاض بن حمار وابو داود والنسائی والبیهقی والطبرانی وصححه ابن خزيمة

وجه دلالت این است که وقت که به شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم لقطه مال الله جل جلاله باشد،

پس مستحق مال الله فقط فقیر است نه غنی

جواب که احناف از دلائل جمهور میگویند از این قرار است.

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برای ابی بن کعب تجویز استفاده از لقطه را داند ثابت

است که او فقیر بود زیرا که وقت که آیه {لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ} (۱)

ترجمه «هر گز به نیکی نمی رسید تا این که دو ست داشته ترین مال تان در راه خدا خرج نکنید» نازل شد ابوظلمه نزد رسول پاک صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: محبوب ترین مالم چاه بیر حاء است در راه خدا وقفش نمودم پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بعد از تقدیر برایش گفت: آنرا برای اقاربت مانند ابی بن کعب و حسان و غیره تقسیم کن این حدیث صحیح ثابت ساخت که ابی فقیر بوده استفاده از لقطه برایش تجویز گردید. (۲)

۲- در حدیث زید بن خالد که {فشانک بها} به این معنی که تو در حفظ آن مشغول باش نه به این معنی که تو از آن استفاده کن.

دلائل امام احمد :

۱- قبلاً در فصل اول تیر شد که اصلاً التقاط را جواز نمیداد.

بطور مثال یک دلیلش این بود که: {إن دماءكم و أموالكم و أعراضكم حرام عليكم...} (۳)
«همانا خونها، مالها و آبروهایتان بر شما حرام است»

۲- حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: {لَوْلَا أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتَهَا} (۴)
«یعنی خوف اینکه از مالی صدقه نباشد میخورم» و غنی و ثروتمندی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به شهادت قرآن کریم ثابت است که الله متعال در شأن حبیبش میفرماید: {ووجدك عائلاً}

۱ آل عمران آیه ۹۲

۲ شرح فتح القدیر (۶/۱۳۱-۱۳۲)

۳ بخاری (۶۷) و مسلم (۱۶۷۹).

۴- رواه البخاری (۲۴۳۱)، و مسلم، ج ۲ (۱۰۷۱/۲۵) کتاب الزکاة باب تحریم الزکاة علی رسول الله صلی الله علیه وسلم

فاغنی {تر جمہ: «یافت پرور دیگارت تو را تنگ دست پس تو را مستغنی ساخت.» بناءً لقطه بعد از اعلان مالی کسی است که پیدا نموده است

مبحث دهم

حکم لقطه اندک

باید دانست قاعده کلی که : تکلیف تعریف، نگهداری و سائر احکام لقطه را از ملتقط ساقط میکند: عبارت از ازاین است که مالک به مال گم شده نیازی نداشته ، و اصلاً از دنبال کردن آن بخاطر ناچیز بودنش بی پروا مییاشد و تلاش ، و کوششی برای پیدا کردن آن نداشته باشد ، پس آن چیزی کم و پیش پا افتاده (لقطه اندک) به حساب میآید، لذا اگر گمان برود که مالک دنبال مالی یافت شده نمیگردد، جایز است که بر آن تملک صورت گیرد، زیرا آن جزو مال خدا و مباح قرار میگیرد، باید نظر به حدیث که ابن ابی شیبیه در مصنف خود نقل کرده بدون اعلان تملک گردد. ولی اگر آن ارزشی دارد که مالک به دنبالش میگردد، واجب است که موافق عادت مردم ، آن چیز یافت شده اعلان گردد، تا جایی که گمان برسد که بعد از این مالکش بدنبال آن نمیگردد این مطلب را جناب شاه ولی الله الدهلوی (۱) در کتاب خود حجه الله البالغة به این شکل تحریر نموده است که فرموده : وسئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن اللقطة فقال : عرف عفاصها ووكاءها ، ثم عرفها سنة ، فإن جاء صاحبها ، وإلا فشأنك بها ، قال فضالة : الغنم؟ فقال : هي لك أو لأخيك أو للذئب ، قال فضالة : الإبل قال : مالك ولها معها سقاؤها وحذاؤها ترد الماء وتأكل الشجر حتى يلقاها ربها { (۲) وقال جابر رضي الله عنه : رخص لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم في العصا والسوط والحبل وأشباهه (۳) يلتقطه الرجل ينتفع به أقول اعلم أن حكم اللقطة مستنبط من تلك الكلية التي ذكرناها فما استغنى عنه صاحبه ، ولا يرجع إليه بعد ما فارقه ، وهو التافه يجوز تملكه إذا ظن أن المالك غاب ، ولم يرجع ، وامتنع عوده إليه ، لأنه رجع إلى مال الله

۱ احمد بن عبد الرحيم الفاروقي الدهلوي الهندي، أبو عبد العزيز، الملقب بشاه ولي الله در سنه ۱۱۱۰هـ در دهلي تولد شده است : فقيه حنفي از جمله محدثين ميباشد. از أهل دهلي هند. حجاز را در سنة ۱۱۴۳ - ۱۱۴۵ هـ زيارت كرد . صاحب فهرس الفهارس راجع به جناب شاه صاحب چنين گفته : (أحيا الله به وبأولاده وأولاد بنته وتلاميذهم الحديث والسنة بالهند بعد مواتهما، وعلى كتبه وأسانيده المدار في تلك الديار) وسماه صاحب البائع الجنى (ولى الله بن عبد الرحيم) وفات اين عالم بزرگ را بعضي در : سنة ۱۱۷۹ و بعضي ۱۱۷۶ هـ گفته است تصانيفش قرار ذيل است (الفوز الكبير في أصول التفسير - ط) و ألفه بالفارسية، وترجم بعد وفاته إلى العربية والاردية ونشر بهما، وفتح الخبير بما لا بد من حفظه في علم التفسير - ط) و (حجة الله البالغة - ط) مجلدان، و (إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء - ط) و (الارشاد إلى مهمات الاسناد - ط) و (الانصاف في أسباب الخلاف - ط) و (عقد الجيد في أحكام الاجتهاد والتقليد - ط) و (المسوى من أحاديث الموطأ - ط) مجلدان و (شرح تراجم أبواب البخاري - ط) و (تأويل الأحاديث - ط) و (الخير الكثير - ط) في الحكمة، و (الاعتقاد الصحيح - ط) و (البدور البازغة - ط) في التصوف والحكمة، و (القول الجميل في بيان سواء السبيل - ط) تصوف وترجم القرآن إلى الفارسية على شاکلة النظم العربي، وسمى كتابه (فتح الرحمن في ترجمة القرآن) صحیح مسلم ج ۲ ص: ۷۸ رقم حدیث ۴۵۹۵ .

۲ ابی داود تحقیق شعيب الارناؤوط و تحقیق البانی ج: ۳ ص: ۱۴۰ به دلیل جهالت راوی ضعیف ميباشد

وصار مباحا ، وأما ما كان له بال يطلب ، ويرجع له الغائب ، فيجب تعريفه على ما جرت العادة بتعريف مثله حتى يظن أن مالكة لم يرجع ، ويستحب التقاط مثل الغنم لأنه يضيع إن لم يلتقط ، ويكره التقاط مثل الإبل (١)

ترجمه: «از جناب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در مورد لقطه سوال شد فرمودند: ظرف و دهانه آن را شناسایی نموده تا یک سال آن را به مردم اعلان کن اگر مالکش گیر آمد چه بهتر، و اگر نه آن را مورد استفاده قرار بده، سایل گفت: گوسفند گم شده چطور است؟ فرمود: آن مال تو یا مال برادرت یا مال گرگ است، او عرض کرد: شتر گم شده؟ فرمود: چه کار داری با آن، آن آب و کفش دارد، سر موعد بر آب وارد می‌شود و در بیابان می‌چرد، تا مالکش آن برگردد» حضرت جابر رضی الله عنه فرمود: رسول خدا در چیزهای پیش پا افتاده ما نند چوب ، تازیانه و ریسمان و امثال آن‌ها که گم شده باشند به کسی که آن‌ها را برداشته اجازه استفاده را داده است. من می‌گویم: باید دانست که حکم لقطه از آن قاعده کلی که ما ذکرش کردیم مستنبت می‌گردد، و آن عبارت است از این که اگر مالک به آن نیازی ندارد، و بعد از گم شدن به دنبال آن نمی‌گردد و تلاشش نمی‌کند، پس آن چیزی کم و پیش پا افتاده به حساب می‌آید، لذا اگر گمان برود که مالک دنبالش نمی‌گردد، جایز است که بر آن تملک نمود، زیرا آن جزو مال خدا و مباح قرار می‌گیرد، ولی اگر آن ارزشی دارد که مالک به دنبالش می‌گردد، واجب است که موافق به عادت، از آن تعریف گردد، تا جایی که گمان برسد که بعد از این مالکش دنبال آن نمی‌گردد، مستحب است که گوسفند گم شده را برداری؛ زیرا اگر برداشته نشود ضایع می‌گردد، ولی برداشتن امثال شتر مکروه است.

ولیکن به نظر بنده در امور شناسایی لقطه حقیر و اندک و یا زیاد و کم عرف و عادات حاکم است نفس دنبال نمودن قابل اعتبار نیست چراکه بسا اوقات انسان بعد از گم شدن بسیار چیزی های با ارزش نظر به تقضای زمانه مأیوس گردیده و از دنبال کردن مالش خود داری میکند. پس میتواند مانع دنبال کردن مال گم شده چیز های همچون ترس، و خوف و حیاء و غیره واقع گردد. پس نظر به تقضای عرف و عادات هر آن چیزی که ضرر مالی داشته باشد تعریفش واجب است

١ حجة الله البالغة از الإمام أحمد المعروف بشاه ولي الله ابن عبد الرحيم الدهلوي تحقيق سيد سابق الناشر دار الكتب الحديثة - مكتبة المئتي مكان النشر القاهرة - بغداد عدد الأجزاء ١ ج ١ ص ٦٤٢-٦٤٣

و این مسئله از کیفیت و حجم آن دانسته میشود که مالکش دنبال میکند، یا خیر اگر قرینه ای بر ضرر مالی موجود باشد واجب است که اعلان گردد.

در تثبیت قُلت، کثرت، کم و زیادت لقطه عرف و عادات حاکم است هم از لحاظ مکان و هم از لحاظ زمان مثلاً یک انگشتری نقره‌ی نازک در افغانستان اگر گم شود شاید به اندازه ضرر مالی نداشته باشد که در هندوستان دارد و همچنان مثلاً پیاز در یک وقت بوجی پنجاه افغانی و در یک وقت دیگر بوجی پانزده صد افغانی میباشد

بناءً نظر به تقضاء همان وقت فقهاء احناف مقدار اندک لقطه را به اندازه یک دانه خرما و یا پوست انار عنوان کردند طوری که که علامه مرغینانی در کتاب هدایه فرموده: (وان كانت اللقطة شيئاً يعلم ان صاحبها لا يطلبها كما النواة وقشور الرمان يكون القاؤه اباحةً حتى جاز الانتفاع به من غير تعريف ولكنه مبقي علي ملك مالكة لان تمليك من المجهول لا يصح)^(۱)

ترجمه: «اگر لقطه چیز اندک باشد که فهمیده شود که مالکش جستجوی آنرا نمیکند مانند دانه خرما و پوست انار پس جائز است فایده گرفتن از آن چیزها مگر باز هم نمی براید آن چیزها از ملک مالک چراکه مالک شدن از شخص نا معلوم جائز نیست.»

استفاده از لقطه جائز است به دو شرط جائز است

شرط اول: اعلان کردن یکسال و یا بیشتر از آن نظر به حجم مالی یافت شده زیرا که استفاده کردن و تملک نمودن لقطه پس از یک سال اعلام بخاطر این است که اغلباً مال و ثروت برای منفعت آفریده شده است، پس چون مالکش نمی تواند از آن سود ببرد شخص دیگری از آن سود ببرد، تا بدون استفاده باقی نماند، و به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره گوسفند گم شده می فرماید: «آن گوسفند یا مال شما و یا برادرت و یا نصیبه گرگ است» پس رضایت مالک که شرط حلان بودن مال است عمل به آن تقریباً ناممکن گردیده است، بنا بر مصلحت فردی استفاده و تملک از لقطه پس از یکسال اعلان جائز است.

شرط دوم: ارزش لقطه به حد باشد که ضرر مالی را ایجاد نکرده و مالک دنبالش نکند.^(۲)

پس در صورت که شیئی در یافت شده‌ی حقیر و اندک از جمله مأكولات باشد مانند یک دانه سیب، یک دانه انار و یا غیر از مأكولات سائر اشیاء قلیل و کم ارزش پس خوردن، و استفاده کردن و

^۱ العناية شرح الهدایة ج ۸ ص ۲۰۴

^۲ مکتبه قلم گلزارهای شاداب در دفاع از سنت ابوالقاسم مؤلف: امام مجتهد محمد بن ابرهیم الوزير (۷۷۵-۸۴۰هـ)

تملك آن بدون اعلان جائز است و به اتفاق علماء اصلاً تعریف در لقطه اندک واجب نیست. باید بدون تعریف استفاده شود

دلایل این مطلب قرار ذیل است

۱- حدیث انس: { عن انس رضی الله عنه قال: مر النبي صلى الله عليه وسلم بتمرّة في الطريق قال: لولا إني أخاف أن تكون من الصدقة لأكلتها. } (۱)

ترجمه: «انس رضی الله عنه گفت: نبی کریم صلی الله علیه و سلم بر خرماء که در راه افتاده بود تیر شدند و گفتند: اگر خوف اینکه از مالی صدقه نباشد میخوردم»

۲- حدیث ابی هریره: { عن أبي هريرة رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «إني لأنقلب إلي أهلي فأجد التمرة علي فراشي فأرفعها لأحلمها ثم أخشي أن تكون الصدقة فألقيها. » (۲)

ترجمه: «از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمودند: گاهی به نزد خانوادهام میروم، و مبینم که خرمایی بر روی بسترم افتاده است، آن را بر میدارم که بخورم، و چون میترسم که مبادا از خرمای صدقه باشد، آن را دور می اندازم»

۳- اثر عمر رضی الله عنه: شخصی در زمان خلافت عمر رضی الله عنه یک خریطه اندک تلقان را دریافت نمود و بعداً آن را نزد عمر رضی الله عنه برد و عمر رضی الله عنه برایش گفت: سه بار اعلان کن (صدا بزنی) آن مرد گفت: فرمانت را انجام دادم اما مالکش را نیافتم. عمر رضی الله عنه گفت: آن را بگیر از اینکه درنده بخورد یا باد نابودش کند استفاده تو خوبتر است (۳)

۴- بیهقی از مادر ابی درداء رضی الله عنه نقل میکند که ابی درداء رضی الله عنه برای مادرش گفت: از کس چیزی نخواهی (گدای نکن) مادرش گفت: اگر نیازمند شدم چه؟ کنم. ابی درداء رضی الله عنه برای مادرش گفت: پشت درو گرها برو و آنچه از آن ها افتاد بگیر و آن را از پوستش جدا کن، باز آرد کن و خمیر کن بخور اما از کس چیزی طلب نکن (۴)

وجه دلالت این است که آشکارا معلوم است که امتناع پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بخاطر تورع از مال صدقه بود و گرنه بدون اعلان استفاده میکردند و عمر هم بدون تعریف درست

۱- صحیح البخاری ج ۲ ص ۸۵۷ رقم ۲۲۹۹ و صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۱۸ رقم ۲۵۲۸ کتاب الزکاة باب تحريم الزکاة علی رسول الله صلی الله علیه و سلم

۲ صحیح البخاری: ج ۲ ص ۸۵۷ رقم ۲۳۰۰ و صحیح مسلم ج ۲ ص ۷۵۲ رقم ۱۰۷۰

۳ مصنف عبد الرزاق: ج ۱۰ ص ۱۴۳ ح ۱۸۶۳۹

۴ بیهقی سنن الکبری ج ۶ ص: ۱۹۶

اجازه استفاده را از چیزی یافت شده داد ، و همچنان ابی درداء مادرش را از گدای منع و بدون اعلان استفاده خوشه چیده شده را تجویز داده است

مبحث یازدهم

حکم اشیائیکه از دریا استخراج میشود

مال که از دریا پیدا میشود ما نند اموال غرق شده که مالکش از آن اعرض کرده باشد، و یا جواهر، لؤلؤ، فیروزه و امثال آنها ملک کسی است که آنرا موافق حدیث پیامبر گرامی صلی الله وسلم در یافت نموده و استخراج کرده است طوری که فرمودند : .

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَأَلَ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِأَنْ يُسَلِّفَهُ أَلْفَ دِينَارٍ ، فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ فَخَرَجَ فِي الْبَحْرِ ، فَلَمْ يَجِدْ مَرْكَبًا ، فَأَخَذَ خَشَبَةً ، فَفَقَّرَهَا ، فَأَدْخَلَ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ ، فَرَمَى بِهَا فِي الْبَحْرِ ، فَخَرَجَ الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ أَسْلَفَهُ ، فَإِذَا بِالْخَشَبَةِ ، فَأَخَذَهَا لِأَهْلِهِ حَطْبًا» ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ فَلَمَّا نَشَرَهَا وَجَدَ الْمَالَ (١) از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم روایت است که [فرمودند]: «شخصی از بنی اسرائیل از شخص دیگری بنی اسرائیل خواست تا برایش هزار دینار قرض بدهد، آن شخص برایش [هزار دینار] قرض داد. شخص قرض دار به کنار دریا رفت تا خود را به خانه قرض دهنده برساند و قرضش را اداء نماید] ولی مرکبی نیافت، لذا چوبی را گرفت و داخل آن را حفر نمود و هزار دینار را در آن چوب نهاد، سر آن چوب را بست و در دریا انداخت. آن شخصی که پول را برایش به قرض داده بود، به کنار دریا آمد، آن چوب را دید، آن را به قصد هیزم برای خانواده اش گرفت. [ابو هریره رضی الله عنه] بقیه حدیث را ذکر نمود [و گفت]: چون آن شخص چوب را شکست، مال خود را در داخل آن یافت.

پس حدیث به طور مطلق ، این مطلب را بیان نمود که چیزی که از دریا پیدامیشود بدون تعریف ، اعلان و جستجوی صاحبش، تصاحب و استفاده از آن جائز و درست میباشد .

^١ صحیح البخاری ج ٢ ص ٥٤٥ رقم ١٤٢٧

مبحث دوازدهم

در بیان احکام لقطه حل و حرم

قراری که حدیث ابی هریره رضی الله عنه در صحیح مسلم حدیث شماره ۳۳۷۱ بیان نموده تعدادی از ویژگیهای شهر مبارک مکه از این قرار میباشد

- ا. تحریم شکار و کشتن حیوانات آن از قبیل هوام مواشی و غیره در حرم مکه،
- ب. تحریم قطع و کندن درختان، گیاه و غیره
- ج. عدم دستکاری و باز نمودن آنچه که از حرم مکه یافته میشود جز برای معرفی و اعلان کردن.

و اینها احکام مخصوصی است که خاص این شهر مبارک است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم آن را بیان نموده است، و احکام جاویدان و دائمی می باشند که تا روز قیامت پابرجا می باشند و بر هر مسلمان ساکن مکه و یا برای زائران حج و عمره که به آن در آید واجب است که این احکام را بداند و همگی به آن عمل نمایند و اجتناب جدی نمایند از مخالفت دستور خداوند جل جلاله و پیامبر صلی الله علیه وسلم و از تجاوز حد و هتک حرمتهای مکه معظمه بپرهیزند (۱)

مطلب اول

دیدگاه علماء درباره لقطه حل و حرم

باید گفت که درین مطلب تنها آراء و نظریات علماء و فقهاء مورد بحث قرار میگیرد، و لیکن دلایل تمام فقهاء در مطلب بعدی ترتیب گردیده است. علماء کرام اعم از متقدمین و متأخرین درباره لقطه حل و حرم دیدگاه های متفاوت دارند. بر اینکه چیزیکه در سرزمین حرم یافت میشود نسبت به غیر حرم از همدیگر فرق دارند یا خیر؟ عده از علماء کرام مانند علماء احناف به این نظر هستند که لقطه حل و حرم از یکدیگر هیچ تفاوتی نداشته و از هر جائیکه لقطه یافت شد دارای یک حکم می باشد. تاجائیکه دیده میشود اکثر کتب احناف مبین این مطلب است که هیچ گونه فرقی میان لقطه حل و حرم نبوده بلکه هر دو مساوی و در احکام برابر می باشند.

ابن قدامة (رحمه الله) در کتاب مشهور خود (المغنی) که مذاهب مختلف را اعم از کسانیکه بین لقطه حل و حرم فرق قائل هستند و کسانی که فرق قائل نیستند جمع و بعداً دلایل هر کدام را به

۱ فضایل و احکام مکه مکرمه : دانشکده دعوت و اصول الدین دانشگاه أم القرى در مکه مکرمه : ترجمه: اسحاق دبیری

طور مفصل و مرتب ذکر کرده است او میگوید که فرزانه های فقهی و شخصیت های علمی اعم از صحابه و تابعین که بین لقطه حل و حرم فرق قائل نیستند عبارت از ، ابن عمر، ابن عباس، عائشه، امام احمد در یک روایت، خرقی، امام مالک و امام ابوحنيفة میباشد. و همچنان علماء و شخصیت های که بین لقطه حل و حرم فرق قائل هستند عبارت از امام شافعی، امام احمد، عبدالرحمن بن مهدی و ابی عبید و عده از علماء مالکی و مسلک اهل ظواهر، من جمله ابن حزم^(۱) میباشد. ولیکن طبق نظریه فریق اول از عنوان فصل و سیاق عبارت کتاب المغنی فهمیده میشود که لقطه حل و حرم هر دو یک چیز است. طوریکه فرموده:

{ فَصْلٌ: وَظَاهِرُ كَلَامِ أَحْمَدَ وَالْخَرَقِيِّ، أَنَّ لِقْطَةَ الْحِلِّ وَالْحَرَمِ سَوَاءٌ. وَرَوَى ذَلِكَ عَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ عَبَّاسٍ وَعَائِشَةَ وَابْنَ الْمَسِيْبِ وَهُوَ مَذْهَبُ مَالِكٍ وَ أَبِي حَنِيفَةَ وَرَوَى عَنْ أَحْمَدَ رَوَايَةً أُخْرَى أَنَّهُ لَا يَجُوزُ التَّقَاتُ لِقْطَةَ الْحَرَمِ لِلتَّمْلِكِ وَإِنَّمَا يَجُوزُ حِفْظُهَا لِصَاحِبِهَا فَإِنِ التَّقَطُّهَا عَرَفَهَا أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ صَاحِبُهَا وَهُوَ قَوْلُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَ أَبِي عَبِيدٍ وَعَنِ الشَّافِعِيِّ كَالْمَذْهَبَيْنِ وَالْحُجَّةُ لِهَذَا الْقَوْلِ]
قول النبي صلى الله عليه و سلم في مكة: لا تحل ساقطتها إلا لمنشد^(۲)

«ترجمه: ظاهر سخن امام احمد و خرقی^(۳) این است که میان لقطه حل و حرم کدام فرق وجود ندارد و روایت از ابن عمر، ابن عباس، عائشه، ابن المسیب و مسلک مالک و احناف نیز میباشد قول دیگر از احمد این بوده که بر داشتن لقطه حرم به قصد تملک جائز نیست به نیت حفظ برای صاحب اصلی آن بردارد و همیشه اعلان نماید تا که صاحبش پیدا شود این سخن از عبد الرحمن و ابی عبید است و از شافعی مانند دو مذهب است و دلیل این قول فرمان نبی کریم صلی الله علیه و سلم است که حلال نیست برداشتن گم شده آن مگر برای اعلان کردن. «

مثلاً تمام کتب حنفی لقطه حل و حرم را یکسان تحت یک حکم بیان میدارند از جمله:

۱ علی بن أحمد بن سعید بن حزم، الأندلسی، الظاهري، شاعر وکاتب و فیلسوف و فقیه. در مدینه قرطبه در سنه ۳۸۴ تولد شده او لقب خود را القرطبي گذاشته بود اشاره به طرف مولد و جای زندگانی خود نموده است در نسب آن اختلاف وجود دارد که او از فارس است و یا اسپانی و یا عربی الاصل است به هر حال زندگی خود را در اندلس تیر کرده است. عمر و حیات خویش را در درس و تدریس گذرانده است علم حدیث را از یحیی بن مسعود، و علم منطق را از محمد بن الحسن القرطبي و علم فقه الشافعی را از شیوخ قرطبه، گرفته است و در مذهب شافعی بوده بعداً به مذهب الظاهري روی آورده حتی معروف و مشهور به بن حزم الظاهري. گردیده است نفل از العلام للزرکلی

۲ المغنی ج ۶ ص ۳۶۰

۳ عمر بن الحسین بن عبد الله الخرقی، أبو القاسم: فقیه حنبلی. از اهل بغداد است از بغداد به خاطری که اصحاب پیامبر را دشنام میداند به دمشق هجرت نمود خرقی نسبت به بیع الخرق است وفات آن در دمشق در سنه ۳۳۴ هجری صورت گرفت است و تصانیف آن سوزانده است، و آنچه که باقی مانده " المختصر - ط " فی الفقه، يعرف بمختصر الخرقی

اول: کتاب هدایه که واقعا از جمله مدافعین سرسخت مسلک احناف می باشد بر این نظر است که فرقی میان لقطه حل و حرم وجود ندارد. و میگوید [ولقطه الحل والحرم سواء] (۱) ترجمه: لقطه حل و حرم برابر است

دوم: ابن همام یکن از شارحین عمده کتاب هدایه می باشد که عبارت هدایه را چنین تشریح کرده است. [وَلِقَطَةُ الْحِلِّ وَالْحَرَامِ سَوَاءٌ وَبِهِ قَالَ مَالِكٌ وَأَحْمَدُ وَالشَّافِعِيُّ فِي قَوْلٍ وَفِي قَوْلٍ يُعْرِفُهَا أَبَدًا حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُهَا لَا حُكْمَ لَهَا سِوَى ذَلِكَ مَنْ تَصَدَّقَ وَلَا تُمْلِكَ] (۲) ترجمه: « لقطه حل و حرم برابر است در یک قول مالک، احمد و شافعی باما هم نظر است و در قول دیگر میگویند که باید بطور دائم معرفی شود تا صاحبش پیداشود به غیر از این دیگر حکم بالای آن نیست که صدقه کند و یا تملک »

خلاصه مطلب عبارت ابن همام اینکه نزد احناف و یک روایت هم از مالک، احمد و شافعی نیز چنین است که مانند سائرین لقطه ها لقطه حرم مدت یکسال اعلان و بعداً صدقه و یا تملک صورت گیرد و در روایت دیگر نظریه جمهور این بوده که لقطه حرم فقط یک حکم دارد که او عبارت از اعلان بطور دائم می باشد صدقه کردن و تملک نمودن کاملاً ناجائز است

سوم: امام کاسانی (۳) صاحب کتاب بدائع الصنائع به این نظر است که هر آن حکمی که درباره لقطه حل است درباره لقطه حرم نیز می باشد. یعنی لقطه حل و حرم از همدیگر هیچ فرقی ندارد. به این عبارت: [وَكُلُّ جَوَابٍ عَرَفْتَهُ فِي لُقْطَةِ الْحِلِّ فَهُوَ الْجَوَابُ فِي لُقْطَةِ الْحَرَمِ يُصْنَعُ بِهَا مَا يُصْنَعُ بِلُقْطِ الْحِلِّ مِنَ التَّعْرِيفِ وَغَيْرِهِ وَهَذَا عِنْدَنَا، وَعِنْدَ الشَّافِعِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - لُقْطَةُ الْحَرَمِ تُعْرَفُ أَبَدًا وَلَا يَجُوزُ الْإِنْتِفَاعُ بِهَا بِحَالٍ] (۴) ترجمه: « هر جواب را که در من در لقطه حل بیان نمودم در لقطه حرم نیز همان چیز می باشد آنچه را که در لقطه حل می کردیم در لقطه حرم نیز انجام می دهیم از قبیل تعریف و غیره این در نزد ما است و در نزد شافعی رحمه الله لقطه حرم باید بطور دائم تعریف گردد و انتفاع از لقطه حرم به هیچ حالت جائز نیست »

۱ الهدایه: لمرغینانی ج ۲ ص ۴۱۹

۲ فتح القدر از کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی المعروف بابن الهمام ج ۶ ص ۱۲۸

۳ أبو بکر بن مسعود بن أحمد الکاشانی علاء الدین: در سال ۵۰۰ در حلب تولد و در سنه ۵۶۷ در همان جا وفات یافته است از جمله فقهاء احناف و از اهل حلب می باشد تصانیف او عبارت اند از: (بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع - ط) سبع مجلدات، فقه، و (السلطان المبين في أصول الدين). وغيره .

۴ - بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع ج ۵ ص ۲۹۹

چهارم: صاحب کتاب بحر الرائق شرح كنز الدقائق می گوید: [وَلَا فَرْقَ بَيْنَ مَكَانٍ وَمَكَانٍ] (۱)
ترجمه: فرق میان اینجا و آنجا وجود ندارد

پنجم: صاحب کتاب در المختار نیز به این نظر هست که حکم برداشتن و گرفتن لقطه معرفی (اعلان کردن) است اگرچه از حرم هم باشد. (وَلَوْ مِنْ الْحَرَمِ) (۲) و تمام کتب عمده احناف به این نظر هستند که میان لقطه حل حرم فرقی وجود ندارد.

و عده دیگری از علماء که بین لقطه حل و حرم قائل به تفاوت هستند مانند: امام شافعی، امام احمد، عبدالرحمن بن مهدی و ابی عبید و عده از علماء مالکی و مسلک اهل ظواهر من جمله ابن حزم و غیره.

اول: صاحب کتاب البیان فی مذهب الإمام الشافعی میگوید: (وإن وجدها في الحرم.. لم يجز له التقاطها للملك) (۳) «ترجمه: اگر از حرم چیزی پیداشد گرفتن و برداشتن آن برای تصرف جائز نیست.»

دوم: امام نووی (رحمه الله) { (۴) در کتاب به نام منهاج الطالبین می گوید: (لا تحل لقطه الحرم للملك على الصحيح ويجب تعريفها قطعاً) (۵) «ترجمه: «لقطه حرم هیچگاه قابل تملک (در ملکیت در آوردن) نبوده بلکه برای همیشه آنرا تعریف باید کرد»

سوم: ابن رشد (رحمه الله) در کتاب خود بداية المجتهد می گوید: (وَهَذَا كُلُّهُ مَا عَدَا لُقْطَةَ الْحَاجِّ) (۶) «ترجمه: «در کل از تصرف یا وقت تصرف لقطه حج گذران (حاجی ها) مستثنی می باشد.»

چهارم: صاحب کتاب التاج والاکلیل میگوید: (هَذَا الْإِخْتِلَافُ فِيمَا عَدَا لُقْطَةَ الْحَاجِّ لِئَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْهَا مَخَافَةٌ أَنْ لَا يَجِدَ رَبَّهَا لِتَفَرُّقِ الْحَاجِّ إِلَى بُلْدَانِهِمْ، فَإِنَّ النُّقْطَةَ

۱ البحر الرائق شرح كنز الدقائق زين الدين ابن نجيم الحنفي سنة الولادة ۹۲۶هـ / سنة الوفاة ۹۷۰هـ الناشر دار المعرفة مكان النشر بيروت ج ۵ ص ۲۵۳.

۲ رد المحتار على الدر المختار از ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي ج ۴ ص ۲۷۹.

۳ البیان فی مذهب الإمام الشافعی از أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليمني الشافعي ج ۷ ص ۵۱۶
۴ محبي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف الحوراني الشافعي در سنه ۶۳۱ . تولد و در سال ۶۷۵ وفات یافته است او امام فصیح و حافظ بود بسیار امر به معروف و نهی از منکر میکرد تمام لذت هارا ترك کرده بود و اودواج هم نکرده بود به علوم مختلف را فرا گرفته و یاد داشت . و متصرف شیوخ دار الحديث الأشرفية . أ بود . ابن العطار یکی از شاگردان او به شمار میرود تصانیف او عبارت اند از : تهذيب الأسماء واللغات والمنهاج في شرح مسلم؛ التقریب والتيسير في مصطلح الحديث؛ الأذکار؛ رياض الصالحين وهو كتاب جامع ومشهور؛ المجموع شرح المهذب؛ الأربعون النووية؛ مختصر أسد الغابة في معرفة الصحابة وغيره نقل از الاعلام للزرکشي

۵ - منهاج الطالبين وعمدة المفتين في الفقه ج ۱ ص ۱۷۵

۶ بداية المجتهد ونهاية المقتصد ج ۴ ص ۸۸

وَجَبَ عَلَيْهِ فِي تَعْرِيفِهَا مَا يَجِبُ فِي سِوَاهَا (۱) ترجمه: «اختلافات که در تصرف و عدم تصرف سائر لقطه ها موجود است او مربوط لقطه حرم نیشود به خاطر که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بر داشتن گمشده حاجی منع نمودند چون اوطان حجاج مختلف است ترسی وجود دارد که صاحبش پیدانشود اما اگر بر داشت شد تعریفش واجب است» او هم به این نظر است که اختلافات در تصرف یا وقت تصرف شامل لقطه حاجی هانمی شود بلکه قطعاً تعریف آن واجب بوده و تملکش جائز نیست

مطلب دوم

دلایل وارده و بیان مذهب راجح

چون لقطه بطور مطلق بدون قید حل حرم از جمله معاملات است که در میان انسان ها از بسیار زمان سابق رائج بوده ، و اصل در اشیاء معاملاتی، و عاداتی اباحت میباشد، پس وقت که به سوی جواز و عدم جواز سوق داده شود بدلیل نیاز پیدا میکند بناءً علماء فرزانه های که برداشتن لقطه حل و حرم را مساوی جائز نمیدانند بلکه میان لقطه حل و حرم فرق قائل هستند مطلب خود را با دلایل ثابت میکنند و علماء و فرزانه های که برداشتن لقطه حل و حرم را مساوی میدانند مانند علماء احناف و هم نظرایشان نیز اقوالشان مدلل میباشد .

پس باید دانست که هر دو فریق یعنی آنهای که قائل به فرق بین لقطه حل و حرم هستند و آنهای که میان لقطه حل و حرم فرق قائل نیستند هر کدام نظریات و دیدگاه های خود را ارائه کرده و دلایلی از احادیث گهربار نبی کریم صلی الله علیه وسلم و همچنان از آثار صحابه، تابعین، تبع تابعین، و اقوال فقها ذکر میکنند .

دلایل فریق اول : کسانی که میان لقطه حل و حرم فرق قائل نیستند

یعنی کسانی که در میان لقطه حل و حرم فرق قائل نیستند مانند احناف و غیره دائل ایشان قرار ذیل است

اول: استدلال به حدیث زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه قال: جاء رجل الى رسول الله صلی الله علیه وسلم فسأله عن اللقطة فقال: {اعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوِكَاءَهَا، ثُمَّ عَرَّفْهَا سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا، وَإِلَّا فَشَأْنُكَ بِهَا}،^۲ ترجمه: «آمد یک مرد نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از لقطه پرسان

۱ التاج والإكليل لمختصر خليل ج ۸ ص ۳۸۱

۲ صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۳۵۰۱، رقم ۱۷۲۲

نمود پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم برایش گفت که: ظرف و دهانه آن را شناسایی نموده تا یک سال آن را به مردم تعریف کن اگر مالکش گیر آمد چه بهتر، و اگر نه آن را مورد استفاده قرار بده،»

دوم: استدلال به حدیث اُبی بن کعب پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمودند: {عَرَفَهَا حَوْلًا، فَعَرَفْتُهَا حَوْلًا، فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا، ثُمَّ أَتَيْتُهُ، فَقَالَ: «عَرَفَهَا حَوْلًا» فَعَرَفْتُهَا، فَلَمْ أَجِدْ، ثُمَّ أَتَيْتُهُ ثَلَاثًا، فَقَالَ: «أَحْفَظُ وَعَاءَهَا وَعَدَدَهَا وَوِجَاءَهَا، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا، وَإِلَّا فَاسْتَمْتِعْ بِهَا»}

ترجمه: «جناب ابی بن کعب میگوید که من چیزی را یافتم و به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خبر دادم آن جناب صلی الله علیه وسلم فرمودند: آن را یکسال اعلان کن، یکسال آن را اعلان کردم، و کسی که آن را بشناسد نیافتم، دوباره نزدشان آمدم فرمودند: «یکسال دیگر آن را اعلان کن» [یکسال دیگر] آن را اعلان کردم، ولی کسی را نیافتم که آن را بشناسد برای بار سوم نزدشان آمدم، فرمودند: «ظرف آن، و مقدار آن و سرزند آن را حفظ کن، یعنی: به خاطر بسیار اگر صاحبش آمد مالش را برای وی بده و اگر نیامد، از آن استفاده کن»

سوم: استدلال به حدیث عیاض {عن عیاض ابن حمار رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال من التقط لقطه فلیشهد علیها نوی عدل ولا یکنمها، ولا یغیرها، فإذا جاء ربها، والا فمال الله یؤتیة من یشاء}^۱ ترجمه «کسی چیزی گم شده را بردارد باید صاحبان عدالت را شاهد بگیرد پت نکند، و بدون تغیر به صاحبش تسلیم کند، و اگر صاحب آن یافت نشد مال الله است که برایش داده

وجه دلالت از این احادیث مبارک به دو طریق است.

اولاً: احادیث فوق احادیث صحیح، مطلق و عام است تمام واجد، تمام حالات و همه لقطه را بدون در نظر داشت اماکن در بر میگیرد چراکه اگر فرقی میان لقطه حل و حرم میبود حتماً از طرف شارع بیان میگردید.

دوم: عدم سقوط تعریف به گذشت زمان (یعنی احادیث فوق مطلق است که هیچگونه بیان فرق میان لقطه حل و حرم را نکرده. اما حدیث دیگر که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: {لَا تَحِلُّ لَقَطَتُهَا إِلَّا لِمَنْشِدٍ} (۲) هم دلیل فرق شده نمیتواند زیرا که اعلان برای هر لقطه امر ضروری بوده و بدون اعلان استفاده از آن حلال نمی باشد. و تخصیص لقطه حرم درین حدیث

۱ رواه احمد وابن ماجه عن عیاض بن حمار وابو داود والنسائی والبیهقی والطبرانی وصححه ابن خزیمه
۲ سنن اُبی داود ج ۳ ص ۳۶۶ رقم ۲۰۱۷

برای آن است که اغلب صاحبش را به سبب ورود از اماکن مختلفه نمیتوان پیدا کرد. و این موجب سقوط تعریف نمیگردد باید برداشته شود و تعریف گردد)

این مطلب را در کتب فقه احناف به این شکل بیان نموده است: { لَقَطَةُ الْحِلِّ وَالْحَرَمِ أَمَانَةٌ إِنْ أَخَذَهَا لِيُرِدَّهَا عَلَى رَبِّهَا وَأَشْهَدَ } لِإِطْلَاقِ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوِكَاءَهَا ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً وَأَمَّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَرَمِ وَلَا تَحِلُّ لُقَطَتُهُ إِلَّا لِمُنْشِدِهَا فَتَأْوِيلُهُ أَنَّهُ لَا يَحِلُّ الْإِلْتِقَاطُ إِلَّا لِلتَّعْرِيفِ وَالتَّخْصِيسِ بِالْحَرَمِ لِبَيَانِ أَنَّهُ لَا يَسْقُطُ التَّعْرِيفُ فِيهِ لِمَكَانِ أَنَّهُ لِلْغُرَبَاءِ ظَاهِرًا وَأَمَّا كَوْنُهَا أَمَانَةً فَلِإِنَّ الْأَخْذَ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ مَأْدُونٌ فِيهِ شَرْعًا بَلْ هُوَ الْأَفْضَلُ عِنْدَ الْعَامَّةِ {

ترجمه: لقطه حل و حرم در امانت بودن برابر است اخذ شود، شاهد گرفته شود به صاحبش رد شود از جهت مطلق بودن حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که ظرف و دهانه آن را شناسایی نموده تا یک سال آن را به مردم اعلان کن اما این قول پیامبر که در باره لقطه حرم لقطه آن حلال نیست مگر برای اعلان کردن تأویلش چنین است که حلال نیست برداشتن مگر برای اعلان ذکر حرم به خاطر ی است که اعلان ساقط نشود از این مکان بخاطر که آشکارا مسافرین و غربا در آنجا دیده میشود و امانت بودن از این لحاظ است که برداشتن تجویز شرعی دارد بلکه برداشتن نزد عموم افضل و بهتر است (۱)

و در کتب مالکی ها نیز این مطلب را چنین بیان نموده است که شرح مختصر خلیل میفرماید: { ولا فرق على المشهور بين لقطة مكة وغيره من الأقطار في هذه الأوجه الثلاثة , وأما ما ورد من قوله عليه الصلاة والسلام { لا تحل لقطة الحاج وقوله : عليه الصلاة والسلام { إن لقطتها لا تحل إلا لمنشد } فمحمول على أنها لا تحل لمن يريد تملكها دون تعريف بل لا تؤخذ إلا لتعرف وسبب تنبيه الشارع على هذا الحكم وتخصيصه بلقطة مكة وهو عام فيها وفي غيرها هو أن لقطة مكة توجد كثيرا في الحرم لاجتماع الناس من كل فج وأنه موضع نساك وأن الغالب منه أن الحاج لا يعود لطلب اللقطة } (۲)

در قول مشهور میان لقطه مکه و غیر مکه در موضوعات همچون حفظ برای مالک اصلی، صدقه برای فقراء و یا تملک شخصی فرقی وجود ندارد اما حدیث که در این مورد وارد شده مانند { لا تحل لقطة الحاج } و همچنان { إن لقطتها لا تحل إلا لمنشد } یعنی لقطه حجاج حلال نیست

۱ البحر الرائق ج ۵ ص ۱۶۳ و بدائع الصنائع ج ۶ ص ۲۰۲ و شرح فتح القدير ج ۶ ص ۱۲۹
۲ شرح مختصر خلیل الخرشى على مختصر سيدي خليل از محمد الخرشى المالكي الناشر دار الفكر للطباعة مكان النشر بيروت ج ۷ ص ۱۲۵-۱۲۶

و لقطه حرم جز به خاطر اعلان برداشته نشود این احادیث محمول بر این است که ملتقط به نیت تملک شخصی بدون اعلان بردارد بلکه باید بخاطر اعلان برداشته شود سبب تنبیه شارع به این حکم و تخصیص مکه این است که تمام لقطه در حکم مساوی و لیکن وقوع لقطه در کوجه های مکه بسیار میباشد و مالک لقطه ای مکه از اوطان مختلف در آنجا وارد میشوند و بخاطر طلب لقطه بر نمیگردند

این بود دلایل فریق اول که لقطه حل و حرم را مساوی میدانستند

و فریق ثانی که در میان لقطه حل و حرم فرق قائل هستند دلایل ایشان قرار ذیل است:

دلایل فریق دوم: کسانی که میان لقطه حل و حرم فرق قائل اند

أ. نظریه جناب امام شافعی این است امام نووی در کتاب المجموع شرح المذهب میگوید: وإن كانت اللقطة بمكة فمذهب الشافعي رضي الله عنه أنه ليس لواجدها أن يملكها، وعليه إن أخذها أن يقيم بتعريفها أبدا بخلاف سائر البلاد، وقال بعض أصحابنا: مكة وغيرها سواء في اللقطة استدلالا بعموم الخبر، وهذا خطأ لقوله صلى الله عليه وسلم (إن أبي إبراهيم حرم مكة، فلا يختلئ خلاها ولا يعضد شجرها ولا ينفّر صيدها ولا تحل لقطتها إلا لمنشد) وفي المنشد تأويلان: أحدهما وهو قول أبي عبيد: إنه صاحبها الطالب، والناشد هو المعرف الواجد لها.

قال الشاعر:

يصيخ للبناء أسماعه * إصاخة الناشد للمنشد

فكان النبي صلى الله عليه وسلم قال: لا يحل أن يملكها إلا صاحبها التي هي له دون الواجد، والتأويل الثاني وهو للشافعي رضي الله عنه أن المنشد الواجد المعرف، والناشد هو المالك الطالب، وروى أن النبي صلى الله عليه وسلم سمع رجلا ينشد ضالة في المسجد فقال (أيها الناشد غيرك الواجد) يعني لا وجدت كأنه دعا عليه، فعلى هذا التأويل معنى قوله: لا تحل لقطتها إلا لمنشد أي لمعرف يقيم على تعريفها ولا يملكها، فكان في كلا التأويلين دليل على تحريم تملكها، ولأن مكة لما باينت غيرها في تحريم صيدها وشجرها تغليظا لحرمتها باينت غيرها في ملك اللقطة، ولأن مكة لا

يعود الخارج منها غالبا الا بعد حول ان عاد، فلم ينتشر انشادها في البلاد كلها، فلذلك وجب عليه مداومة تعريفها، ولا فرق بين مكة وبين سائر الحرم لاستواء جميع ذلك في الحرمه. { (١) } ترجمه: در لقطه حرم مكة نظر امام شافعی این است که یابنده حق تملک را ندارد باید بر دارد و بطور دائم اعلان نماید به خلاف سائر مناطق و بعض از اصحاب ما به خطاء رفته به دلیل عموم خبر میان لقطه مكة و غير مكة فرق قائل نیستند ، و دلیل ما که قائل به فرق هستیم این قول رسول کریم صلی الله علیه وسلم است که میفرماید : پدرم ابراهیم مكة را حرام گردانید پس گیاه خشکش قطع نمی شود، درختش کنده نمیشود و صیدش ترسانده نمی شود، و چیزی که در آن گم شود کسی آن را بر نمی دارد مگر اینکه بخواهد آن را به دیگران معرفی کند (تا صاحبش پیدا شود)، و در کلمه منشد دو تأویل است

اول: قول ابی عبید است که طالب صاحب مال را گفته میشود و ناشد یابنده و معرفی کننده را گویند طوری که شاعر گفته آواز میکند برای بنات چیغزننده اصاخه مراد اعلان کننده است که به مالک صدا میزند گویا که نبی کریم صلی الله علیه وسلم گفته باشد که حلال نیست پت کردن لقطه حرم مگر برای صاحب اصلی که لقطه مال او است نه از یابنده

تأویل دوم: از جناب امام صاحب شافعی این است که اعلان کردن و حفظ مال یافت شده بالای یابنده لازم است و مالک صدازنده و طلب کننده میباشد به نحو یکه در روایت آمده نبی اکرم صلی الله علیه وسلم شنید شخصی را که حیوان گم شده را اعلان میکرد گفتند یا اعلان کننده غیر تو این مال را میابد نه تو به این معنا که دعا نمود که پیدا نکنی و معنی قول پیامبر صلی الله علیه وسلم این است که برداشتن گم شده حلال نیست مگر به منشد معنای منشد معرفی کننده است که همیشه تعریف کند و پت نکند پس هر دو تأویل دلالت بر حرمت لقطه ای مكة میکند پس امتیاز مكة از غیرش در چند چیز است

أ. شکار

ب. کندن درختان و نباتات

ت. لقطه چون زائرین مكة تا یکسال به بر نمیگردد و امکانات نشر و اعلان مشکل میباشد پس واجب است که به طور دائم اعلان و تعریف صورت گیرد.

١ المجموع شرح المذهب المؤلف : أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى : ٦٧٦ هـ) مصدر الكتاب : موقع يعسوب [هو شرح النووي لكتاب المذهب للشيرازي (المتوفى : ٤٧٦ هـ)] أعدده للمكتبة الشاملة : موقع مكتبة المسجد النبوي الشريف <http://www.mktaba.org> ج ١٥ ص ٢٥٣

ب. نظر جناب امام احمد رحمه الله این است که لقطه حل و حرم مساوی نیستند و از هم فرق دارند چنانچه که در کتاب الکافی فرموده : و عن الإمام أحمد وهو مذهب الشافعية واختاره شيخ الإسلام أن لقطه مكة لا تحل فلا تملك وإنما ينشدها أبداً، لقوله - صلى الله عليه وسلم ولا تحل ساقطتها إلا لمنشدٍ أي إلا لمنشد أبداً، ولما ثبت في مسلم أن النبي - صلى الله عليه وسلم نهى عن لقطه الحاج و هذان الحديثان أخص مما استدل به الجمهور، وهو القول الراجح في هذه المسألة.

ترجمه: از امام احمد و مسلک شافعی و مختار نزد شیخ الاسلام این است که برداشتن لقطه مکه حلال نیست اگر برداشت باید به طور دائم اعلان کند به دلیل قول رسول پاک صلی الله علیه وسلم که فرمودند: حلال نیست ساقط مکه مگر به خاطر اعلان یعنی اعلان باید مؤبدی باشد نه مانند سایر لقطه ها مؤقتی و در صحیح مسلم حرمت لقطه مکه ثابت است که فرموده : پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از لقطه حاجی ها منع نمودند این دو حدیث دلیل خاصی است که جمهور به آن استدلال نموده اند بر اینکه لقطه حرم برداشته نشود و اگر برداشته شد استفاده از آن بطور دائم حرام بوده باید همیشه اعلان گردد این قول راجح است در این مسئله ۱. استدلالات ایشان از این قرار است

اول: استدلال به حدیث بن عباس: { عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ جَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنَبِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا، وَقَالَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ اللهُ عَنْهُ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ - وَ هِيَ سَاعَتِي هَذِهِ - فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يَنْتَقِطُ لُقَطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُخْتَلَى خَلَاهُ. فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِنْذِرَ، فَإِنَّهُ لِقَيْنُهُمْ وَبُيُوتِهِمْ. فَقَالَ: إِلَّا الْإِنْذِرَ. } (۲)

ترجمه: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه وسلم روز فتح مکه فرمودند: بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد، ولی جهاد در راه خدا و اخلاص نیت در اعمال به جای خود باقی است، و هر گاه برای جهاد از شما درخواست خروج شد خارج شوید.

۱ الکافی فی فقه الإمام المجلد أحمد بن حنبل المؤلف : عبد الله بن قدامة المقدسي أبو محمد ج ۲ ص ۱۹۶
۲ صحیح البخاری ج ۲ ص ۶۵۱ حدیث ۱۷۲۷ و صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۰۹ حدیث ۳۳۶۸

و همچنین روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است این سرزمین را حرام کرده است، بنابراین این سرزمین به تحریم خداوند تا روز قیامت حرام است، و برای هیچ کس قبل از من جنگ در این سرزمین حلال نبوده است، و برای من نیز

جز ساعاتی از روز - که هم اکنون است - بیشتر حلال نگشته است، پس این سرزمین به حرمت خداوند تا روز قیامت حرام است، گیاه خشکش قطع نمی شود، و صیدش ترسانده نمی شود، و چیزی که در آن گم شود کسی آن را بر نمی دارد مگر اینکه بخواهد آن را به دیگران معرفی کند (تا صاحبش پیدا شود)، و گیاهان سبزش نیز قطع نمی شود. عباس رضی الله عنه گفت: مگر اذخر یا رسول الله، زیرا از آن در (روشن کردن آتش) آهنگری و (پوشیدن سقف) خانه ها ایشان استفاده می کنند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: مگر اذخر».

دوم: استدلال به حدیث: { عن ابی هریره رضی الله عنه قال: لما فتح الله علی رسوله مکه قام فی الناس فحمد الله أثنی علیه ثم قال: إن الله حبس عن مکه الفیل، سلط علیها رسوله و المؤمنین، فإنها لاتحل لاحد کان قبلی، وإنها أحتلت لی ساعة من نهار، وإنها لن تحل لاحد من بعدی، فلاینفراً صیدها ولا یختلی شوکها ولا تحل ساقطها إلا لمنشدد، و من قتل له قتیل فهو بخیر النظرین: إمامان یفدی، وإمامان یقیده } (۱)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که چون خداوند مکه را بر پیامبر صلی الله علیه وسلم فتح کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان مردم بر پا خاست و خداوند را حمد و ثنا گفت سپس گفت: (خداوند اصحاب فیل را از مکه دور ساخت و رسول خود و مؤمنین را بر آن مسلط و چیره گردانید و برای کسی قبل از من و بعد از من حلال نگردانید و فقط برای من یک ساعت در روز حلال گردانید. پس حیوانات آن شکار نشود و گیاه و خار آن چیده و کنده نشود و یافته آن جز به غرض تعریف و اعلام کردن حلال نیست و اگر کسی شخصی را قتل کرد دو گزینه پیش روی دارد اول دية دوم قصاص.»

سوم: استدلال به حدیث عبد الرحمن بن عثمان التیمی { أن رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی عن لقطه الحاج } ترجمه: «پیامبر صلی الله علیه وسلم از برداشتن گم شده حجاج منع نموده است» (۲)

۱ - مسلم ج ۲ ص ۹۸۹، رقم ۴۴۸،
۲ صحیح مسلم ج ۵ ص: ۱۳۷ رقم حدیث: ۴۶۰۶

چهارم: استدلال به اثر عمر بن الخطاب رضى الله عنه: { كما قد حدثنا علي بن شيبه قال : حدثنا يزيد بن هارون ، أخبرنا الأسود بن شيبان ، عن أبي نوفل العريجي ، عن أبيه قال : وجدت بدره فيها مال فعرفتها ، فلم أجد من يعرفها ، فأتيت عمر بن الخطاب ، فقلت : إني

وجدت بدره ، فعرفتها ، فلم أجد من يعرفها ، فقال : « عرفها حولا ، فإن وجدت من يعرفها ، فادفعها إليه ، وإلا فائتني بها عند رأس الحول » قال : فعرفتها حولا ، فلم أجد من يعرفها ، فأتيته ، فأخبرته ، وقلت : أعنها عني يا أمير المؤمنين قال : ما أنا بفاعل ، قلت : أنشدك الله يا أمير المؤمنين ، إلا أعنتها عني ، فقال : ما أنا بفاعل ، ولكن إن شئت أخبرتك ما المخرج منها فقلت : ما المخرج منها ؟ قال : إن شئت تصدقت بها ، فإن جاء صاحبها خيرته بين أن يكون له الأجر ، فإن أبي رددت عليه ماله ، وكان لك الأجر } (١)

ترجمه : ابونوفل از پدرش نقل می کند که گفت: در زمان خلافت عمر بن خطاب رضى الله عنه من یک کیسه پولی را از مکه یافتم آنرا معرفی و اعلان کردم هیچکسی پیدانشد که ادعای مالکیت کند. سپس نزد عمر (رضی الله عنه) رفته برایش گفتم: من یک کیسه پولی را از مکه یافتم آنرا معرفی و اعلان کردم هیچکسی پیدانشد که ادعای مالکیت کند. عمر (رضی الله عنه) در جوابش گفت: برو یکسال اعلان کن اگر صاحبش گیر آمد برایش بده و الا در سر سال برای من بیاور من آن لقطه را یکسال معرفی نمودم هیچ کسی پیدا نشد باز رفتم به عمر (رضی الله عنه) خبر دادم و برای او گفتم: یا امیر المؤمنین مرا به آن مالک گردان: عمر (رضی الله عنه) در جوابش گفت: من هرگز این کار را نخواهم کرد باز گفتم ترا قسم به الله یا امیر المؤمنین باز گفت من هرگز این کار را نخواهم لیکن اگر خواسته باشی راه برون رفت از آن یا راه مصرف آنرا برایت فراهم می کنم. گفتم چیست ؟ راه مصرفش جناب فرمودند اگر خواستی آنرا صدقه کن: اگر صاحبش آمد در میان اجر و مالش مخیرش بساز اگر قبول نکرد مال را برایش واپس کن و برای تو اجر و ثواب است (٢)

١ مشکل الآثار للطحاوي مصدر الكتاب موقع جامع الحديث <http://www.alsunnah.co> [الكتاب مرقم أليا غير موافق للمطبوع ج ١٠ ص ٣١٨ رقم ٤٠٢٨]

٢ مُصنّف ابن أبي شيبه : أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه العبسي الكوفي (١٥٩ - ٢٣٥ هـ) تحقيق : محمد عوامة. ملاحظات : رقما الجزء والصفحة يتوافقان مع طبعة الدار السلفية الهندية القديمة. ترقيم الأحاديث يتوافق مع طبعة دار القبلة ج ٦ ص ٤٥٣ رقم ٢٢٠٥٧ و مصنف عبد الرزاق المؤلف : أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الناشر : المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة الثانية ، ١٤٠٣ تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي ج ١٠ ص ١٣٥ رقم ٢٨٦١٨

این فعل عمر رضی الله عنه بود درباره لقطه حرم. از این کار خلیفه مسلمین معلوم میشود که در بین لقطه حل و حرم فرق است.

مذهب راجح:

از دلائل و بحثهای علمی و فنی هر دو جانب فهمیده میشود که مسلک کسانی که بین لقطه حل و حرم فرق قائل هستند نسبت به مسلک کسانی که در میان لقطه حل و حرم فرق قائل نیستند ارجحیت دارند به این معنا که برداشتن لقطه حرم مانند سایرین لقطه ها جائز اما فرقی در دو چیز است. اول: در تعریف متداوم یعنی باید بدون قید مدت معین به طور همیشه معرفی و اعلان شود.

دوم: در عدم تملک و تصاحب یعنی در صورتی که از پیداشدن مالک اصلی ملقط کاملاً مأیوس گردد باید مال ملقوط صدقه شود و یا به بیت المال مسلمین تسلیم گردد نه مثل دیگر لقطه ها بعد از اعلان در وقت معین تملک شود به چند دلیل:

- ا. { لَا تَحِلُّ سَاقِطُهَا إِلَّا لِمُنْشِدِ } (۱) برداشتن لقطه حرم جز به خاطر اعلام حلال نیست.
- ب. حدیث عبد الرحمن بن عثمان التیمی { أن رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى عن لقطه الحاج } (۲) ترجمه: «اپیامبر صلی الله علیه وسلم از برداشتن گم شده حجاج منع نموده است»
- ج. اثر عمر رضی الله عنه که برای سائل گفت: اگر خواسته باشی راه برون رفت از آن یا راه مصرف آنرا برایت فراهم می کنم. اگر خواستی آنرا صدقه کن: اگر صاحبش آمد مال را برایش واپس کن و برای تو اجر و ثواب است. و اگر اختیار ثواب را نمود هم برای تو نیت خودت میباشد

این دلائل در واقعیت مخصوص عامی است که طرف داران مسوات بین لقطه حل و حرم استدلال میکردند، پس قول صواب درست این است که لقطه حرم باید

- ا. اصلاً برداشته نشود تا اینکه بر یک عادت عمومی تبدیل گردد و هر کس هر چیزی را که در جای گم کرده همان جا مراجعه کند و مال خود را پیدا کند
- ب. اگر برداشته شد باید به جارچی و یا مراکز که مأموریت اعلان و یا رساندن اموال گم شده را به صاحبش عهده دارند تسلیم داده شود تا صاحب اصلی مال خود را اخذ نماید .

^۱ صحیح البخاری ج ۲ ص ۸۵۲ رقم ۲۳۰۲

^۲ صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۳۷ رقم ۴۶۰۶

ج. در صورت عدم امکان پیدا شدن صاحب اصلی مال، نظام باید با نظر داشت مصالح مردم مال یافت شده را مصارف حوائج و مشکلاة نیازمندان و فقراء سازد ولو که ملتقط هم از جمله نیازمندان باشد.

اما با تأسف سالانه عده زیادی از دزد های حرفوی زیر نام حاجی با ویزه و پاسپورت، داخل حرم گردیده همیان را از کمر حجاج می ربایند چه رسد به اینکه لقطه حرم را به جارچی تسلیم و یا خودشان اعلان کنند.

مبحث سیزدهم

احکام قانونی لقطه

برداشتن مال پیدا شده جهت حفظ برای صاحب اصلی آن براساس آن چه در فقه و قانون آمده است واجب و لازم میباشد، یابنده اموال و اشیای گمشده در صورت که قیمت آن بیش از یک هزار فغانی نباشد، قانوناً مکلف به تعریف و اعلان نبوده میتواند آنرا بدون اعلان تملک و تصرف نمایند

تصرف در اموال دیگران شرعاً و قانوناً حرام و نامشروع میباشد. اگر به اشیاء و اموالی بر میخوریم که در گوشه و کنار راه ها، بیابان ها، دشتهای و غیره افتاده و صاحب آن معلوم نیست، ضیاع و نابود شدنش حتمی میباشد پس چه کار باید کرد؟ آیا میتوان این اشیاء را برای خود برداشت، و آن ها را تملک کرد؟ یا این که باید آن ها را به حال خود رها کرد و رفت؟ بر فرضی که کسی بدون قصد تملک آن ها را برداشت، چه و وظیفه و تکلیفی نسبت به آن ها دارد؟ پاسخ به این سوال ها را باید در روشنی نظریات فقهاء، علماء و فرزندان های اسلامی و مقنین در کتب فقه و قانون جستجو کرد.

مطلب اول

اعلان لقطه از نظر قانون

اعلان گمشده در کود جزاء افغانستان در ماده ۹۰۷ بد و نوع میباشد.

اول: اطلاع به صاحب مال

دوم: اطلاع به اداره پو لیس طوری که فرموده: {شخصیکه اسناد یا مال گم شده را که قیمت آن بیش از یک هزار افغانی باشد یافت نماید و در مدت یک هفته بدون عذر موجه موضوع را به

صاحب مال و یا به نزدیکترین اداره پولیس اطلاع ندهد علاوه برد مال، بجزای نقدی پنج هزار افغانی محکوم میگردد} (۱)

مطلب دوم

مدت اعلان لقطه از نظر قانون

کود جزای افغانستان مدت اعلان مال یافت شده را در صورتی که مقدار آن بیش از یک هزار افغانی باشد مقدار یک هفته تحدید نموده است اما راجع به مدت اکثر آن قانون کدام مدت معین و مشخصی را در نظر نگرفته است طوری که کود جزاء فرموده: شخصیکه اسناد یا مال گم شده را که قیمت آن بیش از یک هزار افغانی باشد یافت نماید و در مدت یک هفته بدون عذر موجه موضوع را به صاحب مال و یا به نزدیکترین اداره پولیس اطلاع ندهد علاوه برد مال، بجزای نقدی پنج هزار افغانی محکوم میگردد.

مطلب سوم

مجازات قانونی لقطه

در قانون، لقطه زمان جرم پنداشته میشود که در مدت معینی قانونی آش اعلان نگردد، پس در صورت تخلف ملتقط قانوناً مجازات میگردد، و در مورد کود جزاء فرموده: شخصیکه اسناد یا مال گم شده را که قیمت آن از یک هزار افغانی باشد یافت نماید و در مدت یک هفته بدون عذر موجه موضوع را به صاحب مال و یا به نزدیکترین اداره پولیس اطلاع ندهد علاوه برد مال، بجزای نقدی پنج هزار افغانی محکوم میگردد.

از متن قانون داسته میشود که اگر در مدت یک هفته چیزی یافت شده اعلان نگردد در واقعیت جرم بوده ملتقط به نسبت که موضوع اعلان را به تأخیر انداخته محکوم به مجازات میگردد.

و اگر مطابق تقسیم علماء فقه که لقطه را بعد از اخذ به حالت امانت و حالت ضمان تقسیم کردند نظر کنیم بعداً روی مسائل همچون تلف و خیانت در اموال امانت و تصاحب اموال مردم بدون صبغه شرعی در بحث قضایای غصبی در پرتو قانون غور و بررسی کنیم مجازات قانونی ذیل بالای ملتقط که خلاف کار کند تطبیق میگردد. این در صورت است که ملتقط مال یافت شده را برای نفس خود برداشته و قرائن داله بر آن موجود باشد، مانند عدم اعلان، پت کردن اوصاف و

۱ وزارت عدلیه کود جزاء ماده ۹۰۷

حقایق اشیاء یافت شده و غیره در این حالت مال یافت شده صفت مغضوبه را به خود گرفته در مورد آن ماده ۷۱۲ کود جزاء افغانستان چنین حکم میکند.

مرتکب جرم غصب اموال منقول، با در نظر داشت مقدار و ارزش مال غصب شده، قرار ذیل مجازات می‌گردد

۱- در صورتی که پول و یا ارزش مال یک هزار تاده هزار افغانی باشد جزای نقدی پنج هزار تاده هزار افغانی.

۲- در صورتی که پول و یا ارزش مال بیش از یک هزار تاده هزار افغانی باشد، به حبس قصیر.

۳- در صورتی که پول و یا ارزش مال بیش از ده هزار تا صد هزار افغانی باشد، به حبس متوسط.

۴- در صورتی که پول و یا ارزش مال بیش از یک صد هزار افغانی باشد، به حبس طویل^(۱)

و همچنان راجع به موضوع، حکم قانون مدنی افغانستان قرار ذیل می‌باشد

ا. غاصب بر آنچه غصب نموده مکلف می‌باشد.

ب. اگر ضرری بائر غصب عاید گردد، مرتکب بر علاوه رد عین مال مغضوبه در محل غصب، به جبران خساره نیز مکلف می‌باشد.

ج. در صورتیکه مال مغضوبه از طرف غاصب استهلاک گردد و یا کل یا بعضی آن نزد وی هلاک شود و یا به سبب تعدی یا بدون تعدی وی تلف گردد، بضمان مال مغضوبه مکلف دانسته میشود.

د. هرگاه مال مغضوبه نزد غاصب تغییر نماید، مغضوبه منه میتواند، عین مال مغضوبه را با جبران خساره عایده یا ضمان آنرا از غاصب مطالبه نماید.

ه. اگر مال مغضوبه در دست غاصب استهلاک شود، غاصب بضمان آن مکلف می‌باشد^(۲)

این نوع جزاها در حالتی می‌باشد که مال یافت شده مغضوبه و ملتقط غاصب قلم داد گردد.

اما در صورتی که مال یافت شده نظر به قصد و نیت ملتقط امانت باشد، و به اساس تعدی و یا غفلت از طرف ملتقط استهلاک و یا هلاک گردد در این حالت به صفت خائن امانت جزاء خیانتش

۱ وزارت عدلیه کود جزاء ماده: ۷۱۲

۲ وزارت عدلیه قانون مدنی ماده های ۱۶۵-۱۶۸

بالای ملتقط قرار ذیل تطبیق می‌گردد. کود جزاء افغانستان در ماده ۷۲۱ موضوع را چنین تشریح میکند:

مرتکب جرم خیانت، در امانت قرار ذیل مجازات می‌گردد

- ا. در صورتیکه ارزش موضوع جرم تاده هزار افغانی باشد جزای نقدی تا سی هزار افغانی
 - ب. در صورتیکه ارزش موضوع جرم بیش ده هزار افغانی باشد، به حبس، یا جزای نقدی از سی هزار افغانی تا شصت هزار افغانی
 - ج. در صورتیکه ارزش موضوع جرم بیش از یک صد هزار افغانی یا یک میلیون باشد، به حبس متوسط تا دو سال یا جزای نقدی بیش از شصت هزار تا یک صد و بیست هزار افغانی
 - د. در صورتیکه ارزش موضوع جرم بیش از یک میلیون تا ده میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط سه سال یا جزای نقدی بیش از یک صد و بیست هزار تا یک صد هشتاد هزار افغانی
 - ه. در صورتیکه ارزش موضوع جرم بیش از ده میلیون افغانی باشد به اکثر حبس متوسط.
- این بود بیان احکام جزای قانونی لقطه در موافقت با نظریات فقها و شخصیت‌های علمی.

اگر کسی مالی را از بازار خریداری کرد و بعداً ثابت شد که مال، قبلاً گم شده بوده و کسی که آن را بر داشته اکنون میخواهد خیانت نموده در بازار سودا نماید یا این که از پیدا کردن صاحب آن مأیوس گردیده میخواهد که استفاده نماید قانوناً مشتری میتواند پول خود را نظر به ماده ۲۲۹۰ قانون مدنی از ملتقط مطالبه و اخذ نماید چرا که قانون فرموده:

هرگاه مال مسروقه یا گم شده در حیات شخص دستیاب شود و مال مذکور را با حسن نیت از بازار به مزایده علنی یا از تاجریکه در امثال آن تجارت دارد، خریداری نموده باشد، می‌تواند ثمن تادیه شده را در صورتیکه مال مسروقه باشد، از فروشنده و در صورتیکه مال گمشده باشد، از شخصیکه به استرداد آن می‌پردازد، مطالبه نماید.^(۱)

^۱ وزارت عدلیه قانون مدنی ماده ۲۲۹۰

مطلب چهارم

مقدار لقطه در قانون

بحث حکم تملک اموال پیدا شده، میان اموال کم قیمت و اشیاء گران قیمت فرق گذاشته شده است. در این صورت یا بنده چیزی را پیدا کند که بهایش مبلغ یک هزار افغانی باشد تملکش در همان حال برداشتن جائز است، بدون این که آن را تعریف و مالک آنرا جستجو کند

ماده ۹۰۷ کود جزاء افغانستان هم به این امر تصریح میکند شخصیکه اسناد یا مال گم شده را که قیمت آن بیش از یک هزار افغانی باشد یافت نماید و در مدت یک هفته بدون عذر موجه آنرا به صاحب مال و یا به نزدیکترین اداره پولیس اطلاع ندهد علاوه برد مال، بجزای نقدی پنج هزار افغانی محکوم میگردد.

مطلب پنجم

علت سقوط تکلیف تعریف لقطه در قانون

نظر به جستجو و تفحص که من پیرامون موضوع لقطه در قوانین افغانستان انجام دادم قطع نظر از سرچ سایت مربوط حتی به وزارت عدلیه مراجعه نموده و به کار مندان بخش تقنین ارتباط و تماس گرفتم در قوانین افغانستان احکام لقطه را با تمام جزئیات آن که مورد بحث و بررسی قرار داده باشد پیدا نکردم بلکه در اکثر قضایای لقطه قانون افغانستان خاموش میباشد تنها ماده ۹۰۷ کود جزاء اشارتاً علت سقوط تکلیف تعریف لقطه را از ملقط اشاره نموده است که میفرماید. شخصیکه اسناد یا مال گم شده را که قیمت آن بیش از یک هزار افغانی باشد یافت نماید و در مدت یک هفته بدون عذر موجه آنرا به صاحب مال و یا به نزدیکترین اداره پولیس اطلاع ندهد علاوه برد مال، بجزای نقدی پنج هزار افغانی محکوم میگردد که این ماده بیش از چندین بار تکرار نمودم

از این ماده قانون چنین معلوم میگردد که مقنن علت سقوط تعریف را دو چیز میداند

اول: مقدار مال یافت شده باید از یک هزار بیشتر نباشد.

دوم: عذر موجه مانند ترس، حبس و غیره.

خلاصه مقدار قیمت لقطه در قانون افغانستان از یک هزار افغانی کم نمی باشد به این معنا که اگر از یک هزار افغانی کم باشد تکلیف تعریف از ملقط ساقط است

مطلب ششم

حکم مالی که در بیابان و خرابه ها یافت میشود از نظر قانون

دید گاه قانون افغانستان راجع به این مطلب این است که هر کس در بیابان یا خرابه ها ی که خالی از سکنه باشد و مالک خاصی نداشته باشد معدن یا دفینه را پیدا کند نمی تواند آنرا تصاحب نماید زیرا که ملکیت دولت میباشد و نیازی به تعریف ندارد مگر این که معلوم باشد که مال در زمان حاضر مدفون گردیده است در این صورت در حکم سایر اشیای پیدا شده قرار میگیرد مگر حیوانات از قبیل شتر، گاو، گوسفند و غیره که در بیابانها و خرابه ها پیدا شوند باید نگهداری گردد و مصارف و مخارج نگهداری آن در صورت یافت شدن از مالکش مطالبه گردد مشروط بر اینکه از حیوان یافت شده انتفاعی حاصل نکرده باشد، در صورت انتفاع حق مطالبه مصارف ندارد این موضوع را قانون مدنی کشور به این شکل بیان نموده است:

کسیکه در اراضی دولتی معدن خزانه دفن شده یا اثر باستانی را بیابد، ملک دولت شمرده شده مقامات با صلاحیت در مقابل به او مکافات مناسب تعیین میکنند (۱)

مطلب هفتم

حکم اشیاء که در معرض زوال اند در قانون

از نظر شریعت و قانون کتمان لقطه حرام است خواه یابنده از زمان برداشتن، قصد تملک و کتمان را داشته باشد و خواه پس از برداشتن، تصمیم بگیرد که آنرا تملک کند پس در منظر قانون مالی پیدا شده اگر چیزی باشد نظیر خربزه، گوشت، میوه و سبزیجات که یک سال دوام نمی آورد جائز است که آن را قیمت کند و قیمتش را به ذمه گرفته خودش آن را مصرف کند، و یا آن را فروخته پولش را برای مالکش حفظ کند و نزدیکتر به احتیاط آن است که آن را تا آخرین فرصتی که ممکن است نفروشد هر وقتکه نشانه های فساد در آن پیدا شد آن را بفروشد، و بهر حال وجوب تعریف را ساقط نمیکند، و بلکه در اینگونه اموال نیز باید یک سال تمام تعریف صورت گیرد اگر صاحبش پیدا شد پولی که از فروش آن گرفته آنرا به صاحب اصلی آن تسلیم

۱ وزارت عدلیه کود جزاء ماده ۱۹۸۹

دهد، و اگر خودش مصرف کرده باشد قیمت آن را به صاحب مال بپردازد و اما اگر صاحب مال پیدا نشد چیزی بر پیدا کننده لازم نیست

مطلب هشتم

احکام دفینه در قانون

بتعبیر قانون دفینه: عبارت از خزانه یا آثار باستانی است که در زمین مدفون گردیده باشد.

منطق قانون در افغانستان صراحتاً مالک تمام گنجها، معادن، خزانه ها و آثار باستانی های زمین فقط دولت را میداند بنحوی که قانون مدنی در راجع به موضوع توضیح نموده است:

هرگاه معدن، خزانه یا آثار باستانی در اراضی مملو که شخصی کشف گردد، ملکیت آن از دولت بوده علاوه بر اعطای مکافات برای مالک، زمین مطابق به قانون استملاک میگردد.

کسیکه در اراضی دولتی معدن و خزانه دفن شده یا اثر باستانی را بیابد، ملک دولت شمرده شده مقامات با صلاحیت در مقابل به او مکافات مناسب تعیین میکنند^(۱)

احکام دفینه در صورت که یافت شود، در مطابقت با ماده های قانون مدنی قرار ذیل است

- ا. باید دفینه یافت شده به دولت تسلیم داده شود.
- ب. تمام گنجها، معادن، خزانه ها و آثار باستانی های زمین متعلق بیت المال میباشد.
- ج. خلاف قانون اگر دفینه تملک شود و مالک زمین مدفون فیها ملنقط باشد ملکیتش سلب میگردد.
- د. اگر مالک زمین مدفون فیها دولت یا اشخاص دیگری باشد جزای ملنقط مربوط به مقامات ذی صلاح میباشد.

احکام دفینه درپرتو این ماده ها ازاین قرار است

- ا. دفینه عبارت از لقطه میباشد، بناءً حکم لقطه را دارد.
- ب. دفینه، مالی کسی است که آنرا یافته نه از دولت.
- ج. دفینه ای که مالک آن معلوم باشد حق مالک است.
- د. اگر دفینه در ملک غیر پیدا شود باید اعلان شود در صورت منازعه مالک حق به جانب است.
- ه. هر کسی از دریا چیزی قیمت بها را استخراج کند حق مستخرج است.

۱ وزارت عدلیه قانون مدنی ماده ۱۹۸۸-۱۹۸۹

- و. کسی چیزی قیمتی را از ساحل دریا دریافت نماید که آنرا دریا بیرون کرده باشد تملک کند.
- ز. مال غرق شده دریا در صورتی که مالک اصلی از آن اعراض کند مال کسی است که آن را از دریا بیرون نموده است.
- ح. عدم دخالت دولت در امور و احکام دفینه
- خلاصه قوانین افغانستان مالک تمام گنجها، معادن، خزانه ها و آثار های باستانی های زمین فقط دولت را میداند

مطلب نهم

مقایسه احکام فقهی لقطه با قانون

- اول: در احکام مانند برداشتن، اعلان، نگهداری، عدم تقصیر و تسلیم صاحب مال، نظریات فقهاء و قانون یک چیز است
- دوم: در حفظ اشیاء ضروری را در اعلان فقهاء مدلاً مورد بحث و بررسی قرار دادند طوری که هر کدام را تشریح و کاملاً موضوع را روشن و واضح ساخته اند
- اما قانون در افغانستان راجع به اکثر موضوعات لقطه هیچ نوع توضیح و تشریحی نداشته بلکه خلاء قانونی وجود
- سوم: و انواع لقطه را فقهاء مورد توجه قرار داه بحث نمودند و لکن قانون در مورد کدام نظریات ندارد
- چهارم: مدت اعلان لقطه در صورت که پیش پا افتاده و اندک نباشد از نظر فقهاء مدت یکسال میباشد و قوانین افغانستان بطور مطلق مدت اعلان را بیان نموده است.
- پنجم: در احکام شتر و سائر حیوانات که از خود در برابر درندگان دفاع کرده میتوانند اکثر فقهاء با سائر لقطه ها فرق دارند و همچنان قوانین افغانستان بطور مطلق این موضوع را بیان نموده است.
- ششم: فقهاء در مطالبه مصارف لقطه حاکم را داخل میدانند و قوانین افغانستان حتی در اعلان لقطه دولت را داخل میداند
- هفتم: در استفاده لقطه برای بعد از اعلان اختلاف و تفاوت دیدگاه در میان فقهاء وجود دارد اما از نظر قوانین هیچ تفاوت وجود ندارد

هشتم: شهود در لقطه را فقهاء واجب و یا مستحب میدانند در حالی که قانون راجع به شهود لقطه هیچ نظریه ندارند

نهم: لقطه اندک را قانون یک هزار افغانی و یا یک درهم شرعی اندازه تعیین نمودند اما فقهاء اندازه آن را به عرف عادة محول نمودند

دهم: دفینه از نظر قوانین افغانستان کاملاً مربوط دولت میباشد اما از نظر فقهاء در صورت که مالکش کافر باشد از پنج حصه یک حصه آن مربوط دولت و باقی از یابنده است و اگر مالک آن مسلمان باشد حکم لقطه را دارد.

یازدهم: مالی که از دریا یافت میشود در صورت که مالکش معلوم نباشد به اتفاق فقهاء و مقننین مربوط یابنده است.

نتیجه گیری:

تحقیق در مورد هر پدیده ای به منظور دست یابی به یک سلسله نتایج و دست آورد های صورت می‌گیرد، اینکه نتایج و دست آورد های خویش را از تحقیق و بحثی که پیرامون احکام لقطه در فقه و قانون وضعی انجام دادیم به گونه مؤجز و مختصر در رشته تحریر در آورده می‌نگاریم.

۱- لقطه پدیده است که تمام ادیان سماوی و سایر ادیان جهان به آن توجه داشته و احکام آنرا مورد غور و بررسی قرار میدادند. مثلا داستان موسی و خضر علیهما السلام راجع به دیوار شکسته و قضیه التقاط موسی علیه السلام توسط فرعون علیه اللعنة و نظر پردازی های فرزندان یعقوب علیه السلام در باره قتل یوسف علیه السلام و اتفاق شان به التقاط کاروان، این همه بیان گر این است که قضایای لقطه از جمله نوازل نبوده بلکه قدامت تاریخی دارد

۲- برای لقطه در کتب فقه تعریف ها صورت گرفته است اما تعریفی که من از مجموعه تعریف ها گرفتم این است که لقطه: عبارت است از هر مال و اشیائی که به اثر غفلت مالکش گم شده و بر داشتنش مشروع و فعلا مالکش بر آن کدام تسلطی ندارد، مانند ضاله، لقطه ودفینه ای که دارای علائم و نشانه های اسلامی باشد

۳- لقطه پدیده است که قوانین وضعی نیز توجه داشته که به احکام لقطه اشاره نموده و در برابر خائنین مال یافت شده جزاء تعیین کرده است اما فقهاء تمام احکام لقطه را تشریح و توضیح نموده برای خائنین لقطه کدام جزاء پیش بینی نکرده اند

۴- احکام لقطه در نظام اسلام مانند سایر احکامات الهی به اساس مصالح بنده گان وضع و مشروع گردیده است پس در مسئله لقطه بیشتر از هر مصالح مصلحت حفظ اموال گمشده ای است که در صدد نابود شدن باشد.

۵- علماء فقه اسلامی راجع به التقاط و برداشتن لقطه دیدگاه ها و نظریات متفاوت دارند از جمله احناف و شوافع نظر به حالات لقطه التقاط را واجب، مستحب، مباح و حرام میدانند اما مالکی ها و حنابله التقاط را مکروه و نا جائز میدانند. اما قول حق و درست این است لقطه به خاطر حفظ و نگهداری برداشته شود تا اینکه مال و حق مسلمان بیجا مصرف و ضایع نگردد

۶- شهود در لقطه در نزد امام ابوحنیفه و امام محمد واجب است و نزد جمهور علماء مستحب است چراکه لقطه نزد ملتقط امانت میباشد امانت به فقدان شاهد به ضمان تبدیل نمیگردد پس اگر مال گمشده در دست ملتقط هلاک یا استهلاک گردد و ملتقط ادعای امانت بودن را کند در نزد امام ابوحنیفه و امام محمد تصدیق مالک، یا شاهی شاهدان امانت بودن را ثابت

میکنند اما نزد جمهور علماء اثبات امانت توسط تصدیق مالک، یا یمین ملتقط صورت میگرد. به هر تقدیر به نظر بنده لقطه یک معامله از معامله های زندگی انسانها میباشد که احتمال منازعه را در قبال دارد پس به خاطر دفع منازعه احتمالی شاهد در لقطه باید گرفته شود

۷- مال پیدا شده در سرزمین حرم تا سرزمین حل نزد جمهور علماء فرق داشته و هر یک دارای احکام خاص میباشد که موافق نظریات دلائل ایشان بیان گردید است ، اما نظر به دلائل که دارد مسلک احناف این است که لقطه حل و حرم در احکام با سائرین لقطه ها مساوی میباشد و لیکن مذهب جمهور از لحاظ قوه دلائل ارجحیت دارد.

۸- مال پیدا شده در صورت که شرعاً متقوم باشد، و عرفاً با ارزشی باشد که ضرر مالی برای مالکش داشته و عادهً مالک آن را دنبال میکند. نظر به اندازه و ظرفیت قیمی اش باید مدت یک سال مطابق نظریات اکثر فقها اعلان گردد

۹- اگر مال یافت شده از جمله حیواناتی باشد که به علت قوه فزیزی، یا گریختن یا پریدن از خود در برابر درندگان دفاع کرده بتوانند مانند شتر، اسب و مرغ و غیره نزد احناف التقاط آنان جائز است اما جمهور علماء التقاط آنان را در هیچ حالت جواز نمیدهند اما به هر حال اگر خوف اتلاف این نوع حیوانات از لحاظ بردن دزد و دیگر مضرات و تصور باشد التقاطشان بهتر است

۱۰- مقدار اندک لقطه از نظر فقهاء بطور کامل مشخص نگردیده و تعیین مقدار اندک آن به عرف محول میباشد اما قانون مشخصاً مقدار اندک لقطه را هزار افغانی تعیین کرده است درحالی که فقها یک دانه خرما و پوست انار را مقدار اندک لقطه میدانند خلاصه قلیل و کثیر لقطه به نظر من به عرف و عاده تعلق دارد چراکه بسیار مردم فقیر هستند صدافغانی برایشان خیل مهم است چه رسد به این که هزار افغانی را گم کند

۱۱- بعد از مراحل قانونی تعریف یا اعلان استفاده از مال گمشده به نظر جمهور علماء برای غنی و فقیر مساوی میباشد. اما نظر احناف خلاف این مطلب بوده که برای غنی جواز استفاده را نمیدهد اما حقیقت این است که تصاحب مال مردم بدون رضایتش حرام است چه فقیر باشد چه غنی و لاکن قائم مقام رضایت مالک وجود دارد او عبارت از اعلان و معرفی میباشد پس وقتی که رضایت مالک حاصل شد ، و نصوص در مورد هم مطلق میباشد بناءً استفاده بر فقیر و غنی مشکل ندارد

۱۲- در صورتیکه مال پیدا شده از قبیل حیوانات باشد که به خرچ و مصرف ضرورت دارد مانند شتر گاو و غیره در این حالت قاضی صلاحیت دخالت را در امور مال پیدا شده داشته نظر به مصلحت مالک ضاله را فروخته قیمتش را نگهداری و یا عین ضاله را برای مالک نگهداری و هزینه مصرف را بالای مالک لازم میدارد.

۱۳- قانون افغانستان شیوه تعریف و اعلان کردن را به دو شکل توضیح نموده است اول نزد مالک دوم اداره پولیس.

۱۴- و لاکن از نظر فقهاء محلات تعریف و اعلان کردن عبارت است از :

ا. محل یافت شده.

ب. دروازه‌های مساجد نه داخل آن چرا که مسجد به خاطر اعلان بناء نشده است.

ج. بازار ها.

د. محلات تجمع و ازدحامات مردم.

پیشنهادات:

در بخش اخیر تحقیق و پژوهش پیرامون مسائل لقطه و تحقیقات موارد ذیل را پیشنهاد دارم

اولاً: پیشنهادم برای علماء، محققین و استادان این است که باید در موضوع احکام لقطه در پرتو شریعت اسلامی و قوانین نافذ کشور تحقیقات فنی و علمی را به پیش گیرند، تاملت ما از جهالت که نسبت به احکام شرعی اموال، و اشیاء یافت شده دارند در روشنی تحقیق فرزانه های علمی شان مرفوع گردد.

دوم: پیشنهادم برای قشر نیرومند و نسل جوان اعم از برادران و خواهران محصل و دانشمندان این است که در روشنی فرامین شریعت غراء نبوی توجه خویش را، راجع به چیزهای یافت شده مبذول نموده با مطالعه، تحقیق، پژوهش، سمینار و دعوة پرمهرشان ملت را آگاه سازند که اشیاء ی پیدا شده مالی شخصی شمانیست بلکه مالی کسی است که آنرا گم کرده است پس باید که مال یافت شده تا حد توان اعلان و به معرفی گرفته شود تا صاحبش پیدا، و مال گم شده خود را در یافت نماید

سوم: پیشنهادم برای دولت جمهوری اسلامی افغانستان و رسانه های کشور این است که به اساس عوامل مختلف سطح بی سوادی نسبت به احکام دینی در کشور عزیز ما خیلی ها بلند میباشند من جمله مال گم شده مردم را بدون اعلان مال خود میدانند در حالی که مال برادر مسلمان شان است نه از یابنده و امثال در تمام احکامات شرعی چنین ضعیف میباشند به این لحاظ در رساندن احکام و مسائل دینی و فقهی مورد نیاز، جهت بهبود بخشیدن نظام اخلاقی و دانستن احکام لقطه و تفکیک میان لقطه اندک و بسیار تنها از طریق ابزارهای تحریری کافی نبوده، بناءً امید میدارم تا از همه و سائل ممکنه (صوتی، تصویری، طباعتی) به تنویر اذهان عامه پرداخته شود تا از یک طرف نیاز مندی های شرعی در قبال اشیاء یافت شده مرفوع و از جانب دیگر زمینه زندگی با احساس، مرفه و با تقوی که کاملاً اخلاقی باشد ایجاد گردد.

چهارم: پیشنهادم به مقننین، علماء بزرگوار و دولت جمهوری اسلامی افغانستان مخصوصاً قوه مقننه این است که باید راجع به احکام لقطه و سائر موضوعات که در مورد آن خلاء قانونی متصور است در روشنی بحوث فقهی خلا هارا مشبوع و تکمیل نمایند.

پنجم: پیشنهاد م برای اشخاصی که این رساله مطالعه میکنند این است که در صورتی که در جریان مطالعه این رساله به نواقص ، کمی و کاستی علمی بر خوردید و در آن متوجه شدید با در نظر داشت اصل امانت علمی ، بنده را در جریان قرار دهید ، تا به اصلاح آن پرداخته و مرهون احسان شما قرار گیرم.

فهرست آیات

شماره	سوره	آیات	صفحه
۱	النساء	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ ...	۵۳
۲	هود	قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ...	۱۸
۳	النور	ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِنَفْسِهِمْ خَيْرًا	۶۳
۴	ال عمران	لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...	۷۳
۵	النساء	لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ	۲۰
۶	المائدة	وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى ...	۱۶
۷	النجم	وان ليس للانسان الا ماسعى	۶۱
۸	العاديات	وانه لحب الخير لشديد	۲

فهرست احاديث نبوي صلى الله عليه وسلم و آثار

شماره	حديث	صفحه
١	ان امكم ضلت قلاذتها ...	١٥
٢	إن دماءكم و أموالكم و أعراضكم حرام عليكم	٥٨-٧٣
٣	أَنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ	٧٨
٤	أن رسول الله صلى الله عليه وسلم نهى عن لقطه الحاج ...	٩١
٥	ان الله فى عون عبد ماكان العبد فى عون اخيه	٥٥
٦	ضالة المؤمن حرق النار	٤٦
٧	عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَجَدَ دِينَارًا فَأَتَى بِهِ فَاطِمَةَ	٥٦
٨	عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ -صلى الله عليه وسلم فسأله عن اللقطة	١٧
١٠	عن سويد بن غفلة قال: كنت مع سلمان بن ربيعة وزيد ابن صوحان فى غزاة، فوجدت	٣٨-٥٥
١١	عبد الرزاق عن الثوري عن قابوس بن أبي ظبيان عن بن عباس كان يقول لا ترفع اللقطة لست منها فى شيء	٥٩
١٢	عن عياض بن حمار رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال من التقط لقطه فليشهد عليها نوى عدل	٨٤-٦١
١٣	عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنِّي لَأَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِي فَأَجِدُ التَّمْرَةَ	٧٧
١٤	عن ابى هريره رضى الله عنه قال سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن اللقطة فقال لاتحل اللقطة...	٧٢
١٥	عن أبى نوفل العريجي ، عن أبيه قال : وجدت بكرة فيها	٨٩

٤٨	فإن جاء أحد يخبرك بعدد ها و وعاءها وكاءها	١٤
٢٨	في الرِّكازِ الخُمسُ...	١٧
٢	لايؤ من احد كم حتى يحب لآخيه مايجب لنفسه	١٨
٨٤	لا تَحِلُّ لِقَطْنُهَا إِلَّا لِلمُنْشِدِ	١٩
٧٧	لَوْلَا أَنَّ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لَأَكَلْتُهَا	٢٠
٣١	مَا كَانَ فِي طَرِيقِ مَاتِيٍّ أَوْ قَرْيَةٍ عَامِرَةٍ فَعَرَفَهَا سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ...	٢١
٥٨	من آوى ضالَةً فهو ضال مالم يعرفها	٢٢
٥٩	و حَدَّثَنِي مَالِكٌ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ رَجُلًا وَجَدَ لُقْطَةً فَجَاءَ...	٢٣

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابن الاثير	۱۵
۲	البغوی	۶۳
۳	ابو جعفر الطحاوی	۱۵
۴	ابو حامد	۲۰-۱۹
۵	ابن رشد	۲۰
۶	شاه ولی الله الدهلوی	۷۴
۷	السرخسی	۵۲
۸	ابن عبد البر	۱۳-۶۸
۹	عبد القادر عوده	۲۹
۱۰	عبد الله بن عمر	۵۹
۱۱	عبد الله بن عباس	۵۹

١٤	ابو عبیده القاسم	١٢
١٦	ابن قدامه	١٣
٣٥	قراقی	١٤
٨١	کاسانی	١٥
٥٨	المرداوی	١٦
٨٢	نوی	١٧
٧٠	وهبه الزحیلی	١٨

منايع ومأخذ:

منايع اين رساله به اساس حروف هجاء ترتيب و تنظيم گرديده است كه الف لام وابن ، أب و درجه تحصيل در نظر نميباشد كه نخست قران كريم بدون نمبر و باقى مطابق ترتيب حروف الف با، شماره وار تنظيم گرديده است

القرآن الكريم :

١- إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، المبدع شرح المقنع (المتوفى : ٨٨٤هـ)

الناشر : دار عالم الكتب، الرياض الطبعة : ١٤٢٣هـ / ٢٠٠٣م

٢- أشرف على تحقيقه وتخريج أحاديثه : مختار أحمد الندوي ، صاحب الدار السلفية ببومباي

- الهند. الناشر : مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية ببومباي

بالهند، الطبعة : الأولى ، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣

٣- الأصبحي المدني امام مالك بن أنس بن مالك بن عامر. المدونة (المتوفى: ١٧٩هـ) ، ناشر:

دار الكتب العلمية

٤- الأصبحي مالك بن أنس أبو عبدالله. موطأ الإمام مالك الناشر : دار القلم - دمشق. الطبعة

: الأولى ١٤١٣ هـ - ١٩٩١ م تحقيق : د. تقي الدين الندوي أستاذ الحديث الشريف بجامعة

الإمارات العربية المتحدة

٥- الألباني محمد ناصر الدين. السلسلة الصحيحة الناشر : مكتبة المعارف - الرياض

٦- الأندلسي القرطبي الظاهري أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم. المحلى بالآثار

(المتوفى: ٤٥٦هـ)

٧- الأنصاري شيخ الإسلام / زكريا و أسنى المطالب في شرح روض الطالب دار النشر :

دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٠ الطبعة : الأولى ، تحقيق : د . محمد محمد

تامر

٨- الأنصاري الرملي الشافعي شهاب الدين أحمد بن حمزة . فتاوى الرملي (المتوفى: ٩٥٧هـ)

٩- الأنصاري الخزرجي المنبجي جمال الدين أبو محمد علي بن أبي يحيى زكريا بن مسعود

. اللباب في الجمع بين السنة والكتاب (المتوفى: ٦٨٦هـ) ناشر: دار القلم - الدار الشامية -

سوريا / دمشق - لبنان / بيروت. طبع دوم، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤م

١٠- الأوزجندي الفرغاني الحنفي فخر الدين حسن بن منصور. فتاوى قاضيخان المتوفى سنة

(٥٩٢هـ)

- ١١- بكر بن عبد الله أبو زيد بن محمد بن عبد الله بن بكر بن عثمان بن يحيى بن غيهب بن محمد. فقه النواز (المتوفى: ١٤٢٩هـ) الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى- ١٤١٦ هـ، ١٩٩٦ م
- ١٢- بن محمد عبد العظيم بن بدوي . الوجيز في فقه السنة والكتاب العزيز. حيدر علي تحقيق تعريب: المحامي فهمي الحسيني. درر الحكام شرح مجلة الأحكام الناشر دار الكتب العلمية مكان النشر لبنان / بيروت
- ١٣- البخاري الحنفي أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة . المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضى الله عنهما (المتوفى: ٦١٦هـ) ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان. طبع اول: ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤
- ١٤- البخاري الجعفي محمد بن إسماعيل أبو عبد الله. الجامع الصحيح المختصر الناشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت الطبعة الثالثة ، ١٤٠٧ - ١٩٨٧ تحقيق : د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق
- ١٥- البرنسي الفاسي، المعروف بـ زروق بن أبي زيد القيرواني شهاب الدين أبو العباس أحمد بن أحمد بن محمد شرح زروق على متن الرسالة (المتوفى: ٨٩٩هـ)
- ١٦- البهوتي منصور بن يونس بن إدريس . الروض المربع شرح زاد المستنقع في اختصار القناع عن متن الإقناع الناشر دار الفكر سنة النشر ١٤٠٢ مكان النشر بيروت
- ١٧- البهوتي منصور بن يونس بن إدريس تحقيق هلال مصيلحي مصطفى هلال . كشف
- ١٨- البيهقي أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر . سنن البيهقي الكبرى الناشر : مكتبة دار الباز - مكة المكرمة ، ١٤١٤ - ١٩٩٤ تحقيق : محمد عبد القادر عطا
- ١٩- التميمي البستي محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان الناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة الثانية ، ١٤١٤ - ١٩٩٣ تحقيق : شعيب الأرنؤوط
- ٢٠- التميمي الجوهري محمد بن الحسن. نواذر الفقهاء (المتوفى: حوالي ٣٥٠ هـ)
- ٢١- التميمي الصقلي أبو بكر محمد بن عبد الله بن يونس. الجامع لمسائل المدونة، (الم توفى: ٤٥١ هـ)
- ٢٢- التَّمِيمِي المازري المالكي أبو عبد الله محمد بن علي بن عمر. شرح التلقين (المتوفى: ٥٣٦هـ)
- ٢٣- التوزري الزبيدي عثمان بن المكي . توضيح الأحكام شرح تحفة الحكام

- ٢٤- التويجري محمد بن إبراهيم بن عبد الله . موسوعة الفقه الإسلامي،
- ٢٥- الثقفى الحلبي أحمد بن محمد بن محمد، أبو الوليد، لسان الدين ابن الشُّحْنَة . لسان الحكام في معرفة الأحكام (المتوفى: ٨٨٢هـ)،(ناشر: البابي الحلبي - القاهرة طبع دوم، ١٣٩٣ - ١٩٧٣
- ٢٦- جريده رسمى قانون جزاء جمهورى اسلامى افغانستان.طبع اول.حوت ١٣٨٥
- ٢٧- جريده رسمى.كود جزاء وزارت عدليه جمهورى اسلامى افغانستان.نمبر مسلسل ١٢٦٠ مورخ ٢٥ ثور ١٣٦٩
- ٢٨- الجزيري عبد الرحمن بن محمد عوض . الفقه على المذاهب الأربعة (المتوفى: ١٣٦٠هـ)
- ٢٩- الجندي المصري خليل بن إسحاق بن موسى، ضياء الدين . التوضيح في شرح المختصر الفرعي لابن الحاجب (المتوفى: ٧٧٦هـ)
- ٣٠- الحراني الحنبلي دمشقي تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية. المسائل والاجوبة (متوفى: ٧٢٨هـ)
- ٣١- الحسني، الكحلاني ثم الصنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد . سبل السلام متولد(١٠٩٩) (المتوفى: ١١٨٢هـ)
- ٣٢- الحصكفي الحنفي محمد بن علي بن محمد الحِصْنِي المعروف بعلاء الدين . الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار متولد(١٠٢٥ هـ) متوفى:(١٠٨٨هـ)الناشر: دار الكتب العلميةالطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ- ٢٠٠٢م
- ٣٣- الحَلْبِي الحنفي إبراهيم بن محمد بن إبراهيم . مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر (المتوفى: ٩٥٦هـ) الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان/ بيروت طبع اول ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م
- ٣٤- الحنفي ابن نجيم . البحر الرائق شرح كنز الدقائق متوفى(٩٧٠ هـ) دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ- ١٩٩٧ م
- ٣٥- الحنفي الرازي زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر تحفة الملوك (في فقه مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان) (المتوفى: ٦٦٦هـ) ناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت طبع اول، ١٤١٧
- ٣٦- الحنفي أبو الحسن علي بن الحسين بن محمد السُّغْدِي،النتف في الفتاوى (المتوفى: ٤٦١هـ)ناشر: دار الفرقان / مؤسسة الرسالة - عمان الأردن / بيروت لبنان

- ٣٧- الحنفي أبو الفضل عبد الله بن محمود بن مودود الموصلية البلدي، مجد الدين. الاختيار عليها تعليقات: الشيخ محمود أبو دقيقة (من علماء الحنفية ومدرس بكلية أصول الدين سابقا) ناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت
- ٣٨- الحنفي أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص . شرح مختصر الطحاوي (المتوفى: ٣٧٠ هـ)
- ٣٩- الخُسْرُوْجَرْدِي الخراساني، أبو بكر البيهقي أحمد بن الحسين بن علي بن موسى. شعب الإيمان (المتوفى : ٤٥٨ هـ) حققه وراجع نصوصه وخرج أحاديثه : الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد
- ٤٠- الخلافة العثمانية. مجلة الأحكام العدلية لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء
- ٤١- الخلوتي، الشهير بالصاوي المالكي أبو العباس أحمد بن محمد . بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لِمَذْهَبِ الْإِمَامِ مَالِكٍ (المتوفى: ١٢٤١ هـ) ناشر دار المعارف
- ٤٢- الدارمي عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد . سنن الدارمي الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت الطبعة الأولى ، ١٤٠٧ تحقيق : فواز أحمد زمرلي , خالد السبع العلمي
- ٤٣- الدارقطني أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد . أحاديث الموطأ وذكر اتفاق الرواة عن مالك واختلافهم فيه وزيادتهم ونقصانهم دار النشر : مكتبة أهل الحديث - الشارقة / الإمارات- الكتاب
- ٤٤- الدُّبْيَانِ أَبُو عَمْرٍ دُبْيَانِ بْنِ مُحَمَّدٍ . الْمُعَامَلَاتُ الْمَالِيَّةُ أَصَالَةٌ وَمُعَاصِرَةٌ
- ٤٥- الدسوقي المالكي محمد بن أحمد بن عرفة . ، الصاوي المالكي (المتوفى: ١٢٣٠ هـ) ناشر دار الفكر
- ٤٦- الدمشقي الحنفي ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين. رد المحتار على الدر المختار (المتوفى: ١٢٥٢ هـ) ناشر: دار الفكر-بيروت طبع دوم، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م
- ٤٧- الدمشقي الحنفي ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز. العقود الدرية في تنقيح الفتاوى الحامدية (المتوفى: ١٢٥٢ هـ)
- ٤٨- الدمشقي محمد بن بدر الدين بن بلبان أخصر المختصرات في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل سنة الولادة ١٠٠٦ / سنة الوفاة ١٠٨٣ تحقيق محمد ناصر العجمي الناشر دار البشائر الإسلامية سنة النشر ١٤١٦ مكان النشر بيروت

- ٤٩- الدهلوي أحمد بن عبد الرحيم بن الشهيد وجيه الدين بن معظم بن منصور المعروف بـ «الشاه ولي الله . حجة الله البالغة المتوفى: ١١٧٦هـ)
- ٥٠- الربيعي، أبو الحسن، المعروف باللخمي علي بن محمد التبصرة (المتوفى: ٤٧٨ هـ
- ٥١- الرجراجي أبو الحسن علي بن سعيد. مناهجُ التَّحْصِيلِ ونتائج لطائف التَّأْوِيلِ في شرح المدونة وحلِّ مُشْكَلَاتِهَا (المتوفى: بعد ٦٣٣هـ)
- ٥٢- ابن رسلان الشافعي شهاب الدين أبو العباس أحمد بن حسين بن حسن بن علي. الزبد في الفقه الشافعي (المتوفى: ٨٤٤هـ)
- ٥٣- الرومي البابرقي محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين العناية شرح الهداية (المتوفى: ٧٨٦هـ) ناشر: دار الفكر
- ٥٤- الزرقاني المصري عبد الباقي بن يوسف بن أحمد. شرح الزُّرْقَانِي عَلَى مختصر خليل (المتوفى: ١٠٩٩هـ)
- ٥٥- الزركشي المصري الحنبلي شمس الدين أبي عبد الله محمد بن عبد الله . شرح الزركشي على مختصر الخرقى سنة الولادة ٧٢٢هـ/ سنة الوفاة ٧٧٢هـ تحقيق قدم له ووضع حواشيه: عبد المنعم خليل إبراهيم الناشر دار الكتب العلمية سنة النشر ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م مكان النشر لبنان/ بيروت عدد الأجزاء السرخسي محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة. المبسوط (المتوفى: ٤٨٣هـ) المعرفة - بيروت. تاريخ النشر: ١٤١٤هـ
- ٥٦- الزُّحَيْلِيُّ، وَهْبَةُ بن مصطفى أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلاميِّ وأصوله بجامعة دمشق- كَلِيَّةُ الشَّرِيعَةِ الفِقه الإسلاميِّ وأدلته
- ٥٧- الزيلعي الحنفي عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين. تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشُّلْبِيَّي (المتوفى: ٧٤٣ هـ
- ٥٨- سالم أبو مالك كمال بن السيد . صحيح فقه السنة وأدلته وتوضيح مذاهب الأئمة
- ٥٩- السجستاني أبو داود سليمان بن الأشعث . سنن أبي داود الناشر : دار الكتاب العربي - بيروت
- ٦٠- السلمي الدَمِيرِيّ الدَّمِيَّاطِيّ المالكي بهرام بن عبد الله بن عبد العزيز بن عمر بن عوض، أبو البقاء، تاج الدين .الشامل في فقه الإمام مالك (المتوفى: ٨٠٥هـ)
- ٦١- السمرقندي محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين تحفة الفقهاء (المتوفى: نحو ٥٤٠هـ) ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان طبع دوم، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م

- ٦٢- سيد سابق. فقه السنة (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، بيروت - لبنان ط٣، ١٣٩٧ هـ - ١٩٧٧
- ٦٣- السيواسي كمال الدين محمد بن عبد الواحد. شرح فتح القدير سنة الولادة / سنة الوفاة ٦٨١ هـ الناشر دار الفكر مكان النشر بيروت
- ٦٤- السيواسي المعروف بابن الهمام كمال الدين محمد بن عبد الواحد فتح القدير متولد (٧٩٠ هـ) (المتوفى: ٨٦١ هـ) الناشر: دار الفكر
- ٦٥- السيوطي عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين . الحاوي للفتاوي (المتوفى: ٩١١ هـ)
- ٦٦- الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس . الأم سنة الولادة ١٥٠ / سنة الوفاة ٢٠٤ الناشر دار المعرفة سنة النشر ١٣٩٣ مكان النشر بيروت
- ٦٧- الشربيني الخطيب محمد الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع تحقيق مكتب البحوث والدراسات - دار الفكر الناشر دار الفكر سنة النشر ١٤١٥ مكان النشر بيروت
- ٦٨- الشربيني محمد الخطيب مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج الناشر دار الفكر مكان النشر بيروت
- ٦٩- الشُّلبيُّ شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس. الحاشية (المتوفى: ١٠٢١ هـ، ناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة. طبع اول، ١٣١٣ هـ
- ٧٠- الشنقيطي محمد بن محمد المختار . شرح زاد المستقنع المقنع (المتوفى : ١٠٥١ هـ) المحقق: سعيد محمد اللحام الناشر : دار الفكر للطباعة والنشر - بيروت - لبنان
- ٧١- الشوكاني محمد بن علي بن محمد. نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار الناشر : إدارة الطباعة المنيرية
- ٧٢- الشيباني أحمد بن حنبل أبو عبدالله . مسند الإمام أحمد بن حنبل الناشر : مؤسسة قرطبة - القاهرة
- ٧٣- الشيباني. أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد. الأصل المعروف بالمبسوط (المتوفى: ١٨٩ هـ) الناشر: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية - كراتشي
- ٧٤- الشيباني أبو عبد الله محمد بن الحسن . الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير لمن يطالع الجامع الصغير (المتوفى: ١٨٩ هـ)
- ٧٥- الشيرازي أبو إسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف. المهذب في فقه الإمام الشافعي مكان النشر بيروت
- ٧٦- صارم حسيني. قانون مدني افغانستان. ناشر: انتشارات قدس. سال چاپ ١٣٨٨

- ٧٧- الصعيدي العدوي أبو الحسن، علي بن أحمد بن مكرم . حاشية العدوي على شرح كفاية الطالب الرباني، ((المتوفى: ١١٨٩هـ)
- ٧٨- الصنعاني أبو بكر عبد الرزاق بن همام. مصنف عبد الرزاق الناشر : المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة الثانية ، ١٤٠٣ تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي
- ٧٩- الطرابلسي المغربي ، المعروف بالحطاب الرُّعيني شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن . مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل (المتوفى : ٩٥٤هـ) المحقق : زكريا عميرات الناشر : دار عالم الكتب الطبعة : طبعة خاصة ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م
- ٨٠- الطحاوي أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة أبو جعفر. شرح معاني الآثار الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ تحقيق : محمد زهري النجار
- ٨١- أبو العباس أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيثمي السعدي الأنصاري، شهاب الدين شيخ الإسلام. الفتاوى الفقهية الكبرى (المتوفى: ٩٧٤هـ جمعها: تلميذ ابن حجر الهيثمي، الشيخ عبد القادر بن أحمد بن علي الفاكهي المكي (التوفى ٩٨٢هـ)
- ٨٢- العبدري المواق المالكي الغرناطي، محمد بن يوسف بن أبي القاسم بن يوسف أبو عبد الله . التاج والإكليل لمختصر خليل (المتوفى: ٨٩٧هـ) ناشر: دار الكتب العلمي
- ٨٣- عبد العزيز بن عبد الله. مجموع فتوى بن باز رحمه الله متولد (١٣٣٠- (متوفى: ١٤٢٠هـ)
- ٨٤- العبسي الكوفي أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة. مُصنف ابن أبي شيبة (١٥٩ - ٢٣٥ هـ) تحقيق : محمد عوامة
- ٨٥- العرفج محمد بن علي. المشروع والممنوع في المسجد الطبعة : الأولى الناشر : وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية تاريخ النشر : ١٤١٩هـ
- ٨٦- العسقلاني أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر. بلوغ المرام من أدلة الأحكام متولد(٧٧٣) (المتوفى: ٨٥٢هـ) ط ١٤٣٥ هـ - ٢٠١٤ م
- ٨٧- عمدة الأحكام من كلام خير الأنام صلى الله عليه وسلم، از عبد الغني بن عبد الواحد بن علي بن سرور المقدسي الجماعيلي الدمشقي الحنبلي، أبو محمد، تقي الدين (المتوفى: ٦٠٠هـ)

- ٨٨- العوايشة حسين بن عودة. الموسوعة الفقهية الميسرة في فقه الكتاب والسنة المطهرة: الناشر: المكتبة الإسلامية (عمان- الأردن)، دار ابن حزم (بيروت- لبنان) الطبعة: الأولى، من ١٤٢٣- ١٤٢٩ هـ
- ٨٩- أبو عيسى الترمذي السلمي محمد بن عيسى الجامع الصحيح سنن الترمذي الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون الأحاديث مذيبة بأحكام الألباني عليها
- ٩٠- العيني أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين . البناية شرح الهداية (المتوفى: ٨٥٥هـ) ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان طبع اول، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م
- ٩١- الغزالي أبو حامد محمد بن محمد بن محمد. الوسيط في المذهب سنة الولادة ٤٥٠ / سنة الوفاة ٥٠٥ تحقيق أحمد محمود إبراهيم , محمد محمد تامر الناشر دار السلام. سنة النشر ١٤١٧ مكان النشر القاهرة
- ٩٢- الغنيمي الدمشقي الميداني الحنفي عبد الغني بن طالب بن حمادة بن إبراهيم. اللباب في شرح الكتاب (المتوفى: ١٢٩٨هـ) ناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان
- ٩٣- الفرغاني المرغيناني علي بن أبي بكر بن عبد الجليل أبو الحسن برهان الدين. الهداية في المتوفى: ٥٩٣هـ) شرح بداية المبتدي. ناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان
- ٩٤- ابن قدامة المقدسي أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي. عمدة الفقه (المتوفى: ٦٢٠هـ)
- ٩٥- القرطبي أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد . البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة (المتوفى: ٥٢٠هـ) ناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان
- ٩٦- القرطبي أبو الوليد محمد بن أحمد بن رشد. المقدمات الممهديات (المتوفى: ٥٢٠هـ) ناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت - لبنان
- ٩٧- القرطبي الشهير بابن رشد أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد. بداية المجتهد ونهاية المقتصد، (المتوفى: ٥٩٥هـ) ناشر: دار الحديث - القاهرة
- ٩٨- القرافي المالكي أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن . الذخيرة، (المتوفى: ٦٨٤هـ)

- ٩٩- القشيري النيسابوري أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم. الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم المحقق : الناشر : دار الجيل بيروت + دار الأفاق الجديدة - بيروت الطبعة ١٠٠- القشيري ، المعروف بابن دقيق العيد تقي الدين أبو الفتح محمد بن علي بن وهب بن مطيع الإمام بأحاديث الأحكام (المتوفى : ٧٠٢هـ) المحقق : حقق نصوصه وخرجه أحاديثه حسين إسماعيل الجمل الناشر : دار المعراج الدولية - دار ابن حزم - السعودية - الرياض / لبنان - بيروت الطبعة : الثانية ، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م
- ١٠١- القونوي الرومي الحنفي قاسم بن عبد الله بن أمير علي. أنيس الفقهاء في تعريفات الألفاظ المتداولة بين الفقهاء (المتوفى : ٩٧٨هـ) المحقق : يحيى مراد الناشر : دار الكتب العلمية الطبعة : ٢٠٠٤م-١٤٢٤هـ]
- ١٠٢- ابن قيم الجوزية محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين. بدائع الفوائد (متوفى: ٧٥١هـ)
- ١٠٣- الكرمي الحنبلي مرعي بن يوسف. دليل الطالب لنيل المطالب (المتوفى : ١٠٣٣هـ) المحقق : أبو قتيبة نظر محمد الفارياي الناشر : دار طيبة للنشر والتوزيع، الرياض الطبعة : الطبعة الأولى، ١٤٢٥هـ / ٢٠٠٤م
- ١٠٤- الكاساني الحنفي علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع (المتوفى: ٥٨٧هـ) ناشر: دار الكتب العلمية طبع دوم، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م
- ١٠٥- الكردي المالكي عثمان بن عمر بن أبي بكر بن يونس، أبو عمرو جمال الدين ابن الحاجب . جامع الأمهات، (المتوفى: ٦٤٦هـ)
- ١٠٦- الكلبي الغرناطي أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزري. القوانين الفقهية (المتوفى: ٧٤١هـ)
- ١٠٧- المالكي عبد الرحمن بن محمد بن عسكر البغدادي، أبو زيد أو أبو محمد، شهاب الدين . إِرْشَادُ السَّالِكِ إِلَى أَشْرَفِ الْمَسَالِكِ فِي فِقْهِ الْإِمَامِ مَالِكٍ (المتوفى: ٧٣٢هـ)
- ١٠٨- المالكي عبيد الله بن الحسين بن الحسن أبو القاسم ابن الجلاب . التفریع في فقه الإمام مالك بن أنس - رحمه الله (المتوفى: ٣٧٨هـ)
- ١٠٩- مجموعة الحديث على أبواب الفقه (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السابع، الثامن، التاسع، العاشر، از محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: ١٢٠٦هـ)

- ١١٠- المرادوي دمشقي الصالحي علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان . الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف على مذهب الإمام أحمد بن حنبل (المتوفى : ٨٨٥هـ) الناشر : دار إحياء التراث العربي بيروت - لبنان الطبعة : الطبعة الأولى ١٤١٩هـ
- ١١١- مسائل الإمام أبي عبد الله أحمد بن حنبل رواية: ابنه أبي الفضل صالح بن أحمد بن حنبل، متوفى: ٢٦٥ هـ
- ١١٢- المقدسي أبو محمد عبد الله بن أحمد بن قدامة. المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني الناشر : دار الفكر - بيروت الطبعة الأولى ، ١٤٠٥
- ١١٣- المقدسي الراميني ثم الصالحي محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين. كتاب الفروع و معه تصحيح الفروع لعلاء الدين علي بن سليمان المرادوي (المتوفى : ٧٦٣هـ) المحقق : عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر : مؤسسة الرسالة الطبعة : الطبعة الأولى ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م
- ١١٤- المنجور أحمد بن علي المنجور شرح المنهج المنتخب إلى قواعد المذهب (المتوفى ٩٩٥ هـ)
- ١١٥- الموسوعة الفقهية الكويتية صادر عن: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت
- ١١٦- أبو النجا الحجاوي شرف الدين موسى بن أحمد بن موسى. الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل (المتوفى : ٩٦٠هـ) عبد اللطيف محمد موسى السبكي الناشر : دار المعرفة بيروت - لبنان
- ١١٧- النسفي: أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين. كنز الدقائق (المتوفى: ٧١٠هـ) الناشر: دار البشائر الإسلامية، دار السراج للطباعة: الأولى، ١٤٣٢هـ - ٢٠١١م
- ١١٨- النفزي، القيرواني، المالكي أبو محمد عبد الله بن (أبي زيد) عبد الرحمن . متن الرسالة (المتوفى: ٣٨٦هـ) ناشر: دار الفكر
- ١١٩- النفزي، القيرواني، المالكي أبو محمد عبد الله بن (أبي زيد) عبد الرحمن . النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات (المتوفى: ٣٨٦هـ)
- ١٢٠- النمري القرطبي أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم. الكافي في فقه أهل المدينة (المتوفى: ٤٦٣هـ)
- ١٢١- النووي أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف المجمع شرح المهذب (المتوفى : ٦٧٦هـ)

١٢٢- النيشابوري أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر الإشراف على مذاهب العلماء (المتوفى):

(٣١٩هـ)

١٢٣- هاني ساعي محمد نعيم محمد موسوعة مسائل الجمهور في الفقه الإسلامي.

Abstract

This dissertation, which has been written under the title of the rules of lactation in the light of jurisprudence and research law, and in order to complete the master's degree of Salam University in Kabul, contains the following contents

This treatise, the title of which has already been mentioned, has researched and examined the rulings of Laqta. According to the theories of the scholars of Islamic jurisprudence, the rulings of Laqta include animals and non-animals, which also include some of the earth's reserves. Therefore: The research method of this dissertation is arranged as follows.

Introduction which includes topics such as research problem statement, main and secondary research questions, research purpose, importance and necessity of research, research background, research method and discussion area.

Later, all the content of the subject in the clarity of Islamic jurisprudence texts and applicable laws of the country is divided into three chapters and each chapter is divided into topics and each topic is arranged and the chapters, topics and contents are formed in this way.

Chapter One: The following topics have been discussed in four topics and several articles.

First: Defines the point in the clarity of Islamic jurisprudence texts and situational laws and explains the elements, conditions and elements of the point in detail while stating the objects that are included in the meanings of the point. He has paid attention to eclecticism and has made it clear that it is complex and complex.

Chapter Two: During three topics and several contents, she divided the point into different considerations and discussed each type according to the texts of the books of the jurists.

First: It has divided animals into categories in terms of value and lack thereof.

Second: It has divided and explained the point in terms of announcement and non-announcement, as well as in terms of survival and corruption.

Third: A burial place that has Islamic signs has been considered as a type of point and has been described.

Chapter ٧: During twelve topics and several articles in accordance with the Shari'a texts and the theories of the scholars of Islamic jurisprudence and the laws of the subject, she has stated the rulings of Laqta in this way.

First: Announcing under the umbrella of the theories of the scholars, such as the ruling of the announcement, the duration of the announcement in all objects according to the view of the scholars with their reasons.

Second: The rulings of animals in view of the opinions and theories of Islamic jurisprudence scholars about the rulings of cattle, sheep and camels, as well as the explanation of the rulings on animal charity and consumption with the intervention of the ruler and without its intervention have been expressed and elaborated.

Third: The methods of handing over the found objects to its owner, the role of intuition in the point and its ruling according to the opinions of scholars, the ruling on the use of the point with regard to the economic position of the minority in terms of sects and republics and the ruling of the minor rule and its amount are explained.

Fourth: The statement of the ruling of the objects that are taken from or extracted from the door and also the explanation of the point of the shrine and its difference with the point of non-sanctuary has been stated in the view of the scholars and mujtahids.

Fifth: Explaining the mentioned issues and their rulings in the laws of Afghanistan and comparing jurisprudence with the laws of the situation. Finally, with the conclusion, suggestions, list of verses, list of hadiths



Faculty of Sharia and law

Master Program in Jurisprudence & law



Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universiteis Presidency

The rules of the lost in Jurisprudence and law

A Master's thesis

Student: Riazuddin "Noori"

Supervisor and Assist. Prof.: Vazer Mohammad "Saidi"

Year: ۲۰۲۰



Salam University

Faculty of Sharia & Law

**Master Program in Jurisprudence
& Law**



Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Private Universities Presidency

The rules of the lost in Jurisprudence and law

A master's thesis

Student: Riazuddin "Noori"

Supervisor and Assist. Prof.: Vazer Mohammad "Saidi"

Year: 2021